



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

Methodology of understanding Qur'an
through Qur'an & tradition



پیدگاہ قرآن و معنویت

(جلد ۱)

گروه تحقیق

صفورا زهرا، آسیہ، محمد علی بیسملوئی

با نظارت: دکتر محمد بیسملوئی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قرآن شناسی از دیدگاه قرآن و عترت

نویسنده:

صفورا بیستونی

ناشر چاپی:

بیان جوان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۹	قرآن شناسی از دیدگاه قرآن و عترت جلد ۱
۹	مشخصات کتاب
۹	اشاره
۱۲	الأهداء
۱۳	متن تأییدیه حضرت آیت الله خزعلی مفسر و حافظ کل قرآن کریم
۱۵	قرآن ، معجزه جاویدان
۱۸	قرآن بالاترین معجزه الهی است
۲۳	سند زنده ای بر اعجاز قرآن
۲۷	چرا پیامبران به معجزه نیاز دارند ؟
۲۹	جلوه تازه ای از اعجاز قرآن
۳۸	از کجا بدانیم که مثل قرآن را نیاورده اند ؟
۴۱	مبارزه طلبی (تحدی) قرآن
۴۳	« تَحْدَى » دلیل معجزه بودن قرآن است
۴۷	ویژگی های پنج گانه قرآن کریم
۴۹	قرآن پرده های غفلت و فراموشی را می شکافد
۵۱	قرآن فصل الخطاب اختلافات
۵۴	فاسقین هرگز به قرآن ایمان نمی آورند
۵۶	تدبّر در قرآن
۵۶	الف: تدبّر و اهمّیت آن
۵۹	ب: تدبّر و تلاوت راستین قرآن
۶۰	قرآن را همراه با تفکّر و تأمل بخوانید
۶۳	هدف نهایی قرآن، عمل به محتوای آن است
۶۵	قرآن باید در متن زندگی همه مردم حضور داشته باشد

- ۶۷ اعجاز قرآن از دریچه خبرهای غیبی
- ۷۰ انسجام و نفوذ فوق العاده آیات قرآن
- ۷۶ هدف نهایی از نزول قرآن
- ۷۸ منظور از آیات محکم و متشابه چیست ؟
- ۸۵ رسالت و پیام جهانی قرآن
- ۸۸ به هنگام شنیدن تلاوت قرآن خاموش باشید
- ۹۳ عظمت و حقانیت دعوت قرآن
- ۹۶ قرآن انسان ها را از ظلمت ها به سوی نور سوق می دهد
- ۹۹ بحثی پیرامون عدم تحریف قرآن
- ۱۰۳ دعوت همه پیشوایان اسلام به قرآن موجود
- ۱۰۸ با آیات قرآن در جهت منافع خود ، گزینشی رفتار نکنید
- ۱۰۹ مقتسمین چه اشخاصی هستند ؟
- ۱۱۱ قرآن جوامع را از کثرت به وحدت سوق می دهد
- ۱۱۲ آداب ورود به دنیای زیبای قرآن
- ۱۱۷ از میان تمام صفات شیطان مطرود بودن او مطرح شده است ؟
- ۱۱۸ آداب پنج گانه تلاوت قرآن کریم
- ۱۲۴ قرآن راه مستقیم خوشبختی
- ۱۲۶ تنوع گرایی در روش های تربیتی قرآن
- ۱۲۹ قرآن حجت های خود را از برداشت های علم بیان کرده است
- ۱۳۱ قرآن هدایت است و درمان
- ۱۳۵ قرآن مایه حیات دل ها و زندگی جان هاست
- ۱۴۱ قیامی از « اُمُّ الْقُرَى » بر اساس کتاب خدا
- ۱۴۶ درمان و نوسازی در پرتو قرآن
- ۱۴۸ چرا ظالمان از قرآن نتیجه معکوس می گیرند ؟
- ۱۴۹ نزول دفعی و نزول تدریجی قرآن
- ۱۵۴ برنامه ریزی برای تعلیم و تربیت

- ۱۵۷ قرآن به زبان آسان نازل شده است
- ۱۵۹ قرآن به زبان فصیح و گویا نازل شده است
- ۱۶۰ قرآن بهار دلهاست از آن شفاء بجوید
- ۱۶۱ قرآن شفادهنده ای است که بیماری های وحشت انگیز را بزاید
- ۱۶۶ رابطه قرآن با شب قدر و حیات مادی و معنوی
- ۱۶۷ قرآن در ماه رمضان و برای هدایت «همه مردم» نازل شده است
- ۱۶۸ حروف مقطعه راز عظمت قرآن
- ۱۷۰ ارتباط با قرآن برای همگان به سادگی فراهم است
- ۱۷۱ چرا مشرکین می گفتند قرآن شعر است ؟
- ۱۷۴ قرآن ، شعر و قصه نیست
- ۱۷۸ آیا قرآن شعر است !؟
- ۱۸۱ جامعیت قرآن
- ۱۸۲ شب پرهیزکاران با تفکر در قرآن سپری می شود
- ۱۸۳ شکایت پیامبر صلی الله علیه و آله از بی توجهی مردم به قرآن
- ۱۸۷ پیشگویی عجیب قرآن
- ۱۹۱ چرا خداوند به قرآن سوگند یاد می کند
- ۱۹۷ فلسفه مثال های قرآنی
- ۱۹۸ جنجال آفرینی و سرگرم کردن مردم به منظور منزوی کردن قرآن
- ۲۰۱ چرا قرآن بر یکی از ثروتمندان نازل نشده است ؟
- ۲۰۳ چرا خدا قرآن را به صفت «کریم» یاد می کند
- ۲۰۴ اگر قرآن بر کوه ها نازل می شد، از هم می شکافتند
- ۲۱۰ اوصاف چهارگانه قرآن برای چهار نوع مخاطب آن
- ۲۱۱ نمونه ای از فرمان های جاویدان قرآن
- ۲۱۸ شروع از توحید و پایان به نفی اختلاف
- ۲۱۹ جامع ترین آیه اخلاقی در قرآن
- ۲۲۶ قرآن سالاری در کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله

۲۲۷	در نام های قرآن و معانی آن
۲۴۲	ویژگی های قرآن در کلام علی علیه السلام
۲۴۵	فهرست منابع
۲۴۷	فهرست مطالب
۲۶۱	درباره مرکز

قرآن شناسی از دیدگاه قرآن و عترت جلد ۱

مشخصات کتاب

نوان و نام پدیدآور: قرآن شناسی از دیدگاه قرآن و عترت / گروه تحقیق صفورا بیستونی... [و دیگران]؛ بانظارت محمد بیستونی

مشخصات نشر: قم: بیان جوان، ۱۳۸۴.

مشخصات ظاهری: ۲ ج. م. س ۱۴ × ۱۰؛

شابک: ۹۶۴-۸۳۹۹-۴۳-۳ (ج. ۱)؛ ۹۶۴-۸۳۹۹-۴۴-۱ (ج. ۲)

وضعیت فهرست نویسی: فایا

یادداشت: کتابنامه

موضوع: قرآن -- تحقیق.

شناسه افزوده: بیستونی، صفورا

شناسه افزوده: بیستونی، محمد، ۱۳۳۷ -

رده بندی کنگره: ۳۵/BP۶۵

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۱۵

شماره کتابشناسی ملی: م ۸۴-۲۸۳۹۰

ص: ۱

اشاره

إلى سَيِّدِنَا وَ نَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ

رَسُولِ اللَّهِ وَ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَ إِلَى مَوْلَانَا

وَ مَوْلَى الْمُؤَحَّدِينَ عَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ إِلَى بَضْعِهِ

الْمُصْطَفَى وَ بِهِجِهِ قَلْبِهِ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَ إِلَى سَيِّدَتِي

شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، السَّبْطَيْنِ، الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ إِلَى الْأَيْمَةِ الشُّعْبَةِ

الْمَعْصُومِينَ الْمُكْرَمِينَ مِنْ وَوَلَدِ الْحُسَيْنِ لِأَسِيمَا بَقِيَّتِهِ اللَّهُ فِي الْأَرْضِينَ وَ وَارِثِ عُلُومِ

الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمُرْسَلِينَ، الْمَعْدِّ لِقَطْعِ دَابِرِ الظَّلَمَةِ وَ الْمُدْخِرِ لِأَحْيَاءِ الْفَرَائِضِ وَ مَعَالِمِ الدِّينِ ،

الْحُجَّهِ بْنِ الْحَسَنِ صَاحِبِ الْعَصْرِ وَ الزَّمَانِ عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرْجَهُ الشَّرِيفَ فَيَا مُعَزَّ

الْأَوْلِيَاءِ وَيَا مُدْلَ الْأَعْدَاءِ أَيُّهَا السَّبَبُ الْمُتَّصِلُ بَيْنَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ قَدَّمَسْنَا

وَ أَهْلَنَا الضَّرَّ فِي عَيْبَتِكَ وَ فِرَاقِكَ وَ جُنْنَا بِبِضَاعِهِ

مُزْجَاهِ مِنْ وَوَلَائِكَ وَ مَحَبَّتِكَ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ مِنْ مَنْكَ وَ

فَضْلِكَ وَ تَصَدَّقْ عَلَيْنَا بِنَظَرِهِ رَحْمَةً مِنْكَ

إِنَّا نَرِيكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ

متن تأییدیه حضرت آیت الله خزعلی مفسر و حافظ کل قرآن کریم

بسم الله الرحمن الرحيم

هر زمانی را زمانی است یعنی در بستر زمان خواسته هایی نو نو پدید می آید که مردم آن دوران خواهان آنند. با وسایل صنعتی و رسانه های بی سابقه خواسته ها مضاعف می شود و امروز با اختلاف تمدن ها و اثرگذاری هریک در دیگری آرمان های گوناگون و خواسته های متنوع ظهور می یابد بر متفکران دوران و افراد دلسوز خودساخته در برابر این هنجارها فرض است تا کمر خدمت را محکم ببندند و این خلأ را پر کنند همان گونه که علامه امینی با الغدیرش و علامه طباطبایی با المیزانش. در این میان نسل جوان را باید دست گرفت و بر سر سفره این پژوهشگران نشانند و رشد داد. جناب آقای دکتر محمد بیستونی رئیس هیئت مدیره مؤسسه قرآنی تفسیر جوان به فضل الهی این کار را بعهدہ گرفته و آثار ارزشمند مفسران را با زبانی ساده و بیانی

ص: ۵

شیرین، پیراسته از تعقیدات در اختیار نسل جوان قرار داده علاوه بر این آنان را به نوشتن کتابی در موضوعی که منابع را در اختیارشان قرار داده دعوت می کند. از مؤسسه مذکور دیدار کوتاهی داشتیم، از کار و پشتکار و هدفمند بودن آثارشان اعجاب و تحسینم شعله ور شد، از خداوند منان افاضه بیشتر و توفیق افزونی برایشان خواستارم. به امید آنکه در مراحل غیرتفسیری هم از معارف اسلامی درهای وسیعی برویشان گشاده شود.

آمین رب العالمین .

۲۱ ربیع الثانی ۱۴۲۵

۲۱ خرداد ۱۳۸۳

ابوالقاسم خزعلی

ص: ۶

وَإِنْ كُنْتُمْ فِرْيَبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَيَّ جِدْنَاهُمْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّنْ مِّثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ

اگر درباره آن چه بر بنده خود (پیامبر) نازل کرده ایم ، شک و تردید دارید ، (لا اقل) یک سوره همانند آن بیاورید و گواهان خود را غیر از خدا بر این کار دعوت کنید، اگر راست می گوئید(۱)

کلمه « شُهَدَاءَ » در این جا اشاره به گواهانی است که آن ها را در نفی رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله کمک می کردند و جمله « مِنْ دُونِ اللَّهِ » اشاره به این است که حتی اگر همه انسان ها جز « اللَّهُ » دست به دست هم بدهند ، برای این که یک سوره همانند

ص:۷

سوره های قرآن بیاورند ، قادر نخواهند بود . به این ترتیب قرآن همه منکران را دعوت به مبارزه با قرآن و یک سوره مانند آن می کند تا عجز آن ها، دلیل روشنی باشد بر اصالت این وحی آسمانی در رسالت الهی آورنده آن.

فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَلَنْ تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ

اگر این کار را نکردید و هرگز نخواهید کرد از آتشی بترسید که هیزم آن ، بدن های مردم (گنهکار) و سنگ ها است که برای کافران مهیا شده است . (۱)پ

« وَقُودٌ » به معنی آتش گیره است ، یعنی ماده قابل اشتعال ، مانند هیزم (نه به معنی آتش زنه همچون کبریت یا جرقه ای که با سنگ های مخصوص ایجاد

ص: ۸

می کنند). آتش دوزخ از درون خود انسان ها و سنگ ها شعله ور می شود و با توجه به این حقیقت که امروز ثابت شده ، همه اجسام جهان در درون خود ، آتشی عظیم نهفته دارند (یا به تعبیر دیگر انرژی هایی که قابل تبدیل به آتش هستند) درک این معنی مشکل نیست و لزومی ندارد که آن آتش سوزان را شبیه آتش های معمولی این جهان بدانیم . در آیات ۶ و ۷ سوره هُمَزَه می خوانیم: « نَارُ اللَّهِ الْمَوْجِدَةُ الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْئِدَةِ : آتش سوزان پروردگار که از درون دل ها سرچشمه می گیرد و بر قلب ها سایه می افکند و از درون به برون سرایت می کند » (بر عکس آتش های این جهان که از بیرون به درون می رسد).

قرآن بالاترین معجزه الهی است

وَقَالُوا لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ آيَاتٌ مِنْ رَبِّهِ قُلْ إِنَّمَا الْآيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ وَإِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُبِينٌ

گفتند: چرا معجزاتی از سوی پروردگارش بر او نازل نشده؟ بگو: معجزات همه نزد خدا است (و به فرمان او نازل می شود، نه به میل من و شما) من تنها اندازکننده آشکاری هستم. (۱)

مشرکین از روی سخریه و استهزاء گفتند: چرا پیامبر صلی الله علیه و آله عصای موسی و ید بیضاء و دم مسیحا ندارد؟ چرا او هم دشمنان خود را با معجزات بزرگ نابود نمی کند؟ آن گونه که موسی و شعیب و هود و نوح و ثمود کردند؟

ص: ۱۰

یا همان طور که در آیات ۹۰ تا ۹۳ سوره اسراء از زبان این گروه آمده ؛ « چرا پیامبر اسلام، نهرها و چشمه های آب جاری از بیابان خشک مکه ظاهر نمی کند ؟ » « چرا قصری از طلا ندارد ؟ » « چرا به آسمان صعود نمی کند ؟ » و « چرا نامه ای از سوی خدا از آسمان برای آن ها نمی آورد ؟ »

بدون شک پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله معجزات دیگری غیر از قرآن مجید داشته و تواریخ نیز باصراحت از آن سخن می گوید ، ولی آن ها با این سخنانشان دنبال تحصیل معجزه نبودند ، بلکه از یک سو می خواستند اعجاز قرآن را نادیده بگیرند و از سوی دیگر تقاضای معجزات اقتراحی داشتند (منظور از معجزات اقتراحی این است که پیامبر صلی الله علیه و آله طبق تمایلات این و آن ، هر امر خارق العاده ای را که پیشنهاد کنند ، انجام دهد ، مثلاً این یکی پیشنهاد خارج ساختن چشمه های آب کند، دیگری بگوید : من قبول ندارم باید کوه های مکه را طلا کنی ، سومی هم بهانه

بگیرد که این کافی نیست باید به آسمان صعود کنی و به این ترتیب معجزه را بازیچه بی ارزشی کنند و تازه آخر کار بعد از دیدن همه این ها او را ساحر بخوانند).

به هر حال قرآن برای پاسخگویی به این بهانه جویان لجوج، از دوراه وارد می شود؛

نخست می گوید: « قُلْ إِنَّمَا الْآيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ وَإِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُّبِينٌ » .

او می داند چه معجزه ای با چه زمانی و برای چه اقوامی متناسب است ، او می داند چه افرادی در صدد تحقیق و پی جویی حقد و باید خارق عادات به آن ها نشان دهد و چه افرادی بهانه گیرند و دنبال هوای نفس ؟

تنهاوظیفه من انداز و تبلیغ است و بیان کلام خدا، اما ارائه معجزات و خارق عادات، تنها به اختیار ذات پاک او است .

أَوْ لَمْ يَكْفِهِمْ أَنَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَرْحَمَةً وَّ ذِكْرًا لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ

ص: ۱۲

آیا برای آن ها کافی نیست که این کتاب آسمانی را بر تو نازل کردیم که پیوسته بر آن ها تلاوت می شود؟ در این ، رحمت و تذکری است برای کسانی که ایمان می آورند. (۱)

آن ها تقاضای معجزات جسمانی می کنند ، درحالی که قرآن برترین معجزه معنوی است .

آن ها تقاضای معجزه زودگذری دارند ، در حالی که قرآن معجزه ای است جاویدان و شب و روز آیاتش بر آن ها خوانده می شود .

آیا امکان دارد انسانی درس نخوانده و حتی اگر فرضاً درس خوانده بود ، کتابی با این محتوا و این جاذبه عجیب که فوق توانایی انسان ها است ، بیاورد و

ص: ۱۳

عموم جهانیان را دعوت به مقابله کند و همه در برابر آن عاجز و ناتوان بمانند؟

اگر به راستی منظور آن ها معجزه است ، ما به وسیله نزول قرآن ، بیش از آن چه آن ها تقاضا دارند ، در اختیارشان گذارده ایم ، ولی نه ، آن ها حق طلب نیستند ، بهانه جو هستند .

پیامبری که دعوتش جهان گیر است و باید قرون و اعصار آینده را نیز دربرگیرد ، باید معجزه روحانی و عقلانی روشنی داشته باشد که فکر همه اندیشمندان و صاحب خردان را به سوی خود جذب کند ، مسلما برای چنین هدفی ، قرآن مناسب است نه عصای موسی و ید بیضاء .

و در پایان آیه برای تأکید و توضیح بیشتر می گوید : «إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَرَحْمَةً وَذِكْرًا لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ».

آری قرآن هم رحمت است و هم وسیله یادآوری ، اما برای گروه باایمان ،

برای آن‌ها که درهای قلب خود را به روی حقیقت گشوده‌اند، برای آن‌ها که طالب نورند و خواهان پیدا کردن راه، آن‌ها این رحمت الهی را با تمام وجود خود احساس می‌کنند و در پرتو آن آرامش می‌یابند، آن‌ها هر بار که آیات قرآن را می‌خوانند، تذکر تازه‌ای می‌یابند.

سند زنده‌ای بر اعجاز قرآن

أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا

آیادرباره قرآن نمی‌اندیشند که اگر از ناحیه غیر خدا بود اختلاف فراوانی در آن می‌یافتند. (۱)

«تَذَكَّرَ» در اصل از ماده «ذَبَرَ» به معنی پشت سر و عاقبت چیزی است، بنابراین تَذَكَّرَ یعنی بررسی نتایج و عواقب و پشت و روی چیزی می‌باشد و

ص: ۱۵

تفاوت آن با «تَفَكَّر» ، این است که تفکر مربوط به بررسی علل و خصوصیات یک موجود است، اما «تَدَبَّر» مربوط به بررسی عواقب و نتایج آن است، از آیه فوق چند مطلب استفاده می شود :

۱ مردم موظفند که درباره اصول دین و مسائلی همانند صدق دعوی پیامبر صلی الله علیه و آله و حَقَانِیَّتِ قرآن مطالعه و بررسی کنند و از تقلید و قضاوت های کورکورانه بپرهیزند .

۲ قرآن ، برخلاف آن چه بعضی می پندارند ، برای همه قابل درک و فهم است زیرا اگر قابل درک و فهم نبود دستور به « تدبّر » در آن داده نمی شد .

۳ یکی از دلایل حَقَانِیَّتِ قرآن و این که از طرف خدا نازل شده این است که در سراسر آن تضادّ و اختلاف نیست برای روشن شدن این حقیقت به توضیح

زیر توجه فرمایید .

« روحیات هر انسانی دائماً در تغییر است قانون تکامل در شرایط عادی در صورتی که وضع استثنایی به وجود نیاید انسان و روحیات افکار او را هم در برمی گیرد و دائماً با گذشت روز و ماه و سال ، زبان و فکر و سخنان انسان ها را دگرگون می سازد ، اگر با دقت نگاه کنیم هرگز نوشته های یک نفر نویسنده یکسان نیست بلکه آغاز و انجام یک کتاب نیز تفاوت دارد ، مخصوصاً اگر کسی در کوران حوادث بزرگ قرار گرفته باشد حوادثی که پایه یک انقلاب فکری و اجتماعی و عقیده ای همه جانبه را پی ریزی کند او هر قدر بخواهد سخنان خود را یکسان و یکنواخت و عطف به سابق تحویل دهد قادر نیست ، به خصوص اگر او درس نخوانده و پرورش یافته یک محیط کاملاً عقب افتاده ای باشد .

اما قرآن که در مدت ۲۳ سال بر طبق احتیاجات و نیازمندی های تربیتی مردم

ص: ۱۷

در شرایط و ظروف کاملاً مختلف نازل شده ، کتابی است که درباره موضوعات کاملاً متنوع سخن می گوید و مانند کتاب های معمولی که تنها یک بحث اجتماعی یا سیاسی یا فلسفی یا حقوقی یا تاریخی را تعقیب می کند نیست ، بلکه گاهی درباره توحید و اسرار آفرینش و زمانی درباره احکام و قوانین و آداب و سنن ، وقت دیگر درباره امّیت های پیشین و سرگذشت تکان دهنده آنان و زمانی درباره مواعظ و نصایح و عبادات و رابطه بندگان با خدا سخن می گوید و به گفته دکتر گوستاوبون قرآن کتاب آسمانی مسلمانان منحصر به تعالیم و دستورهای مذهبی تنها نیست بلکه دستورهای سیاسی و اجتماعی مسلمانان نیز در آن درج است .

چنین کتاب با این مشخصات عادتاً ممکن نیست خالی از تضادّ و تناقض و مختلف گویی و نوسان های زیاد باشد ، اما هنگامی که می بینیم با تمام این جهات

همه آیات آن هماهنگ ، خالی از هر گونه تضادّ و اختلاف و ناموزونی است ، به خوبی می توانیم حدس بزنیم که این کتاب زائیده افکار انسان هانیست بلکه از ناحیه خداوند است چنان که خودقرآن این حقیقت را در آیه فوق بیان کرده است « (۱).

چرا پیامبران به معجزه نیاز دارند؟

می دانیم که منصب نبوّت ، بزرگ ترین منصبی است که به عده ای از پاکان عطا شده است ، زیرا مناصب و مقام های دیگر ، معمولاً حاکم بر جسم افراد است ، ولی منصب نبوّت ، منصبی است که بر جان و دل جامعه ها حکومت می کنند ، لذا به همان نسبت که ارج بیشتری دارد ، مدّعیان کاذب و افراد شیاد بیشتری ، این منصب را به خود می بندند و از آن سوء استفاده می کنند . در این جا مردم

ص: ۱۹

۱- کتاب « قرآن و آخرین پیامبر »، نوشته ناصر مکارم، صفحه ۳۰۹.

می بایست یا ادعای هر مدعی را بپذیرند و یا دعوت همه را رد کنند، اگر همه را بپذیرند، پیدا است چه هرج و مرجی به وجود می آید و دین خدا به چه صورت جلوه خواهد کرد و اگر هیچ کدام را نپذیرند، آن هم نتیجه اش گمراهی و عقب ماندگی است. بنابراین همان دلیلی که اصل بعثت پیامبران را الزامی می شمارد، می گوید: پیامبران راستین می بایست نشانه ای همراه داشته باشند که علامت امتیاز آنان از مدعیان دروغین و سند حقیقت آن ها باشد. روی این اصل لازم است هر پیامبری، معجزه ای بیاورد که گواه صدق رسالتش گردد. و همان طور که از لفظ «مُعْجَزَه» پیدا است، باید پیامبر صلی الله علیه و آله قدرت بر انجام کارهای خارق العاده ای داشته باشد که دیگران از انجام آن «عاجز» باشند. پیامبری که معجزه دارد، لازم است مردم را به «مقابله به مثل» دعوت کند، او باید علامت و نشانه درستی گفتار خود را معجزه خویش معرفی نماید، تا اگر دیگران می توانند، همانند آن را بیاورند، این کار را اصطلاحاً «تَحْدِی» گویند.

جالب این که با گذشت زمان جلوه های تازه ای از اعجاز قرآن آشکار می شود که در گذشته مورد توجه قرار نمی گرفت ، از جمله محاسبات فراوانی است که روی کلمات آیات قرآن با مغزهای الکترونیکی انجام شده ، ویژگی های تازه ای برای کلمات و جمله بندی های قرآن و رابطه آن با زمان نزول هر سوره، ثابت است و آن چه ذیلاً می خوانید ، نمونه ای از آن است ؛ پژوهش های برخی از دانشمندان محقق امروز، به کشف روابط پیچیده و فرمول های محاسباتی بسیار دقیق منجر شده است که حیرت انگیز است ، با یقین به این امر که چنین نظم علمی در ساختمان قرآن است ، از طریق بررسی های آماری و به زبان ریاضی به کشف قواعد دقیق و فرمول های ریاضی و منحنی های کامل و سالمی توفیق یافته

است که از نظر اهمیت و شناخت ، کشف نیوتن را در جاذبه تداعی می کند. یک قرآن شناس بزرگ نقطه شروع کارش این مسأله ساده است که آیات نازل شده در مکه کوتاه است و آیات نازل شده در مدینه ، بلند ، این یک مسأله طبیعی است ، هر نویسنده یا سخنران ورزیده ، طول جملات و آهنگ کلمات سخنش را برحسب موضوع سخن تغییر می دهد ؛ مسائل توصیفی ، جملات کوتاه و مسائل تحلیلی و استدلالی، بلند ، آن جا که سخن ، تحریکی و انتقادی و یا بیان اصول کلی اعتقادی است ، لحن شعاری می شود و عبارات کوتاه و آن جا که شروع داستان است و بیان کلام در نتیجه گیری های اخلاقی و ... لحن ، آرام و عبارات طولانی و آهنگ نرم. مسائل طرح شده در مکه از نوع اول است و مسائل طرح شده در مدینه ، از نوع دوم ، چه در مکه آغاز یک نهضت است و بیان اصول کلی اعتقادی و انتقادی و در مدینه ، یک جامعه و مسائل حقوقی و اخلاقی و قصه های تاریخی و

نتیجه گیری های فکری و علمی. اما قرآن یک سخن گفتن طبیعی است و ناچار تابع سبک زیبا و بلیغ سخن گفتن بشر و در نتیجه رعایت کوتاهی و بلندی آیات نیز به تناسب مفاهیم. اما اگر قبول کنیم که این کلام در عین حال که یک کتاب است، یک طبیعت نیز هست، باید این کوتاهی و بلندی در عین حال بی حساب نباشد و طبق یک قاعده دقیق علمی از آیات کوتاه آغاز کند و یکنواخت و تصاعدی رو به آیات بلند رود، بر این اساس باید طول هر آیه ای کوتاه تر از آیه نازل شده سال بعد و بلندتر از آیه نازل شده سال پیش باشد و اندازه این طولانی شدن، اندازه ای دقیق و حساب شده باشد، بنابراین در طول ۲۳ سال که وحی نازل می شده است، باید ۲۳ طول معدل در آیات داشته باشیم. بر این قاعده می توانیم ۲۳ ستون داشته باشیم که همه آیات بر حسب طول در این ستون ها تقسیم بندی شود، حال از کجا می توانیم بفهمیم که این تقسیم بندی ها درست است؟ می دانیم که شأن نزول

بعضی از آیات قرآن معلوم است ، برخی را روایات تاریخی معین کرده و صریحاً گفته که در چه سالی نازل شده است و برخی را از روی مفاهیم آن می توان تعیین کرد ؛ مثلاً آیاتی که احکامی چون تغییر قبله ، حرمت شراب ، وضع حجاب ، زکات و خمس را بیان می کند و آیاتی که از « هجرت » سخن می گویند، سال تعیین این احکام معلوم است. با شگفتی فوق العاده می بینیم که این آیات که سال نزول آن ها معین است درست در همان ستون هایی قرار می گیرند که در این جدول از نظر معدل طول آیات ویژه هر سال فرض شده اند. آن چه جالب تر است ، پیداشدن دو سه مورد استثنایی است . به این معنی که سوره « مائده » آخرین سوره بزرگ نازل شده است ، درحالی که چند آیه از آن طبق فرمول ، باید در سال های اولیه نازل شده باشد ، پس از تحقیق در متون تفاسیر و روایات اسلامی ، اقوال مفسران معتبری را می یابیم که گفته اند : این چند آیه در اوایل نازل شده ، اما از نظر تدوین

به دستور پیامبر در سوره « مائده » جای داده شده است ، به این طریق می توان سال نزول هر آیه را از روی این ملاک ریاضی تعیین کرد و قرآن را برحسب سال نزول نیز تدوین نمود. چه سخنوری است در عالم که بتوان از روی طول عبارت ، سال ادای هر جمله اش را معین کرد ؟ خصوصا که این متن کتابی نباشد که مثل یک اثر علمی یا ادبی نویسنده اش نشسته باشد و آن را در یک مدت معین و پیوسته نوشته و بر زبانش رفته و به ویژه کتابی نباشد که نویسنده اش در یک موضوع یا حتی زمینه تعیین شده ای تألیف کرده باشد ، بلکه مسائل گوناگونی است که به تدریج برحسب نیاز جامعه و در پاسخ به سؤالاتی که عنوان می شود ، حوادث یا مسائلی که در مسیر مبارزه طولانی مطرح می شود ، به

وسيله رهبر بيان و سپس جمع آوری و تنظيم شده است (۱). بلکه به گفته بعضی از مفسران ، آهنگ مخصوص لغات و کلمات قرآن نیز در نوع خود معجزه آسا است. شواهد گوناگون جالبی برای این موضوع ذکر کرده اند، از جمله جریان زیر که برای سید قطب مفسر معروف واقع شده است ؛ او در ذیل آیه مورد بحث چنین می گوید: من از حوادثی که برای دیگران واقع شده ، سخنی نمی گویم ، تنها حادثه ای را بیان می کنم که برای خود من واقع شد و شش نفر ناظر آن بودند (خودم و پنج نفر دیگر). ما شش نفر از مسلمانان بودیم که با یک کشتی مصری ،

اقیانوس اطلس را به سوی نیویورک می پیمودیم ، مسافران کشتی ۱۲۰ مرد و زن بودند و کسی در میان مسافران جز ما مسلمان نبود ، روز جمعه به این فکر

ص: ۲۶

۱- نقل از نشریه « فلق » (نشریه دانشجویان دانشگاه).

افتادیم که نماز جمعه را در قلب اقیانوس و بر روی کشتی به جا آوریم ، و ما علاوه بر اقامه فریضه مذهبی مایل بودیم یک حماسه اسلامی در مقابل یک مبشر مسیحی که در داخل کشتی نیز دست از برنامه تبلیغاتی خود بر نمی داشت ، بیافرینیم ، خصوصا این که او حتی مایل بود ما را هم به مسیحیت تبلیغ کند. ناخدای کشتی که یک انگلیسی بود ، موافقت کرد که ما نماز جماعت را در صفحه کشتی تشکیل دهیم و به کارکنان کشتی نیز که همه از مسلمانان آفریقا بودند ، نیز اجازه داده شد که با ما نماز بخوانند و آن ها از این جریان بسیار خوشحال شدند ، زیرا این اولین باری بود که نماز جمعه بر روی کشتی انجام می گرفت. من (سید قطب) به خواندن خطبه نماز جمعه و امامت پرداختم و جالب این که مسافران غیر مسلمان اطراف ما حلقه زده بودند و بادقت مراقب انجام این فریضه اسلامی بودند. پس از پایان نماز ، گروه زیادی از آن ها نزد ما آمدند و این موفقیت

را به ما تبریک گفتند ولی در میان این گروه ، خانمی بود که بعدا فهمیدیم یک زن مسیحی یوگسلاوی است که از جهنم « تیتو » و کمونیسم او ، فرار کرده است. او فوق العاده تحت تأثیر نماز ما قرار گرفته بود ، به حدی که اشک از چشمانش سرازیر بود و قادر به کنترل خویشتن نبود. او به زبان انگلیسی ساده و آمیخته با تأثر شدید و خضوع و خشوع خاصی سخن می گفت و از جمله سخنانش این بود که ؛ بگوئید بینم کشیش شما با چه لغتی سخن می گفت ؟ (او فکر می کرد که حتما باید کشیش یا یک مرد روحانی اقامه نماز کند ، آن چنان که در نزد مسیحیان است، ولی ما به زودی به او حالی کردیم که این برنامه اسلامی را هر مسلمان باایمانی می تواند انجام دهد) و سرانجام به او گفتیم که ما با لغت عربی صحبت می کردیم. ولی او گفت : من هرچند یک کلمه از مطالب شما را نفهمیدم ، اما به وضوح دیدم که این کلمات آهنگ عجیبی داشت اما از این مهم تر مطلبی که نظر مرا فوق العاده به

خود جلب کرد ، این بود که در لابلای خطبه امام شما جمله هایی وجود داشت که از بقیه ممتاز بود ، آن ها دارای آهنگ فوق العاده مؤثر و عمیقی بودند ، آن چنان که لرزه بر اندام من انداخت ، یقیناً این جمله ها مطالب دیگری بودند ، فکر می کنم امام شما به هنگامی که این جمله ها را ادا می کرد ، مملو از روح القدس شده بود. ما کمی فکر کردیم و متوجه شدیم این جمله ها همان آیاتی از قرآن بود که من در اثناء خطبه و در نماز آن ها را می خواندم ، این موضوع ما را تکان داد و متوجه این نکته ساخت که آهنگ خاص قرآن آن چنان مؤثر است که حتی بانویی را که یک کلمه مفهوم آن را نمی فهمد، تحت تأثیر شدید خود قرار می دهد. (۱)

ص: ۲۹

از کجا بدانیم که مثل قرآن را نیاورده اند؟

نظری به تاریخ اسلام، پاسخ این سؤال را روشن می‌سازد، زیرا در داخل کشورهای اسلامی در زمان پیغمبر صلی الله علیه و آله و پس از او حتی در خود مکه و مدینه، مسیحیان و یهودیان سرسخت و متعصبی می‌زیستند که برای تضعیف مسلمانان، از هر فرصتی استفاده می‌کردند و علاوه بر آن، در میان مسلمانان، جمعی «مسلمان نما» که قرآن مجید آن‌ها را "منافق" نام نهاده، زندگی می‌کردند که جاسوسی به نفع بیگانگان بر عهده آنان بود. مسلماً این دسته از منافقان و آن عده از دشمنان متعصب و سرسخت که به دقت مراقب اوضاع مسلمین بودند و از هر جریانی که به زیان مسلمانان بود، استقبال می‌کردند، اگر به چنین کتابی دسترسی پیدا کرده بودند، برای درهم شکستن آن‌ها تا آن جاکه می‌توانستند، آن

را نشر می‌دادند و یا لاقلاً در حفظ و نگهداری آن می‌کوشیدند. و لذا می‌بینیم

حتی افرادی که به احتمال ضعیفی ممکن است به معارضه با قرآن برخاسته باشند ، تاریخ نام آن ها را ضبط کرده است ، از جمله نام « عبد الله بن مُقَفَّع » را برده اند که او کتاب « الدُّرَّةُ الْيَتِيمَةُ » را به همین منظور نوشته است. در صورتی که کتاب مزبور هم اکنون در اختیار ما است و چندین بار چاپ شده است و کوچک ترین اشاره ای در آن کتاب به این مطلب نشده است ، نمی دانیم چه طور این نسبت را به او داده اند ؟ نام مُتَنَبِّی « احمد بن حسین کوفی » را در این زمره نیز ذکر کرده اند که ادعای نبوت نموده است ، در صورتی که قرائن زیادی نشان می دهد که داعیه او بیشتر بلندپروازی محرومیت های خانوادگی و حس جاه طلبی بوده است. « ابوالعلائی مَعْرَی » نیز متهم به این امر شده است ، گرچه از او سخنان زننده ای نسبت به اسلام نقل شده ، اما هیچ وقت داعیه مبارزه با قرآن را نداشته است ، بلکه جملات جالبی درباره عظمت قرآن گفته است . ولی « مُسَدِّیْلَمَه كَذَّاب » از

مردم یمامه، مسلماً از کسانی است که به مبارزه با قرآن برخاسته و به اصطلاح آیاتی آورده است که جنبه تفریحی آن بیشتر است، بدنیت چندجمله از آن هارا در این جا بیاوریم که دقت در محتوای آنها بهترین دلیل بر سستی عبارات نقل شده می باشد؟

۱ در برابر سوره « ذاریات » این جمله ها را آورده است ؛ « وَ الْمَيْدَاتِ بَدْرًا وَ الْحَاصِدَاتِ حَصْدًا وَ الذَّارِيَاتِ قُمْحًا وَ الطَّاحِنَاتِ طَحْنًا وَ الْعَاجِنَاتِ عَجْنًا وَ الْخَابِرَاتِ خُبْرًا وَ الثَّارِدَاتِ ثُرْدًا وَ اللَّاقِمَاتِ لُقْمًا إِهَالَةً وَ سَيِّمِنَا : قسم به دهقانان و کشاورزان ، قسم به دروکنندگان ، قسم به جداکنندگان گاه از گندم ، قسم به خمیرکنندگان ، قسم به نان پزندگان ، قسم به تریدکنندگان ، قسم به آن کسانی که لقمه های چرب و نرم برمی دارند » . (۱)

ص: ۳۲

۱- « إِعْجَازُ الْقُرْآنِ رَافِعِي » .

۲ « يَا ضَعْفُ بِنْتُ ضَعْفٍ ، نَقَى مَا تَنْقِينَ ، نَضِي فُكَّ فِي الْمَاءِ وَ نَضِي فُكَّ فِي الطِّينِ ، لَا الْمَاءُ تُكَادِّرِينَ وَلَا الشَّارِبُ تَمْنَعِينَ : ای قورباغه دختر قورباغه ، آن چه می خواهی ، صدا کن ، نیمی از تو در آب و نیمی دیگر در گل است ، نه آب را گل آلود می کنی و نه کسی را از آب خوردن جلوگیری می نمایی » . (۱)

مبارزه طلبی (تحدی) قرآن

أَمْ يَقُولُونَ افْتَرِيَهُ قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَ ادْعُوا مَنِ اسْتَضَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ

آن ها می گویند : او قرآن را به دروغ به خدا نسبت داده، بگو : اگر راست می گوید ، یک

سوره همانند آن بیاورید و هر کس را می توانید غیر از خدا (به یاری) بطلبید . (۲)

ص: ۳۳

۱- « قرآن و آخرین پیامبر » .

۲- ۳۸ / یونس .

این آیه از جمله آیاتی است که باصراحت اعجاز قرآن را بیان می کند نه تنها همه قرآن را بلکه حتی اعجاز یک سوره را و از همه جهانیان بدون استثناء دعوت می کند که اگر معتقدید این آیات از طرف خدا نیست ، همانند و یا حداقل همانند یک سوره آن را بیاورید. و همان گونه که در جلد ۱ « تفسیر نمونه » ، ذیل آیه ۲۳ سوره بقره بیان شده است ، در آیات قرآن گاهی « تَحَدَّی » یعنی دعوت به مبارزه نسبت به مجموع قرآن و گاهی به ده سوره و گاهی به یک سوره شده است و این نشان می دهد که جزء و کل قرآن ، همه اعجاز است و چون سوره معینی ذکر نشده ، هر سوره از قرآن را نیز شامل می شود. البته شک نیست که اعجاز قرآن منحصر به جنبه فصاحت و بلاغت و شیرینی بیان و رسایی تعبیرات آن چنان که گروهی از قدمای مفسرین فکر کرده اند نیست ، بلکه علاوه بر این ها از نظر بیان

معارف دینی و علمی که تا آن روز شناخته نشده بود و بیان احکام و

قوانین و ذکر تواریخ پیشین پیراسته از هر گونه خطا و خرافات و عدم وجود تضاد و اختلاف در آن ، نیز جنبه اعجاز دارد .(۱)

« تَحَدَّى » دلیل معجزه بودن قرآن است

قُلْ لِّئِنْ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا

بگو اگر انسان ها و پریان اتفاق کنند که همانند این قرآن را بیاورند، همانند آن را نخواهند آورد هر چند یکدیگر را در این کار کمک کنند .(۲)

این آیه با صراحت تمام ، همه جهانیان را اعم از کوچک و بزرگ ، عرب و غیر

ص: ۳۵

۱- توضیح بیشتر در «تفسیر نمونه»، جلد ۱، صفحه ۸۳ و کتاب «قرآن و آخرین پیامبر» مطرح شده است.

۲- ۸۸ / اسراء .

عرب ، انسان ها و حتی موجودات عاقل غیر انسانی ، دانشمندان ، فلاسفه ، ادباء ، مورخان ، نوابغ و غیر نوابغ ، خلاصه همه را بدون استثناء دعوت به مقابله با قرآن کرده است و می گوید اگر فکر می کنید قرآن سخن خدا نیست و ساخته مغز بشر است ، شما هم انسان هستید ، همانند آن را بیاورید و هر گاه بعد از تلاش و کوشش همگانی، خود را ناتوان یافتید، این بهترین دلیل بر معجزه بودن قرآن است.

این دعوت به مقابله که در اصطلاح علماء عقاید ، « تَحَدِّی » نامیده می شود یکی از ارکان هر معجزه است و هر جا چنین تعبیری به میان آمد به روشنی می فهمیم که آن موضوع ، از معجزات است .

وَلَقَدْ صَرَّفْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ فَأَيُّ كَثْرٍ النَّاسِ إِلَّا كُفُورًا

ما در این قرآن برای مردم از هر چیز نمونه ای آوردیم (و همه معارف

در آن جمع است) اما اکثر مردم (در برابر آن) جز انکار حق، کاری ندارند. (۱)

«صَرَفْنَا» از ماده «تصریف» به معنی تغییر، یا تبدیل آمده است.

«كُفُّورٌ» به معنی انکار حق است.

گذشته پیامبر اسلام در محیطی پرورش یافته بود که از علم و دانش محدود بشری آن زمان نیز خبری نبود، آیا وجود این همه محتوای متنوع در زمینه های توحیدی و اخلاقی و اجتماعی و سیاسی و نظامی دلیل بر این نیست که مغز انسان تراوش نکرده بلکه از ناحیه خدا است.

و به همین دلیل اگر جن و انس جمع شوند که همانند آن را بیاورند قادر نخواهند بود.

ص: ۳۷

فرض کنیم تمام دانشمندان امروز و متخصصان علوم مختلف جمع شوند دایره المعارفی تنظیم کنند و آن را در قالب بهترین عبارات بریزند ممکن است این مجموعه برای امروز جامعیت داشته باشد اما مسلماً برای پنجاه سال بعد نه تنها ناقص و نارسا بلکه آثار کهنگی از آن می بارد .

درحالی که قرآن در هر عصر و زمانی که خوانده می شود مخصوصاً در عصر ما، آن چنان است که گویی «امروز» و «برای امروز» نازل شده و هیچ اثری از گذشت زمان در آن دیده نمی شود.

ص: ۳۸

ویژگی های پنج گانه قرآن کریم

كِتَابٌ فُصِّلَتْ آيَاتُهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ

کتابی که آیاتش هر مطلبی را در جای خود بازگو کرده است ، فصیح و گویا برای جمعیتی که آگاهند. (۱)

بَشِيرًا وَ نَذِيرًا فَأَعْرَضَ أَكْثَرُهُمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ

قرآنی که بشارت دهنده و بیم دهنده است ، ولی اکثر آنان روی گردان شدند ، لذا چیزی نمی شنوند . (۲)

دو آیه فوق اوصاف پنج گانه ای برای این کتاب آسمانی بیان می کند ، اوصافی که ترسیم روشن و گویایی از چهره اصلی قرآن در بردارد .

۱ نخستین امتیاز این کتاب بزرگ آسمانی این است که مسائل مختلف مورد نیاز بشر در آن تبیین و تشریح شده است ، به گونه ای که هر کس

ص: ۳۹

۱- ۳ / فصلت .

۲- ۴ / فصلت .

در هر سطحی از فکر و اندیشه باشد و در هر مرحله ای از نیاز روحی ، به مقدار فکر و نیاز خویش از آن بهره می گیرد .

۲ وصف دیگرش این است که مجموعه ای کامل است ، زیرا « قرآن » از ماده قرائت در اصل به معنی جمع کردن اجزای سخن است .

۳ در توصیف سوم فصاحت و بلاغت مخصوص آن را بیان می کند ، که حقایق را صریح و دقیق و بی کم و کاست و گویا و رسا و در عین حال زیبا و جذاب منعکس می سازد.

۴ توصیف چهارم و پنجم بیانگر تأثیر عمیق تربیتی آن است ، از طریق بشارت و انذار ، گاه چنان آیاتش در تشویق نیکان و پاکان اوج می گیرد ، که تمام وجود انسان را به وجد می آورد و گاه در تهدید و انذار فاسدان و مجرمان چنان تکان دهنده است که مو بر تن انسان راست می شود و این دو اصل تربیتی را

ص:۴۰

دوش به دوش یکدیگر در آیاتش پیش می برد.

ولی افسوس که متعصبان لجوج گوش شنوا ندارند ، گویی کردند و هیچ نمی شنوند ، گوش ظاهرشان سالم است ، ولی روح شنوایی و درک حقایق را از محتوای کلام از دست داده اند .

قرآن پرده های غفلت و فراموشی را می شکافد

صَا وَ الْقُرْآنِ ذِي الذِّكْرِ

ص ، سوگند به قرآنی که متضمن ذکر است (که این کتاب اعجاز الهی است) . (۱)

قرآن هم خودش ذکراست و دارای ذکر. «ذکر» به معنی یادآوری و زدودن زنگار غفلت از صفحه دل، یاد خدا، یاد نعمت های او، یاد دادگاه بزرگ رستخیز و

ص: ۴۱

یاد هدف خلقت انسان. آری عامل مهم بدبختی انسان ها ، فراموشی و غفلت است و قرآن مجید آن را زایل می کند .

آری بلای بزرگ گمراهان و گنهکاران، همان فراموشی است، تا آن جا که حتی خویشان و ارزش های وجودی خویش را فراموش می کنند، چنان که در آیه ۱۹ سوره حشر آمده: «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ»: مانند کسانی نباشید که خدا را فراموش کردند، خداوند خودشان را نیز از یادشان برد، آن ها فاسقانند».

و قرآن وسیله ای برای شکافتن این پرده های نسیان و نوری برای برطرف ساختن ظلمات غفلت و فراموش کاری است ، آیاتش انسان را به یاد خدا و معاد می اندازد و جمله هایش ، انسان را به ارزش های وجودی خویش آشنا می سازد .

ص:۴۲

قرآن فصل الخطاب اختلافات

إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَقْصُّ عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَكْثَرَ الَّذِي هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ

این قرآن اکثر چیزهایی را که بنی اسرائیل در آن اختلاف دارند برای آن ها بیان می کند. (۱)

بنی اسرائیل در مسایل زیادی با هم اختلاف داشتند ، در مورد « مریم » و « عیسی » و در مورد پیامبری که بشارتش در تورات داده شده و این که او چه کسی است ؟ و هم چنین در بسیاری از احکام دینی و مذهبی با یکدیگر اختلافاتی داشتند قرآن آمد و در این زمینه حق مطلب را ادا کرد و گفت مسیح خودش با صراحت خود را معرفی کرده که من بنده خدایم ، او کتاب آسمانی به من داده و مرا پیامبر قرار داده است : « قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ اتَانِي الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي

ص: ۴۳

و نیز روشن ساخت که مسیح ، تنها از مادر و بدون پدر تولد یافته و این امر محالی نیست ، چرا که خداوند آدم را بدون پدر و مادر و تنها از خاک آفرید « اِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللّٰهِ كَمَثَلِ اٰدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ » . (۲)

و در مورد پیامبری که اوصافش در تورات آمده آن را به روشنی بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله منطبق می داند چرا که بر هیچ کس همچون او منطبق نمی شود .

به هر حال یکی از رسالت های قرآن مبارزه با اختلافاتی است که به خاطر آمیخته شدن « خرافات » با « حقایق تعلیمات انبیاء » به وجود آمده بود و هر پیامبری وظیفه دارد که به اختلافات ناشی از تحریف ها و آمیختن حق و باطل

ص: ۴۴

۱- ۳۰ / مریم .

۲- ۵۹ / آل عمران

پایان دهد و چون چنین کاری از یک فرد درس نخوانده برخاسته از محیط جهل ممکن نیست روشن می شود که از سوی خدا است .

وَ إِنَّهُ لَهْدِيّ وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَ مایه هدایت و رحمت برای مؤمنان است .(۱)

آری هدایت و رحمت است از نظر اختلاف زدایی و مبارزه با خرافات.

هدایت و رحمت است از این جهت که هم راه را نشان می دهد و هم طرز پیمودن راه را .

و ذکر « مؤمنین » در این جابه خصوص ، به خاطر آن است که تامل مرحله ای از ایمان یعنی آمادگی برای پذیرش حق و تسلیم در برابر پروردگار در انسان نباشد از این منبع پرفیض الهی بهره نخواهد برد .

ص: ۴۵

فاسقین هرگز به قرآن ایمان نمی آورند

وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَمَا يَكْفُرُ بِهَا إِلَّا الْفَاسِقُونَ

نشانه های روشنی برای تو فرستادیم و جز فاسقان کسی به آن ها کفر نمی ورزد. (۱)

کلمه « فاسِق » از ماده « فِشِق » در اصل به معنی خارج شدن هسته از درون رطب (خرمای تازه) است، به این ترتیب که گاهی رطب از شاخه درخت نخل سقوط می کند، هسته از درون آن به خارج می پرد، عرب از این معنی تعبیر به « فَسَيْقَتِ النَّوَاهِ » می کند، سپس به تمام کسانی که لباس طاعت پروردگار را از تن درآورده و از راه و رسم بندگی خارج شده اند، « فاسق » گفته شده است.

در حقیقت همان گونه که هسته خرما به هنگام بیرون آمدن، آن قشر شیرین و

ص: ۴۶

مفید و مغذی را رهامی سازد، آن هانیز با اعمال خود تمام ارزش و شخصیت خویش را ازدست می دهند.

تفکر در آیات قرآن برای هر انسان پاک دل و حق جویی روشن کننده راه ها است و با مطالعه این آیات می توان به صدق دعوت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و عظمت قرآن پی برد، ولی این حقیقت را تنها کسانی درک می کنند که قلبشان بر اثر گناه تاریک نشده باشد، بنابراین جای تعجب نیست که فاسقان و آلودگان به گناه و آن ها که از اطاعت فرمان خدا سر باز زده اند، هرگز به آن ایمان نیاورند.

ص: ۴۷

«تدبر» در لغت «ژرف اندیشی و عاقبت اندیشی» می باشد (۱) این واژه چهار بار در قرآن به کار رفته است: در سه آیه: قرآن کریم مخاطبین خود را به تدبر در اعماق و مقاصد پیام خویش دعوت نموده است، آهنگ و سیاق این آیات نوعی توییح و اعتراض را به همراه دارد:

«أَفَلَمْ يَدَّبَّرُوا الْقَوْلَ أَمْ جَاءَهُمْ مَا لَمْ يَأْتِ آبَاءَهُمُ الْأَوَّلِينَ : آیا در (عظمت) این سخن نیندیشیده اند ، یا چیزی برای آنان آمده که برای پدران پیشین آنها نیامده است» ؟ (۲)

ص: ۴۸

۱- بحث گسترده تر از مفهوم تدبر در بخش «ترتیل در معنی» مطرح گشته است ؛ رجوع شود .

۲- ۶۸ / مؤمنون .

«أَفَلَا يَتَذَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا» (۱)

(پس چرا در این قرآن ژرف نمی اندیشند؟ و اگر از نزد غیرخدا می بود، در آن ناهماهنگی و تضاد بسیاری می یافتند).

مخاطبین این آیات کسانی هستند که به حقایق الهی این کتاب به دیده تردید نگریسته و یا منکر آن می باشند و نیز کسانی هستند که به تقلید و بدون معرفت، به آن ایمان آورده اند، و در حقایقش اندیشه نمی نمایند.

در آیه چهارم، محتوای پرخیر و برکت قرآن را بیان می کند تا به واسطه تدبّر در آن، از برکات عظیم آن بهره مند گردند:

«كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُوا الْأَلْبَابِ» (۲)

ص: ۴۹

۱- ۲۴ / محمد .

۲- ۲۹ / ص .

با دقت و تأمل در این آیات و سیاق آن درمی یابیم که: «الهی بودن قرآن» بدون «تدبیر در آن» معلوم نخواهد گشت، و نیز بدون «تدبیر در قرآن» نمی توان از ذخائر بیکران و پرخیر و برکت کلام خدا بهره ای جست و هم چنین نمی توان از ظلمت شک و تردید و حیرت و سرگردانی نفاق، خود را رهانید و به ایمانی راسخ و یقینی استوار، دست یافت. و نیز بدون «تدبیر در قرآن» عمق و مغز آیات را نمی توان دریافت و به حقایق شگفت انگیز و حیرت آورش پی برد؛ آن که در آیات به تدبیر می نشیند، می تواند با تمام وجود و با تمام مشاعرش، در جای جای قرآن، حضور خدا را حس کند و دل و جان را از نور خدا سرشار نماید (تعبیر «لَوْحِ دُؤَا» این معنی را به خوبی نشان می دهد)؛ در بیان حضرت امیر علیه السلام است که مغز و حقیقت ناب و خالص اسلام را شخص متدبیر درمی یابد:

«فَجَعَلَهُ (الاسلام) أَمْنًا لِمَنْ عَلِقَهُ، وَ... وَ فَهَمَا لِمَنْ عَقَلَ وَ لُبًّا لِمَنْ تَدَبَّرَ...» (۱)

(پس خداوند اسلام را امنیت قرار داد برای آن که بدان متصل شود و... و فهم قرار داد برای آن که تعقل کنند و مغز قرار داد برای آن که تدبّر نماید).

این بیانات «نقش اساسی تدبّر» را در وصول به حقیقت قرآن و اسلام به ما نشان می دهد.

ب: تدبّر و تلاوت راستین قرآن

کسانی حقیقتاً به اسلام و قرآن ایمان دارند که، کتاب خدا را آن گونه که شایسته است تلاوت می نمایند :

«الَّذِينَ اتَّيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ أُولَئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ...» (۲)

بنابراین آن که این تلاوت راستین و پیروی از قرآن را نداشته باشد از ایمان تهی و در زمره سرمایه باختگان خواهد بود :

ص: ۵۱

۱- نهج البلاغه، خ ۱۰۶ .

۲- ۱۲۱ / بقره .

«...وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ» (۱)

بامقایسه این آیه شریفه با آیه سوره ص که هدف از نزول و وسیله بهره مندی از قرآن را «تدبر در آیات» معرفی می نماید؛ درمی یابیم که «تلاوت راستین»، «جریان تدبر در آیات» می باشد.

قرآن را همراه با تفکر و تأمل بخوانید

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلاً

و کافران گفتند: چرا قرآن یک جاناازل نمی شود؟ این به خاطر آن است که قلب تو را بر آن محکم داریم و آن را تدریجا بر تو خواندیم. (۲)

ص: ۵۲

۱- ۱۲۱ / بقره .

۲- ۳۲ / فرقان .

واژه «تَرْتِيل» از ماده «رَتَلَ» به معنی منظم بودن و مرتب بودن است، لذا کسی که دندان هایش خوب و منظم و مرتب باشد، عرب به او «رَتَلَ الْأَسْنَانَ» می گوید، روی این جهت ترتیل به معنی پی در پی آوردن سخنان یا آیات روی نظام و حساب گفته شده است.

بنابراین جمله «وَرَتَّلْنَا تَرْتِيلًا» اشاره به این واقعیت است که آیات قرآن گرچه تدریجاً و در مدت ۲۳ سال نازل شده است اما این نزول تدریجی روی نظم و حساب و برنامه ای بوده، به گونه ای که در افکار، رسوخ کند و دل ها را مجذوب خود سازد.

در تفسیر کلمه «تَرْتِيل» روایات جالبی نقل شده که به یکی از آن ها ذیلاً اشاره می کنیم:

قرآن شناسی (۵۳)

در تفسیر «مجمع البیان» از پیامبر صلی الله علیه و آله چنین نقل شده که به ابن عباس فرمود

ص: ۵۳

إِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَزُتُّهُ تَزْتِيلاً : هنگامی که قرآن را خواندی آن را با ترتیل بخوان .

ابن عباس می گوید پرسیدم : ترتیل چیست ؟

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : « حروف و کلمات آن را کاملاً روشن ادا کن ، نه همچون خرما ی خشکیده (یا ذرات شن) آن را پراکنده کن و نه همچون شعر آن را با سرعت پشت سر هم بخوان ، به هنگام برخورد با عجایب قرآن توقف کنی و بیندیشی و دل ها را با آن تکان دهی و هرگز نباید همت شما این باشد که به سرعت سوره را به پایان رسانید » (بلکه مهم اندیشه و تدبر و بهره گیری از قرآن است). (۱)

ص: ۵۴

۱- « مجمع البیان » ، ذیل آیه مورد بحث .

هدف نهایی قرآن، عمل به محتوای آن است

إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ

ما آن را قرآن عربی نازل کردیم تا شما درک کنید (و بیندیشید) (۱)

هدف تنها قرائت و تلاوت و تیمن و تبرک با خواندن آیات آن نیست ، بلکه هدف نهایی درک است ، درکی نیرومند و پرمایه که تمام وجود انسان را به سوی عمل دعوت کند. اما عربی بودن قرآن علاوه بر این که زبان عربی به شهادت آن ها که اهل مطالعه در زبان های مختلف جهانند ، آن چنان زبان وسیعی است که می تواند ترجمان لسان وحی باشد و مفاهیم و ریزه کاری های سخنان خدا را بازگو کند ، علاوه بر این ، مسلم است که اسلام از جزیره عربستان از یک

ص: ۵۵

کانون تاریکی و ظلمت و توحش و بربریت طلوع کرد و در درجه اول می بایست مردم آن سامان را گرد خود جمع کند ، آن چنان گویا و روشن باشد که آن افراد بی سواد و دور از علم و دانش را تعلیم دهد و در پرتو تعلیمش دگرگون سازد و یک هسته اصلی برای نفوذ این آیین در سایر مناطق جهان به وجود آورد. البته قرآن با این زبان برای همه مردم جهان قابل فهم نیست (و به هر زبان دیگری بود نیز همین گونه بود) زیرا ما یک زبان جهانی که همه مردم دنیا آن را بفهمند نداریم ، ولی این مانع از آن نخواهد شد که سایر مردم جهان از ترجمه های آن بهره گیرند و یا از آن بالاتر با آشنایی تدریجی به این زبان ، خود آیات را لمس کنند و مفاهیم وحی را از درون همین الفاظ درک نمایند. به هر حال تعبیر به « عربی بودن » که در ده مورد از قرآن تکرار شده پاسخی است به آن ها که پیامبر را متهم می کردند که او این آیات را از یک فرد عجمی یاد گرفته و محتوای قرآن

یک فکر وارداتی است و از نهاد وحی نجوشیده است. ضمناً این تعبیرات پی در پی این وظیفه را برای همه مسلمانان به وجود می آورد که همگی باید بکوشند و زبان عربی را به عنوان زبان دوم خود به صورت همگانی بیاموزند از این نظر که زبان وحی و کلید فهم حقایق اسلام است .

قرآن باید در متن زندگی همه مردم حضور داشته باشد

فَإِنَّمَا يَسَّرْنَاهُ بِلسَانِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ

ما آن (قرآن) را بر زبان تو آسان ساختیم، تا متذکر شوند. (۱)

با این که محتوایش فوق العاده عمیق و ابعادش بسیار گسترده است ، اما ساده ، روان ، همه کس فهم و قابل استفاده برای همه قشرها می باشد ، مثال هایش زیبا ،

ص: ۵۷

تشبیهاتش طبیعی و رسا ، داستان هایش واقعی و آموزنده ، دلایزش روشن و محکم ، بیانش ساده و فشرده و پرمحتوا و در عین حال شیرین و جذاب ، تا در اعماق قلوب انسان ها نفوذ کند ، بی خبران را آگاه و دل های آماده را متذکر سازد .

آیات فوق به خوبی نشان می دهد که قرآن مجید تعلق به قشر و گروه خاصی ندارد ، بلکه برای فهم و تذکر و پندگیری عموم است ، بنابراین آن ها که قرآن را در پیچ و خم مفاهیم مبهم و مسائل نامفهومی قرار می دهند که درک آن تعلق به قشر خاصی دارد و حتی آن قشر هم چیزی از آن نمی فهمند ، در حقیقت از روح قرآن غافلند .

قرآن باید در زندگی همه مردم حضور داشته باشد، در شهر و روستا، در خلوت و جمع ، در دبستان و دانشگاه ، در مسجد و میدان جنگ و در همه جا ،

ص: ۵۸

چراکه « خداوند آن را سهل و ساده و روان ساخته تا همگان متذکر شوند » .

و نیز این آیه قلم بطلان بر افکار کسانی که قرآن را در طرز تلاوت و پیچ و خم قواعد تجوید خلاصه کرده و تنها همتشان ، ادای الفاظ آن از مخارج و رعایت آداب وقف و وصل است ، می کشد و می گوید : همه این ها برای تذکر است ، تذکری که عامل حرکت و سازندگی در عمل شود ، رعایت ظواهر الفاظ در جای خود صحیح ولی هدف نهایی ، معانی است نه الفاظ.

اعجاز قرآن از دریچه خبرهای غیبی

یکی از طرق اثبات اعجاز قرآن، خبرهای غیبی قرآن است که یک نمونه روشن آن در همین آیات مورد بحث آمده، در طی چند آیه با انواع تأکیدات از پیروزی بزرگ یک ارتش شکست خورده در چند سال بعد خبر داده و آن را به عنوان یک وعده تخلف ناپذیر الهی معرفی می کند .

ص: ۵۹

از یک سو خبر از اصل پیروزی می دهد (وَ هُمْ مِنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ).

از سوی دیگر خبر از پیروزی دیگری برای مسلمانان بر کفار مقارن همان زمان (وَ يَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ بِنَصْرِ اللَّهِ). و از سوی سوم تصریح می کند که این امر در چند سال آینده به وقوع خواهد پیوست (فِي بَضْعِ سِنِينَ). و از سوی چهارم با دو بار تأکید ، قطعی بودن این وعده الهی را مسجّل می سازد (وَعَدَ اللَّهُ لَا يُخْلِفُ اللَّهُ وَعْدَهُ).

تاریخ به ما می گوید که هنوز نه سال نگذشته بود که این دو حادثه انجام یافت ؛ رومیان در نبرد جدیدی بر ایرانیان پیروز شدند و مقارن همان زمان مسلمانان با صلح حدیبیه (و بر طبق روایتی در جنگ بدر) پیروزی چشمگیری بر دشمنان پیدا کردند .

اکنون این سؤال مطرح است که آیا یک انسان با علم عادی می تواند این چنین

قاطعانه از حادثه ای به این مهمی خبر دهد؟ حتی اگر فرضاً قابل پیش بینی سیاسی هم باشد، که نبود، باید با قید احتیاط و ذکر احتمال بگوید، نه این چنین باصراحت و قاطعیت که اگر تخلف آن ظاهر گردد، بهترین سند برای ابطال دعوی نبوت به دست دشمنان خواهد افتاد.

حقیقت این است که مسائلی از قبیل پیش بینی پیروزی یک کشور بزرگ همچون کشور روم یا مسأله مباحله به خوبی نشان می دهد که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله به جای دیگری دل بسته بود و پشت گرمی از جای دیگر داشت و گرنه هیچ کس در شرایط عادی، توانایی و جرأت بر چنین اموری را ندارد.

به خصوص این که مطالعه در حال پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نشان می دهد که او از کسانی نبود که بی گذار به آب بزند، بلکه کارهایش حساب شده بود، چنین ادعایی از چنین کسی، نشان می دهد که او تکیه بر جهان ماورای طبیعت، وحی الهی و علم بی پایان خداوند داشته است.

اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِيَ تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ ذَلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ

خداوند بهترین سخن را نازل کرده ، کتابی که آیاتش (از نظر لطف و زیبایی و عمق محتوا) همانند یکدیگر است ، آیاتی مکرر دارد (تکراری شوق انگیز) که از شنیدن آیاتش لرزه بر اندام کسانی که از پروردگارشان خاشعند، می افتد، سپس برون و درونشان نرم و متوجه ذکر خدا می شود ، این هدایت الهی است که هر کس را بخواهد با آن راهنمایی می کند و هر کس را خداوند گمراه سازد ، راهنمایی برای او نخواهد بود . (۱)

ص: ۶۲

منظور از «مُتَشَابِه» در این جا کلامی است که قسمت های مختلف آن با یکدیگر هم‌رنگ و هماهنگ می باشد، هیچ گونه تضاد و اختلافی در میان آن نیست، خوب و بد ندارد، بلکه یکی از یکی بهتر است.

این درست برخلاف کلمات انسان ها است که هر قدر در آن دقت شود، هنگامی که گسترده و وسیع گردد، خواه ناخواه اختلافات و تناقض ها و تضادهایی در آن پیدا می شود، بعضی در اوج زیبایی است و بعضی کاملاً عادی و معمولی، بررسی آثار نویسندگان معروف و بزرگ اعم از نثر و نظم نیز گواه زنده این مطلب است.

اما کلام خدا قرآن مجید این چنین نیست، انسجام فوق العاده و همبستگی مفاهیم و فصاحت و بلاغت بی نظیری که در همه آیاتش حاکم است، گواهی می دهد که از کلام انسان ها نیست.

سپس می افزاید: ویژگی دیگر این کتاب این است که « مکرر است » (مثنایی).

این تعبیر ممکن است اشاره به تکرار مباحث مختلف داستان ها، سرگذشت ها، مواعظ و اندرزها بوده باشد، اما تکراری که هرگز ملامت آور نیست، بلکه شوق انگیز است و نشاط آفرین و این یکی از اصول مهم فصاحت است که انسان به هنگام لزوم چیزی را برای تأثیر عمیق بخشیدن تکرار کند، اما هر زمان به شکلی تازه و صورتی نو که ملامت خیز نباشد.

به علاوه مطالب مکرر قرآن مفسر یکدیگر است و بسیاری از مشکلات از این طریق حل می شود. بعد از این توصیف به آخرین ویژگی قرآن در این بحث یعنی نفوذ عمیق و فوق العاده آن پرداخته، می گوید: « تَقَشَّعْرُ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ ».

ص: ۶۴

چه ترسیم جالب و زیبایی از نفوذ عجیب آیات قرآن در دل های آماده ، نخست در آن خوف و ترسی ایجاد می کند، خوفی که مایه بیداری و آغاز حرکت است و ترسی که انسان را متوجه مسؤولیت های مختلفش می سازد .

در مرحله بعد حالت نرمش و پذیرش سخن حق به او می بخشد و به دنبال آن آرامش می یابد.

این حالت دوگانه که مراحل مختلف و منازل « سلوک الی الله » را نشان می دهد ، کاملاً قابل درک است ، آیا غضب و مقام انذار پیامبر صلی الله علیه و آله دل ها را به لرزه درمی آورد ، سپس آیات رحمت به آن آرامش می دهد .

تاریخ اسلام پر است از نشانه های نفوذ عجیب قرآن در دل های مؤمنان و حتی غیرمؤمنان که قلب هایی آماده داشتند و این نفوذ و جذبه فوق العاده

دلیل روشنی است بر این که این کتاب از طریق وحی نازل شده است .

در حدیثی از « اسماء » نقل شده است که می گوید : « كَانَ أَصْحَابُ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا قُرِئَ عَلَيْهِمُ الْقُرْآنُ كَمَا نَعَتْهُمْ اللَّهُ تَدْمَعُ أَعْيُنُهُمْ وَتَقْشَعِرُ جُلُودُهُمْ: یاران پیامبر صلی الله علیه و آله هنگامی که قرآن بر آن ها تلاوت می شد همان گونه که خداوند آن ها را توصیف کرده است چشم هایشان اشکبار می گشت و لرزه بر اندامشان می افتاد » . (۱)

در پایان آیه بعد از بیان این اوصاف می گوید : « در این کتاب مایه هدایت الهی است که هر کس را بخواهد ، به وسیله آن هدایت می کند » (ذَلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ) .

درست است که قرآن برای هدایت همگان نازل شده اما تنها حق طلبان و

ص: ۶۶

حقیقت جویان و پرهیزکاران از نور هدایتش بهره می گیرند و آن ها که دریچه های قلب خود را عمداً به روی آن بسته اند و تاریکی تعصب و لجاجت بر روح آن ها حکمفرما است ، نه تنها بهره ای از آن نمی گیرند ، بلکه بر اثر عناد و دشمنی بر ضلالتشان افزوده می شود، لذا در دنبال این سخن می فرماید : « و هر کس را خداوند گمراه سازد ، هادی و راهنمایی برای او نخواهد بود » (وَ مَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ) .

ضلالتی که پایه های آن به دست خود او گذارده شده و زیربنایش به وسیله اعمال نادرستشان استحکام یافته و به همین دلیل کمترین منافاتی با اصل اختیار و آزادی اراده انسان ها ندارد .

هدف نهایی از نزول قرآن

وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَىٰ إِمَامًا وَرَحْمَةً وَهَذَا كِتَابٌ مُّصَدِّقٌ لِّسَانِ عَرَبِيًّا لِّيُنذِرَ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَبُشْرَىٰ لِلْمُحْسِنِينَ

و پیش از آن ، کتاب موسی که پیشوا و رحمت بود (نشانه های آن را بیان کرده) و این کتاب هماهنگ با نشانه های تورات است ، درحالی که به زبان عربی و فصیح و گویا است تا ظالمان را انذار کند و نیکوکاران را بشارت دهد . (۱)

کرارا در آیات قرآن روی این نکته تکیه شده است که قرآن ، تصدیق کننده تورات و انجیل است ، یعنی هماهنگ با نشانه هایی است که در این دو کتاب آسمانی درباره پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و کتاب آسمانی او آمده است ، به قدری این

ص: ۶۸

نشانه‌ها دقیق بوده که قرآن می‌گوید: «الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ آبْنَاءَهُمْ : اهل کتاب او را به خوبی می‌شناسند ، همان گونه که فرزندان خود را می‌شناسند» (۱).

در پایان آیه، هدف نهایی از نزول قرآن، را در دو جمله کوتاه به این صورت شرح می‌دهد: «لِيُنذِرَ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَ بُشِّرِي لِلْمُحْسِنِينَ» .

و با توجه به جمله «يُنذِرَ» که فعل مضارع است و دلالت بر استمرار دارد، روشن می‌شود که انذار قرآن ، همچون بشارت آن ، دایمی و مستمر است ، ظالمان و ستمگران را در سراسر تاریخ بیم می‌دهد و انذار می‌کند و به نیکوکاران همواره بشارت می‌دهد .

قابل توجه این که نقطه مقابل « ظالمان » را « نیکوکاران » قرار داده ،

ص: ۶۹

چراکه « ظلم » در این جا معنی وسیعی دارد که هرگونه بدکاری و خلاف کاری را شامل می شود که طبعاً یا ظلم به دیگران است ، یا ظلم بر نفس .

منظور از آیات محکم و متشابه چیست ؟

هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ

او کسی است که این کتاب (آسمانی) را بر تو نازل کرد که قسمتی از آن ، آیات « محکم » (صریح و روشن) است که اساس این کتاب می باشد (و هرگونه پیچیدگی در آیات دیگر، با مراجعه به این ها، برطرف می گردد) و قسمتی از آن ، «متشابه» است (آیاتی که به خاطر بالا

بودن سطح مطلب و جهات دیگر، در نگاه اول، احتمالات مختلفی در آن می رود، ولی با توجه به آیات محکم، تفسیر آن ها آشکار می گردد) اما آن ها که در قلوبشان انحراف است، به دنبال تشابهات هستند، تا فتنه انگیزی کنند (و مردم را گمراه سازند) و تفسیر (نادرستی) برای آن می طلبند، در حالی که تفسیر آن ها را، جز خدا و راسخان در علم، نمی دانند (آن ها که به دنبال فهم و درک اسرار همه آیات قرآن در پرتو علم و دانش الهی هستند،) می گویند: ما به همه آن ایمان آوردیم، همه از طرف پروردگار ما است و جز صاحبان عقل، متذکر نمی شوند (و این حقیقت را درک نمی کنند). (۱)

واژه « مُحَكَّم » در اصل از « احکام » به معنی ممنوع ساختن، گرفته شده است و به همین دلیل به موجودات پایدار و استوار، « محکم » می گویند، زیرا عوامل

ص: ۷۱

انحرافی را می‌زدایند و نیز سخنان روشن و قاطع که هرگونه احتمال خلاف را از خود دور می‌سازد، «مُحْكَم» می‌گویند، «راغب» در مفردات می‌گوید: «حُكْم» (و حِكْمِيَّة) در اصل به معنی منع است (و دانش را از این جهت «حِكْمَت» می‌گویند که انسان را از بدی‌ها باز می‌دارد. لذا مراد از «آيَاتُ مُحْكَمَاتُ» آياتی است که مفهوم آن به قدری روشن است که جای بحث در آن نیست، آياتی چون «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ: بگو او است خدای یگانه» (۱)، «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ: هیچ چیز همانند او نیست» (۲)، «اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ: خدا آفریننده و آفریدگار همه چیز است» (۳)، «لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ: سهم ارث پسر معادل سهم دودختر است» (۴) و هزاران آیه مانند آن‌ها

ص: ۷۲

۱- ۱ / اخلاص .

۲- ۱۱ / شوری .

۳- ۲۶ / زمر .

۴- ۱۱ / نساء .

درباره عقاید و احکام و مواعظ و تواریخ، همه از محکّمات می باشند. این آیات (محکّمات) در قرآن « اُمُّ الْكِتَابِ » نامیده شده، یعنی اصل و مرجع و مُفسّر و توضیح دهنده آیات دیگر است. واژه « مُتَشَابِه » در اصل به معنی چیزی است که قسمت های مختلف آن، شبیه یکدیگر باشد، به همین جهت به جمله ها و کلماتی که معنی آن ها پیچیده است و گاهی احتمالات مختلف درباره آن داده می شود، « متشابه » می گویند و منظور از متشابهات قرآن همین است، یعنی آیاتی که معانی آن در بدو نظر پیچیده است و در آغاز، احتمالات متعدّدی در آن می رود، اگرچه با توجّه به آیات محکم، تفسیر آن ها روشن است. گرچه درباره محکم و متشابه، مفسران احتمالات زیادی داده اند (۱)، ولی آن چه ما در بالا گفتیم، هم با معنی

ص: ۷۳

۱- مرحوم « طبرسی »، در « مجمع البیان »، ۵ تفسیر ذکر کرده است.

اصلی این دو واژه کاملاً مناسب است و هم با شأن نزول آیه و هم با روایاتی که در تفسیر آیه وارد شده و هم با خود آیه مورد بحث، سازگارتر می باشد. زیرا در ذیل آیه فوق می خوانیم که افراد مغرض ، همیشه آیات متشابه را دستاویز خود قرار می دهند، بدیهی است آن ها از آیاتی سوءاستفاده می کنند که در بدو نظرتاب تفسیرهای متعددی دارد و این خود می رساند که «مُتَّشَابِه» به آن معنی است که در بالا گفته شد . برای نمونه آیات متشابه ، قسمتی از آیات مربوط به صفات خدا و چگونگی معاد را می توان ذکر کرد ، مانند « يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ : دست خدا بالای دست های آن ها است » (۱) که درباره قدرت خداوند می باشد ، « وَ اللَّهُ

خداوند شنوا و دانا است » (۲) که اشاره به علم خدا است و مانند « وَ نَضَعُ الْمَوَازِينَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ :

ص: ۷۴

۱- ۲۲۴ / بقره .

۲- ۱۰ / فتح .

الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ: ترازوهای عدالت را در روز رستاخیز قرار می دهیم» (۱) که درباره وسیله سنجش اعمال سخن می گوید .

بدیهی است نه خداوند دست (به معنی عضو مخصوص) دارد و نه گوش (به همین معنی) و نه ترازوی سنجش اعمال ، شبیه ترازوهای ما است ، بلکه این ها اشاره به مفاهیم کلی قدرت و علم و وسیله سنجش می باشد . این نکته نیز لازم به یادآوری است که محکم و متشابه ، به معنی دیگری نیز در قرآن آمده است، در اول سوره هود می خوانیم: « كِتَابٌ أُحْكِمَتْ آيَاتُهُ » در این آیه تمام آیات قرآن ، « محکم » قلم داد شده و منظور از آن ، ارتباط و به هم پیوستگی آیات قرآن است و در آیه ۲۳ سوره « زُمر » می خوانیم : « كِتَابًا مُّشَابِهًا ... » یعنی کتابی که تمام آیات

ص: ۷۵

آن ، متشابه است ، « متشابه » در این جا یعنی همانند یکدیگر از نظر درستی و صحت و حقیقت . از آن چه درباره محکم و متشابه گفتیم ، معلوم شد که یک انسان واقع بین و حقیقت جو برای فهم کلمات پروردگار ، راهی جز این ندارد که همه آیات را در کنارهم بچیند و از آن ها حقیقت را دریابد و اگر در ظواهر پاره ای از آیات ، در ابتدای نظر، ابهام و پیچیدگی بیابد ، با توجه به آیات دیگر ، آن ابهام و پیچیدگی را برطرف سازد و به کنه آن برسد . در حقیقت ، « آیات محکم » از یک نظر همچون شاهراه های بزرگ و « آیات متشابه » همانند جاده های فرعی هستند ، روشن است که اگر انسان در جاده های فرعی ، احیاناً سرگردان شود ، سعی می کند خود را به نخستین شاهراه برساند و از آن جا مسیر خود را اصلاح کرده و راه را پیدا کند . تعبیر از « محکومات » به « أُمُّ الْكِتَابِ » نیز مؤید همین حقیقت است ، زیرا واژه « أُمُّ » در لغت به معنی اصل و اساس هر چیزی است و اگر "مادر" را « أُمُّ » می گویند ،

به خاطر این است که ریشه خانواده و پناهگاه فرزندان در حوادث و مشکلات می باشد و به این ترتیب، محکمت، اساس و ریشه و مادر آیات دیگر محسوب می گردد. (۱)

رسالت و پیام جهانی قرآن

قُلْ أَيُّ شَيْءٍ أَكْبَرُ شَهَادَةً قُلِ اللَّهُ شَهِيدٌ بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَأُوحِيَ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنُ لِأُنذِرَكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ

بگو بالاترین گواهی، گواهی کیست؟ بگو خداوند گواه میان من و شما است و (بهترین دلیل آن این است که) این قرآن را بر من وحی کرده تا شما و تمام کسانی را که این قرآن به آن ها می رسد انداز کنم (و از مخالفت فرمان خدا بترسانم)... (۲)

ص: ۷۷

-
- ۱- برای مطالعه بیشتر در خصوص بحث محکم و متشابه به کتاب قرآن شناسی جوان تألیف دکتر محمد بیستونی مراجعه کنید.
 - ۲- ۱۹ / انعام .

از این جمله استفاده می شود که قرآن بزرگ ترین معجزه و بالاترین گواه صدق دعوی پیامبر است .

اگر می بینیم در این جا فقط سخن از « انذار » و بیم دادن ، به میان آمده با این که معمولاً همه جا با بشارت همراه است، به خاطر این است که سخن در برابر افراد لجوجی بوده که اصرار در مخالفت داشته اند .

ضمناً با ذکر کلمه « وَ مَنْ بَلَغَ » (تمام کسانی که این سخن به آن ها می رسد) رسالت جهانی قرآن و دعوت عمومی و همگانی آن را اعلام می دارد ، در حقیقت تعبیری از این کوتاه تر و جامع تر برای ادای این منظور تصور نمی شود و دقت در وسعت آن می تواند هرگونه ابهامی را در مورد عدم اختصاص دعوت قرآن به نژاد عرب و یا زمان و منطقه خاصی برطرف سازد . جمعی از دانشمندان از تعبیراتی مانند

تعبیر فوق مسئله خاتمیت پیامبر را نیز استفاده کرده اند ، زیرا طبق تعبیر بالا پیامبر

مبعوث بوده به تمام کسانی که گفتارش به آن ها می رسد و این شامل تمام کسانی می شود که تا پایان این جهان به دنیا قدم می گذارند .

از احادیثی که از طرق اهل بیت علیهم السلام وارد شده چنین استفاده می شود که منظور از ابلاغ قرآن تنها به این نیست که عین متن آن به اقوام دیگر برسد حتّی وصول ترجمه های آن به زبان های دیگر نیز در مفهوم آیه وارد است .

در حدیثی از امام صادق نقل شده که درباره آیه فوق سؤال شده ، حضرت فرمود : « بِكُلِّ لِسَانٍ : یعنی به هر زبان که باشد »
[\(۱\)](#).

ص: ۷۹

۱- « تفسیر برهان » ، « تفسیر نورالثقلین » جلد ۱ ، صفحه ۷۰۷ ذیل آیه .

به هنگام شنیدن تلاوت قرآن خاموش باشید

وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ

هنگامی که قرآن خوانده شود گوش فرادهید و خاموش باشید تا مشمول رحمت خدا شوید. (۱)

« أَنْصِتُوا » از ماده « انصات » به معنی سکوت توأم با گوش فرادادن است .

در این که آیا این سکوت و استماع به هنگام قرائت قرآن در تمام موارد است ، یا منحصر به وقت نماز و هنگام قرائت امام جماعت و یا به هنگامی که امام در خطبه نماز جمعه تلاوت قرآن می کند ، در میان مفسران گفتگو بسیار است و احادیث مختلفی در کتب حدیث و تفسیر در این زمینه نقل شده است . آن چه از ظاهر آیه استفاده می شود این است که حکم ، عمومی و همگانی است و

ص: ۸۰

مخصوص به حال معینی نیست ، ولی روایات متعددی که از پیشوایان اسلام نقل شده به اضافه اجماع و اتفاق علماء بر عدم وجوب استماع در همه حال ، دلیل بر این است که این حکم به صورت کلی یک حکم استحبابی است ، یعنی شایسته و مستحب است که در هر کجا و در هر حال کسی قرآن را تلاوت کند ، دگران به احترام قرآن سکوت کنند و گوش جان فرادهند و پیام خدا را بشنوند و در زندگی خود از آن الهام گیرند ، زیرا قرآن تنها کتاب قرائت نیست ، بلکه کتاب فهم و درک و سپس عمل است ، این حکم مستحب به قدری تأکید دارد که در بعضی از روایات از آن تعبیر به واجب شده است . در حدیثی از امام صادق می خوانیم که فرمود : « یَجِبُ الْأَنْصَاتُ لِلْقُرْآنِ فِي الصَّلَاةِ وَفِي غَيْرِهَا وَإِذَا قُرِئَ عِنْدَكَ الْقُرْآنُ وَجَبَ عَلَيْكَ الْأَنْصَاتُ وَالْإِسْتِمَاعُ : بر تو واجب است که در نماز و غیر نماز در برابر شنیدن قرآن سکوت و استماع کنی و هنگامی که نزد تو قرآن خوانده شود ، لازم است سکوت

کردن و گوش فرادادن» (۱) حتی از بعضی از روایات استفاده می شود که اگر امام جماعت مشغول قرائت باشد فرد دیگری ، آیه ای از قرآن تلاوت کند ، مستحب است سکوت کند تا او آیه را پایان دهد، سپس امام قرائت را تکمیل کند، چنان که از امام صادق نقل شده که : « علی در نماز صبح بود و « اِنَّ كُؤَا » (همان مرد منافق تیره دل) در پشت سر امام مشغول نماز بود، ناگاه در نماز این آیه را تلاوت کرد : " وَ لَقَدْ اَوْحٰى اِلَيْكَ وَ اِلٰى الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِكَ لَئِنْ اَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَ تَكُوْنَنَّ مِنَ الْخٰسِرِيْنَ " (و هدفش از خواندن آیه این بود که به طور کنایه به علی احتمالاً در مورد قبول حکمیت در میدان « صفین » اعتراض کند) اما با این حال امام برای احترام قرآن سکوت کرد تا وی آیه را به پایان رسانید ، سپس امام به ادامه قرائت نماز بازگشت

ص: ۸۲

و "إِنَّ كُؤًا" کار خود را دو مرتبه تکرار کرد باز امام سکوت کرد و "إِنَّ كُؤًا" برای سومین بار آیه را تکرار نمود و علی مجدداً به احترام قرآن سکوت کرد، سپس حضرت این آیه را تلاوت فرمود: "فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَا يَسْتَخِفَّنَكَ الَّذِينَ لَا يُوقِنُونَ" (اشاره به این که مجازات دردناک الهی در انتظار منافقان و افراد بی ایمان است و در برابر آن ها باید تحمل و حوصله به خرج داد) سرانجام امام سوره را تمام کرده و به رکوع رفت. (۱) از مجموع این بحث روشن می شود که استماع و سکوت به هنگام شنیدن آیات قرآن کار بسیار شایسته ای است ولی به طور کلی واجب نیست و شاید علاوه بر اجماع و روایات جمله «لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» (شاید مشمول رحمت خدا بشوید) نیز اشاره به مستحب بودن این حکم باشد. تنها موردی که این حکم الهی شکل وجوب به خود

ص: ۸۳

می گیرد موقع نماز جماعت است که مأموم به هنگام شنیدن قرائت امام باید سکوت کند و گوش فرا دهد ، حتی جمعی از فقها این آیه را دلیل بر سقوط قرائت حمد و سوره از مأموم دانسته اند. از جمله روایاتی که دلالت بر این حکم دارد حدیثی است که از امام باقر نقل شده که فرمود : « وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فِي الْفَرِيضَةِ خَلْفَ الْإِمَامِ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ : هنگامی که قرآن در نماز فریضه و پشت سر امام خوانده می شود ، گوش فرادهید و خاموش باشید شاید مشمول رحمت الهی شوید » . (۱)

و اما در مورد کلمه « لَعَلَّ » (شاید) که در این گونه موارد به کار می رود ، منظور این است برای این که مشمول رحمت خدا شوید ، تنها سکوت و

ص: ۸۴

گوش فرادادن کافی نیست ، شرایط دیگری از جمله عمل به آن دارد .

عظمت و حقانیت دعوت قرآن

وَمَا كَانَ هَذَا الْقُرْآنُ أَنْ يُفْتَرَى مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ

شایسته نیست (و امکان نداشت) که این قرآن بدون وحی الهی به خدا نسبت داده شود، ولی تصدیقی است برای آن چه بیش از آن است (از کتب آسمانی) و تفصیلی است برای آن ها و شکی نیست که از طرف پروردگار جهانیان است . (۱)

تمام بشارات و نشانه های حقانیتی که در کتب آسمانی پیشین آمده ، بر قرآن و آورنده قرآن کاملاً منطبق است و این خود ثابت می کند که تهمت و افترا بر خدا

ص: ۸۵

نیست و واقعیت دارد، اصولاً- خود قرآن از باب « آفتاب آمد دلیل آفتاب »، شاهد صدق محتوای خویش است. و از این جا روشن می شود کسانی که این گونه آیات قرآن را دلیل بر عدم تحریف تورات و انجیل گرفته اند، در اشتباهند، زیرا قرآن مندرجات این کتب را که در عصر نزول قرآن وجود داشتند، تصدیق نمی کند، بلکه نشانه هایی که از پیامبر صلی الله علیه و آله و قرآن در این کتب بوده، مورد تأیید قرار داده است. در این زمینه توضیحات بیشتری در جلد اول « تفسیر نمونه »، ذیل آیه ۴۱ سوره بقره بیان گردید. سپس دلیل دیگری بر اصالت این وحی آسمانی ذکر کرده، می گوید: « وَ تَفْصِيلَ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ ». به تعبیر دیگر هیچ گونه تضادی با برنامه انبیاء گذشته ندارد، بلکه تکامل آن تعلیمات و برنامه ها در آن دیده می شود و اگر این قرآن مجعول بود، حتما مخالف و مباین

آن‌ها بود. و از این جا می‌دانیم که در اصول مسائل چه در عقاید دینی و چه در برنامه‌های اجتماعی و حفظ حقوق و مبارزه با جهل و دعوت به حق و عدالت و همچنین زنده کردن ارزش‌های اخلاقی و مانند این‌ها هیچ‌گونه اختلافی در میان کتب آسمانی نیست، جز این که هر کتابی که بعداً نازل شده، در سطحی بالاتر و کامل‌تر بوده همچون سطوح مختلف تعلیمات در دبستان و دبیرستان و دانشگاه تا به کتاب‌نهایی که مخصوص دوران پایان تحصیل دینی است یعنی قرآن رسیده است. شک نیست که در جزئیات احکام و شاخ و برگ‌ها تفاوت در میان ادیان و مذاهب آسمانی وجود دارد ولی سخن از اصول اساسی آن‌ها است که همه جا هماهنگ است.

قرآن انسان ها را از ظلمت ها به سوی نور سوق می دهد

الْأَرْكَانُ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ

الراين كتابي است كه برتو نازل كرديم تا مردم را از تاريكي هاي (شرڪ و ظلم و طغيان) به سوي روشنائي (ايمان و عدل و صلح) به فرمان پروردگارشان در آوري ، به سوي راه خداوند عزيز و حميد .(۱)

در حقيقت تمام هدف هاي تربيتي و انساني ، معنوي و مادي نزول قرآن ، در همين يك جمله جمع است : « بيرون ساختن از ظلمت ها به نور » از ظلمت جهل به نور دانش ، از ظلمت كفر به نور ايمان ، از ظلمت ستمگري و ظلم به نور عدالت ،

ص: ۸۸

از ظلمت فساد به نور صلاح ، از ظلمت گناه به نور پاکی و تقوی و از ظلمت پراکندگی و تفرقه و نفاق به نور وحدت.

جالب این که « ظُلمت » در این جا (مانند بعضی دیگر از سوره های قرآن به صورت جمع آمده) و « نُور » به صورت مفرد ، اشاره به این که ، همه نیکی ها و پاکی ها و ایمان و تقوا و فضیلت در پرتو نور توحید یک حالت وحدت و یگانگی به خود می گیرند و همه با یکدیگر مربوطند و متحد و درپرتو آن یک جامعه واحد و یکپارچه و پاک از هر نظر ساخته می شود.

اما ظلمت همه جا مایه پراکندگی و تفرقه صفوف است ، ستمگران ، بدکاران و آلودگان به گناه و منحرف حتی درمسیرهای انحرافی خودغالباوحدت ندارند و با هم در حال جنگ هستند.

و از آن جا که سرچشمه همه نیکی ها ، ذات پاک خدا است و شرط اساسی درک

توحید ، توجه به همین واقعیت است بلافاصله اضافه می کند : « همه این ها به اذن پروردگارشان می باشد » (بِإِذْنِ رَبِّهِمْ).

سپس برای توضیح و تبیین بیشتر که منظور از این نور چیست، می فرماید: « به سوی راه خداوند عزیز و حمید » (إِلَى صِرَاطِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ).

خداوندی که عزتش دلیل قدرت او است ، چراکه هیچ کس توانایی غلبه بر او را ندارد و حمید بودنش نشانه مواهب و نعمت های بی پایان او می باشد ، چراکه حمد و ستایش همیشه در برابر نعمت ها و موهبت ها و زیبایی ها است .

بحثی پیرامون عدم تحریف قرآن

إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ

ما قرآن را نازل کردیم و ما به طور قطع آن را پاسداری می کنیم. (۱)

معروف و مشهور در میان همه دانشمندان شیعه و اهل تسنن این است که هیچ گونه تحریفی در قرآن روی نداده است و قرآنی که امروز در دست ما است ، درست همان قرآنی است که بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شده و حتی کلمه و حرفی از آن کم و زیاد نگردیده است .

در میان علمای بزرگ شیعه از قدما و متأخرین از جمله کسانی که به این حقیقت تصریح کرده اند ، دانشمندان زیر را می توان نام برد :

ص: ۹۱

۱ مرحوم شیخ طوسی که به « شیخ الطائفه » معروف است ، او در اول تفسیر معروفش (تبیان) بحث روشن و صریح و قاطعی در این زمینه دارد .

۲ سیدمرتضی که از اعظام علمای امامیه در قرن چهارم هجری است .

۳ رئیس المحدثین مرحوم صدوق محمد بن علی بن بابویه ، او در بیان عقاید امامیه می گوید : « اعتقاد ما این است که هیچ گونه تحریفی در قرآن رخ نداده است » .

۴ مفسر بزرگ مرحوم طبرسی نیز در مقدمه تفسیرش بحث گویایی در این زمینه دارد .

۵ مرحوم کاشف الغطاء که از بزرگان علمای

ص: ۹۲

متأخرین است .

۶ مرحوم محقق یزدی در کتاب «عروه الوثقی» عدم تحریف قرآن را از جمهور مجتهدین شیعه نقل می کند .

۷ و نیز این عقیده از بسیاری از بزرگان دیگر مانند شیخ مفید، شیخ بهایی، قاضی نور الله و سایر محققین شیعه نقل شده است .

بزرگان و محققین اهل سنت نیز غالبا بر همین عقیده اند .

هرچند وقوع تحریف در قرآن از بعضی از محدثین شیعه و اهل سنت که اطلاعات ناقصی درباره قرآن داشته اند، نقل شده که باروشنگری بزرگان دانشمندان دو مذهب این عقیده ابطال و به دست فراموشی سپرده شده است.

تا آن جا که مرحوم سید مرتضی در جواب «المسائل الطرابلسیات» می گوید: «صحت نقل قرآن آن قدر واضح و روشن است که مانند اطلاع ما از

ص: ۹۳

شهرهای معروف دنیا و حوادث بزرگ تاریخی و کتب مشهور و معروف است .

آیا به طور مثال هیچ کس می تواند در وجود شهرهایی همچون مکه و مدینه و یا همچون لندن و پاریس شک کند ، هرچند هرگز به هیچ یک از این شهرها مسافرت نکرده باشد و آیا کسی می تواند مسأله حمله مغول به ایران و یا انقلاب کبیر فرانسه و یا جنگ جهانی اول و دوم را منکر شود ؟

چرا نمی تواند به خاطر این که همه این ها به تواتر به ما رسیده است ، آیات قرآن نیز همین گونه است .

این عجیب نیست که فردی همچون « فخر رازی » که می دانیم در مسائل مربوط به شیعه

ص: ۹۴

حساسیت و تعصب خاصی دارد، در ذیل آیه مورد بحث، بگوید: این آیه (إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ) دلیل بر ابطال قول شیعه

است که قائل به تغییر و زیاده و نقصان در قرآن شده اند.

صریحا باید گفت: اگر منظور وجود قول ضعیفی در این زمینه در میان شیعه است، نظیر آن در میان اهل سنت نیز وجود دارد که نه آن ها به آن اعتنا کرده اند و نه ما.

دعوت همه پیشوایان اسلام به قرآن موجود

قابل توجه این که بررسی کلمات پیشوایان بزرگ اسلام نشان می دهد که از همان آغاز اسلام همه یک زبان مردم را به تلاوت و بررسی و عمل به همین قرآن موجود دعوت می کردند و این خود نشان می دهد که این کتاب آسمانی به صورت یک مجموعه دست نخورده در همه قرون از جمله قرون نخستین اسلام بوده است.

سخنان علی در «نهج البلاغه» گواه زنده این مدعا است؛ در خطبه ۱۳۳ می خوانیم: «وَ كِتَابُ اللَّهِ بَيْنَ أَظْهُرِكُمْ نَاطِقٌ لَا يَعْيا لِسَانُهُ وَ يَبَيِّتُ لَا تُهْدَمُ أَرْكَانُهُ»

وَ عِزًّا لَا تُهْزَمُ أَعْوَانُهُ : کتاب خدا در میان شما است، سخنگویی است که هرگز زبانش به کندی نمی گراید و خانه ای است که هیچ گاه ستون هایش فرو نمی ریزد و مایه عزت است آن چنان که یارانش هرگز مغلوب نمی شوند.»

در خطبه ۱۷۶ می فرماید : « وَ اعْلَمُوا أَنَّ هَذَا الْقُرْآنَ هُوَ النَّاصِحُ - حُ الَّذِي لَا - يَعْشُ وَالْهَادِي الَّذِي لَا يُضِلُّ ، وَالْمُحَدِّثُ الَّذِي لَا يَكْذِبُ : بدانید که این قرآن نصیحت کننده ای است که هرگز در نصیحت خود غش و خیانت نمی کند و هدایت کننده ای است که هیچ گاه گمراه نمی سازد و گوینده ای است که دروغ نمی گوید . »

و نیز در همین خطبه می خوانیم : « وَ مَا جَالَسَ هَذَا الْقُرْآنَ أَحَدًا إِلَّا قَامَ عَنْهُ بِزِيَادَةٍ أَوْ نُقْصَانٍ ؛ زِيَادَةٍ فِي هُدًى أَوْ نُقْصَانٍ مِنْ عَمَى : هیچ کس با این قرآن همنشین نمی شود مگر این که از کنار آن با فزونی یا نقصان برمی خیزد ؛ فزونی در هدایت و نقصان از گمراهی . »

در دنباله همین خطبه باز می خوانیم: « إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ لَمْ يَعْظَ أَحَدًا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ فَإِنَّهُ حَبْلُ اللَّهِ الْمَتِينُ وَ سَبَبُهُ الْأَمِينُ : خداوند پاک احدی را به مانند این قرآن اندرز نداده است ، چراکه این ریسمان محکم الهی و وسیله مطمئن او است » .

و در خطبه ۱۹۸ می خوانیم: « ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْهِ الْكِتَابَ نُورًا لَا تَطْفَأُ مَصَابِيحُهُ وَ سِرَاجًا لَا يَخْبُوا تَوَقُّدَهُ ... وَ مِنْهَا جَا لَا يُضِلُّ نَهْجُهُ ... وَ فُرْقَانًا لَا يُخَمِّدُ بُرْهَانُهُ : سپس خداوند کتابی بر پیامبرش نازل کرد که نوری است خاموش نشدنی و چراغ پرفروغی است که به تاریکی نمی گراید، طریقه ای است که رهروانش گمراه نمی شوند و مایه جدایی حق از باطل است که برهانش خاموش نمی گردد » .

آیا اگر فرض کنیم دست تحریف به دامن این کتاب آسمانی دراز شده بود ، امکان داشت این گونه به سوی آن دعوت شود ؟ و به عنوان راه و روش و

وسيله جدایی حق از باطل و نوری که هرگز خاموش نمی شود و چراغی که به خاموشی نمی گراید و ریسمان محکم خدا و سبب امین و مطمئن او معرفی گردد؟

اصولاً- پس از قبول خاتمیت پیامبر صلی الله علیه و آله و این که آیین اسلام آخرین آیین الهی است و رسالت قرآن تا پایان جهان برقرار خواهد بود، چگونه می توان باور کرد که خدا این یگانه سند اسلام و پیامبرخاتم را پاسداری نکند؟ آیا تحریف قرآن باجاودانگی اسلام طی هزاران سال و تا پایان جهان مفهومی می تواند داشته باشد؟

روایات ثقلین که با طرق معتبر و متعدد از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده ، خود دلیل دیگری بر اصالت قرآن و محفوظ بودن آن از هرگونه دگرگونی است، زیرا طبق این روایات، پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: «من از میان شما می روم و دو چیز گران مایه را برای شما به یادگار می گذارم؛ نخست قرآن و دیگری اهل بیت من است که اگر دست از دامن این

دو بردارید، هرگز گمراه نخواهید شد». آیا این تعبیر در مورد کتابی که دست تحریف به دامان آن دراز شده ، می تواند صحت داشته باشد ؟ علاوه بر همه این ها قرآن به عنوان یک معیار سنجش مطمئن اخبار صدق و کذب به مسلمانان معرفی شده و در روایات زیادی که در منابع اسلامی آمده ، می خوانیم که در صدق و کذب هر حدیثی شک کردید آن را به قرآن عرضه کنید ، هر حدیثی موافق قرآن است ، حق است و هر حدیثی مخالف آن است ، نادرست .

اگر فرضاً تحریفی در قرآن حتی به صورت نقصان رخ داده بود، هرگز ممکن نبود به عنوان معیار سنجش حق از باطل و حدیث درست از نادرست معرفی گردد .

با آیات قرآن در جهت منافع خود، گزینشی رفتار نکنید

وَقُلْ إِنِّي أَنَا النَّذِيرُ الْمُبِينُ و بگو من انذار کننده آشکارم. (۱)

كَمَا أَنْزَلْنَا عَلَى الْمُقْتَسِمِينَ

(ما بر آن ها عذابی می فرستیم) همان گونه که بر «تجزیه گران» (آیات الهی) فرستادیم. (۲)

الَّذِينَ جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضِينَ

همان ها که قرآن را تقسیم کردند (آن چه به سودشان بود پذیرفتند و آن چه برخلاف هوس هایشان بود ترک نمودند). (۳)

«عِضِينَ» جمع «عِضَه» به معنی متفرق ساختن است و به هر بخش از

ص: ۱۰۰

۱- ۸۹ / حجر .

۲- ۹۰ / حجر .

۳- ۹۱ / حجر .

چیزی نیز گفته می شود بنابراین « عَضین » یعنی بخش ها و قسمت ها .

آن چه به سودشان بود گرفتند و آن چه به زیانشان بود کنار گذاشتند ، در حقیقت به جای این که کتاب الهی و دستورهایش رهبر و راهنمای آن ها باشد به صورت آلت دست درآوردند و آن را وسیله ای برای رسیدن به مقاصد شومشان ساختند، اگر یک کلمه به نفعشان بود به آن چسبیدند و اگر هزاران کلمه به زیانشان بود کنار گذاشتند .

مقتسمین چه اشخاصی هستند ؟

برنامه های الهی بدون شک عموماً حافظ منافع همه انسان ها است ولی در ظاهر و نظر ابتدایی معمولاً بعضی مطابق میل ما است و بعضی برخلاف میل ما است و این جا است که مؤمنان راستین از مدعیان دروغین شناخته می شوند ، گروه اول همه را دربست می پذیرفتند حتی آن جا که ظاهراً به سود آن ها نیست و

ص: ۱۰۱

می گویند: «كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا: همه از ناحیه خدا است» و هیچ گونه تجزیه و تقسیم و تبعیض در میان احکام الهی قایل نیستند .

این افتخار نیست که همچون بعضی از اقوام گذشته نغمه «تُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَ نَكْفُرُ بِبَعْضٍ» ساز کنیم چرا که همه دنیاپرستان همین کار را می کنند ، آن چه معیار شناخت پیروان حق از طرفداران باطل است ، همان تسلیم در مقابل آن بخش از فرمان ها است که با تمایلات و هوس ها و منافع ظاهری ما هماهنگ نیست، این جا است که سره از ناسره و مؤمن از منافق، شناخته می شوند

ص: ۱۰۲

قرآن جوامع را از کثرت به وحدت سوق می دهد

وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ

ما قرآن را بر تونازل نکردیم مگر برای این که آن چه را در آن اختلاف دارند برای آن ها تبیین کنی و مایه رحمت است برای گروهی که ایمان دارند. (۱)

این آیه هدف بعثت پیامبران را بیان می کند تا روشن شود که اگر اقوام و ملت ها ، هوی و هوس ها و سلیقه های شخصی خود را کنار بگذارند و دست به دامن راهنمایی پیامبران بزنند، اثری از این گونه خرافه ها ، اختلاف ها و اعمال ضد و نقیض باقی نمی ماند .

قرآن وسوسه های شیطان را از دل آن ها می زداید ، پرده های فریبنده نفس

ص: ۱۰۳

اماره و شیطان صفتان را از چهره حقایق کنار می زند ، خرافات و جنایاتی که در زیر ماسک های فریبنده پنهان شده آشکار می سازد ، اختلافاتی را که در سایه هوی و هوس پدید آمده برمی چیند، به قساوت ها پایان می دهد و نورهدایت و رحمت را در همه جا می پاشد .

آداب ورود به دنیای زیبای قرآن

فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

هنگامی که قرآن می خوانی از شر شیطان مطرود شده ، به خدا پناه بر [\(۱\)](#).

منظور تنها ذکر جمله « أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ » نیست ، بلکه تخلُّق به آن شرط است یعنی ذکر این جمله ، مقدمه تحقق حالتی در نفس و جان انسان

ص: ۱۰۴

گردد، حالت توجه به خدا، حالت جدایی از هوی و هوس های سرکشی که مانع فهم و درک صحیح انسان است، حالت بیگانگی از تعصب ها و غرورها و خودخواهی ها و خودمحوری هایی که انسان را وادار می کند که از همه چیز، حتی از سخنان خدا به نفع خواسته های انحرافیش استفاده کند.

و تا چنین حالتی در روح و جان انسان پیدا نشود، درک حقایق قرآن برای او ممکن نیست، بلکه به عکس ممکن است قرآن را با توسل به «تفسیر رأی» وسیله ای قرار دهد برای توجیه خواسته های شرک آلودش.

چهره حقیقت هر قدر آشکار و درخشان باشد تا در برابر دیده بینا قرار نگیرد درک آن ممکن نیست و به تعبیر دیگر برای شناخت حقایق دو چیز لازم است، آشکار شدن چهره حق و دارا بودن وسیله دید و درک.

آیا هرگز نابینا می تواند قرص خورشید را ببیند؟ آیا کران می تواند نغمه های

دلنواز جهان را بشنوند؟ همین گونه کسانی که چشم حق بین ندارند از دیدن چهره حقیقت محروم هستند و آن ها که گوش حق شنو ندارند از شنیدن آیات حق.

چه چیز مانع می شود که انسان قدرت شناخت را از دست دهد؟

بدون شک در درجه اول پیش داوری های غلط، هوی و هوس های نفسانی، تعصب های کورکورانه افراطی و گرفتار بودن در چنگال خودخواهی و غرور و خلاصه هرچیزی که صفای دل و پاکی روح انسان را برهم می زند و رنگ های تیره و تار به آن می دهد، همه این ها مانع درک حقیقت هستند.

جمال یار ندارد حجاب و پرده ولی غبار ره بنشان تا نظر توانی کرد

تا نفس مبرّا ز نواهی نشود دل آینه نور الهی نشود

ص: ۱۰۶

در حدیث می خوانیم: «لَوْلَا أَنَّ الشَّيَاطِينَ يَحُومُونَ حَوْلَ قُلُوبِ بَنِي آدَمَ لَنَظَرُوا إِلَى مَلَكَوَتِ السَّمَاوَاتِ: اگر شیاطین در اطراف قلوب فرزندان آدم دور نمی زدند آن ها می توانستند ملکوت و باطن آسمان ها را ببینند.»

به همین دلیل نخستین شرط برای رهروان راه حق، تهذیب نفس و تقوا است، که بدون آن انسان در ظلمات وهم، گرفتار و در بیراهه ها سرگردان می شود.

و اگر می بینیم قرآن می گوید: «هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ: این آیات الهی مایه هدایت برای پرهیزکاران است» نیز اشاره به همین واقعیت است.

بسیار دیده ایم کسانی را که با تعصب و لجاجت و پیش داوری های فردی یا گروهی به سراغ آیات قرآن می روند و به جای این که حقیقت را از قرآن درک کنند آن چه را خود می خواهند بر قرآن تحمیل می نمایند و به تعبیر دیگر آن چه را که می خواهند در قرآن می جویند، نه آن چه را که خدا بیان فرموده، و به جای این که

قرآن مایه هدایتشان شود ، بر انحرافشان می افزاید (البته نه قرآن که هوی و هوس های سرکششان) « أَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَرَادَتْهُمْ
ایمانا وَ هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ وَ أَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَرَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَى رِجْسِهِمْ وَ مَاتُوا وَ هُمْ كَافِرُونَ : اما آن ها که ایمان آورده
اند ، آیات قرآن بر ایمانشان می افزاید و شاد می شوند و اما آن ها که در دل هایشان بیماری است پلیدی تازه ای بر پلیدیشان
می افزاید ، از دنیا می روند درحالی که کافرند .» (۱)

بنابراین با صراحت باید گفت منظور از آیه فوق این نیست که تنها به گفتن « أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ » قناعت کنیم ،
بلکه باید این « ذکر » را تبدیل به « فکر » و فکر را تبدیل به « یک حالت درونی » و به هنگام خواندن هر آیه به خدا پناه

ص: ۱۰۸

بریم از این که وسوسه های شیطان حجابی میان ما و کلام حیات بخش او گردد .

از میان تمام صفات شیطان مطرود بودن او مطرح شده است ؟

« رَجِيم » از ماده « رَجِم » به معنی طرد کردن است و در اصل به معنی زدن با سنگ آمده و سپس به معنی طرد کردن استعمال شده است .

در این جا از میان تمام صفات شیطان ، مطرود بودن او مطرح شده و این ما را به یاد استکبارش در مقابل دعوت خداوند به سجود و خضوع در مقابل آدم می افکند ، این استکبار ، سبب شد که میان شیطان و درك حقایق حجابی ، برقرار گردد ، تا آن جا که خود را برتر از آدم بیندارد و بگوید : من از او بهترم ، مرا از آتش و او را از خاک آفریده ای و حتی این سرکشی و غرور سبب شد که به فرمان خدا نیز اعتراض کند ، اعتراضی که مایه کفر و طرد او گردد .

ص: ۱۰۹

قرآن گویا با تعبیر «رَجِيم» می خواهد این واقعیت را تفهیم کند که به هنگام تلاوت قرآن، استکبار و غرور و تعصب را از خود دور کنید تا سرنوشتی همچون شیطان رجیم پیدا نکنید و به جای درک حقیقت در پرتگاه کفر و بی ایمانی سقوط ننمایید .

آداب پنج گانه تلاوت قرآن کریم

همه چیز نیاز به برنامه دارد مخصوصاً بهره گیری از کتاب بزرگی همچون قرآن ، به همین دلیل در خود قرآن برای تلاوت و بهره گیری از این آیات آداب و شرایطی بیان شده است :

۱ نخست می گوید : « لا- يَمْسُهُ إِلَّا- الْمُطَهَّرُونَ (۱) قرآن را جز پاکان لمس نمی کنند » این تعبیر ممکن است هم اشاره به پاکیزگی ظاهری باشد که تماس

ص: ۱۱۰

گرفتن با خطوط قرآن باید توأم با طهارت و وضو باشد و هم اشاره به این که درک مفاهیم و محتوای این آیات تنها برای کسانی میسر است که پاک از رذایل اخلاقی باشند، تا صفات زشتی که بر دیده حقیقت بین انسان پرده می افکند، آن ها را از مشاهده جمال حق محروم نگرداند .

۲ به هنگام آغاز تلاوت قرآن باید از شیطان رجیم و رانده شده در گاه حق، به خدا پناه برد، چنان که در آیات فوق خواندیم»
فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ .

در روایتی از امام صادق می خوانیم که در پاسخ این سؤال که چگونه این دستور را عمل کنیم؟ و چه بگوییم؟ فرمود بگو: «
أَسْتَعِذُ بِالسَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» و در روایت دیگری می خوانیم که امام به هنگام تلاوت سوره حمد فرمود: «أَعُوذُ
بِاللَّهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ وَأَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ

يَحْضُرُونَ : به خداوند شنوا و دانا از شیطان رجیم پناه می برم و هم به او پناه می برم از این که نزد من حضور یابند .

این پناه بردن نباید محدود به لفظ و سخن باشد بلکه باید در اعماق روح و جان نفوذ کند به گونه ای که انسان هنگام تلاوت قرآن از خواهی های شیطانی جداگردد و به صفات الهی نزدیک شود ، تا موانع فهم کلام حق از محیط فکر او برخیزد و جمال دلارای حقیقت را به درستی ببیند .

بنابراین پناه بردن به خدا از شیطان هم در آغاز تلاوت قرآن لازم است و هم در تمام مدت تلاوت هرچند به زبان نباشد .

۳ قرآن را باید به صورت «تَرْتِیل» تلاوت کرد، یعنی شمرده و توأم با تفکر

ص: ۱۱۲

« وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً » (۱).

در حدیثی در تفسیر این آیه از امام صادق می خوانیم :

« إِنَّ الْقُرْآنَ لَا يُفْرَهُ هَيْدْرَمَهُ وَ لَكِنْ يُرْتَّلُ تَرْتِيلاً ، إِذَا مَرَرْتَ بِآيَةٍ فِيهَا ذِكْرُ النَّارِ وَقَفْتَ عِنْدَهَا وَ تَعَوَّذْتَ بِاللَّهِ مِنَ النَّارِ : قرآن را تند و دست و پا شکسته نباید خواند ، بلکه باید به آرامی تلاوت کرد ، هنگامی که به آیه ای می رسی که در آن ذکر آتش دوزخ شده است توقف می کنی (و می اندیشی) و به خدا از آتش دوزخ پناه میبری . »

۴ علاوه بر ترتیل ، دستور به « تَدَبُّرٌ وَ تَفَكُّرٌ » در آیات قرآن داده است

آن جا که می گوید : « أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ : آیا آن ها در قرآن نمی اندیشند ؟ » (۲)

ص: ۱۱۳

۱- ۴ / مُرَّمَل .

۲- ۸۲ / نساء .

در حدیثی می خوانیم که اصحاب و یاران پیامبر صلی الله علیه و آله قرآن را ۱۰ آیه ۱۰ آیه از پیامبر صلی الله علیه و آله می آموختند و ده آیه دوم را فرامی گرفتند مگر این که آن چه در آیات نخستین بود از علم و عمل بدانند (۱).

و در حدیث دیگری از پیامبر صلی الله علیه و آله می خوانیم: « اَعْرَبُوا الْقُرْآنَ وَالتَّمْسِيءَ وَغَرَائِبَهُ...: قرآن را فصیح و روشن بخوانید و از شگفتی های مفاهیم آن بهره گیرید ». (۲).

و نیز در حدیث دیگر از امام صادق نقل شده: « لَقَدْ تَجَلَّى اللَّهُ لِخَلْقِهِ فِي كَلَامِهِ وَ لَكِنَّهُمْ لَا يُبْصِرُونَ: خداوند خود را در کلامش به مردم نشان داده است،

ص: ۱۱۴

۱- «بحار الانوار»، جلد ۹۲، صفحه ۱۰۶.

۲- «بحار الانوار»، جلد ۹۲، صفحه ۱۰۶.

ولی کوردلان نمی بینند» (۱).

(تنها روشن ضمیران آگاه و اندیشمندان باایمان جمال او را در سخنش مشاهده می کنند).

۵ آن ها که آیات قرآن را می شنوند نیز وظیفه ای دارند، وظیفه شان سکوت کردن است، سکوتی توأم با اندیشه و تفکر: «وَ إِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَ أَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ»: هنگامی که قرآن خوانده می شود گوش فرا دهید و خاموش باشید تا مشمول رحمت حق شوید» (۲).

به علاوه در روایات اسلامی دستورهایی درباره تلاوت قرآن با صدای خوب

ص: ۱۱۵

۱- «بحار الانوار»، جلد ۹۲، صفحه ۱۰۷.

۲- ۲۰۴ / اعراف.

از نظر روانی مسلماً تأثیر روی مفاهیم آن می‌گذارد وارد شده است که این جا جای شرح آن نیست. (۱)

قرآن راه مستقیم خوشبختی

إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا

این قرآن به راهی هدایت می‌کند که مستقیم‌ترین راه‌ها است و به مؤمنانی که عمل صالح انجام می‌دهند بشارت می‌دهد که برای آن‌ها پاداش بزرگی است. (۲)

« أَقْوَمٌ » از ماده « قیام » گرفته شده است و از آن جا که انسان به هنگامی که

ص: ۱۱۶

۱- برای اطلاع بیشتر به « بحارالانوار »، جلد ۹، صفحه ۱۹۰ به بعد مراجعه فرمایید.

۲- ۹ / اسراء .

می خواهد فعالیت پی گیری انجام دهد قیام می کند و به کار می پردازد از این نظر قیام کنایه از حسن انجام امور و آمادگی برای فعالیت آمده است ، ضمناً « استقامت » که از همین ماده گرفته شده است و « قَیِّم » که آن هم از این ماده است به معنی صاف و مستقیم و ثابت و پابرجا است .

واژ آن جا که « أَقْوَمُ » صیغه « افعال تفضیل » است به معنی صاف تر و مستقیم تر و پابرجاتر می آید و به این ترتیب ، مفهوم آیه فوق چنین است که « قرآن به طریقه ای که مستقیم ترین و صاف ترین و پابرجاترین طرف است دعوت می کند » .

صاف و مستقیم از نظر عقایدی که عرضه می کند ، عقایدی روشن ، قابل درک خالی از هرگونه ابهام و خرافات ، عقایدی که دعوت به عمل دارد ، نیروهای انسانی را بسیج می کند و میان انسان و قوانین عالم طبیعت هماهنگی برقرار می سازد. آری قرآن به طریقه و روشی هدایت می کند که در تمام زمینه ها صاف ترین

و مستقیم ترین و ثابت ترین طریقه است .

تعبیر به بشارت در مورد مؤمنان دلیلش روشن است ، ولی در مورد افراد بی ایمان و طغیانگر در حقیقت یک نوع استهزاء است و یا بشارتی است برای مؤمنان که دشمنانشان به چنین سرنوشتی گرفتار می شوند .

نوع گرایی در روش های تربیتی قرآن

وَ لَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ لِيَذَّكَّرُوا وَ مَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا نُفُورًا

ما، در این قرآن انواع بیانات مؤثر را آوردیم تا متذکر شوند، ولی (گروهی از کوردلان) جز بر نفرتشان نمی افزاید. (۱)

« صَرَّفَ » از ماده « تصریف » به معنی تغییر دادن و دگرگون ساختن است و

ص: ۱۱۸

مخصوصا با توجه به این که از باب « تفعیل » است ، معنی کثرت را نیز دربردارد .

و از آن جا که بیانات قرآن در زمینه اثبات توحید و نفی شرک، گاهی فطری، زمانی در شکل تهدید، گاهی تشویق و خلاصه از انواع طرق و فنون مختلف کلام برای آگاه ساختن و بیدار کردن مشرکان استفاده شده است، تعبیر به « صَيَّرْنَا » در مورد آن بسیار مناسب است.

قرآن با این تعبیر می گوید ما از هر دری وارد شدیم و از هر راهی استفاده کردیم تا چراغ توحید را در دل این کوردلان بیفروزیم ، اما گروهی از آن ها آن قدر لجوج و متعصب و سرسخت هستند که نه تنها این بیانات آن ها را به حقیقت نزدیک نمی سازد بلکه بر نفرت و دوری آن ها می افزاید .

در این جا این سؤال به ذهن می رسد که اگر این بیانات گوناگون

نتیجه معکوس دارد، ذکر آن ها چه فایده ای خواهد داشت ؟

پاسخ این سؤال روشن است و آن این که قرآن برای یک فرد یا یک گروه خاص نازل نشده بلکه برای جامعه انسانی است و مسلماً همه انسان ها این گونه نیستند ، بسیار هستند کسانی که این دلایل مختلف را می شنوند و راه حق را باز می یابند ، هر دسته ای از این تشنگان حقیقت از یک نوع بیان قرآن بهره می گیرند و بیدار می شوند و همین اثر ، برای نزول این آیات ، کافی است ، هر چند کوردلانی از آن نتیجه معکوس بگیرند .

ضمناً از این آیه این درس را در زمینه مسایل تربیتی و تبلیغی می توان فراگرفت که باید برای رسیدن به هدف های عالی تربیتی، تنها از یک طریق استفاده نکرد ، بلکه از طرق گوناگون و وسایل مختلف بهره گرفت ، که مردم ذوق ها و استعداد های مختلفی دارند و برای نفوذ در هر یک باید از راهی وارد شد و یکی از

ص: ۱۲۰

قرآن حجت های خود را از برداشت های علم بیان کرده است

لَا تَفْنَىٰ غَرَائِبُهُ ، وَلَا تَنْقُضِي عَجَائِبُهُ . فِيهِ مَرَايِعُ النُّعْمِ ، وَ مَصَابِيحُ الظُّلْمِ ، لَا تُفْتَحُ الْخَيْرَاتُ إِلَّا بِمَفَاتِيحِهِ ، وَلَا تُكْشَفُ الظُّلُمَاتُ إِلَّا بِمَصَابِيحِهِ . قَدْ أَحْمَى حِمَاهُ ، وَ أَرَعَى مَرْعَاهُ . فِيهِ شِفَاءُ الْمُسْتَشْفَى ، وَ كِفَايَةُ الْمُكْتَفَى

نوآوری های آن پایان نگیرد و شگفتی هایش تمام نمی شود .

در قرآن برکات و خیرات چونان سرزمین های پُر گیاه در اوّل بهاران فراوان است . و چراغ های روشنی بخش تاریکی ها فراوان دارد ، که در نیکی ها جز با کلیدهای قرآن باز نشود و تاریکی ها را جز با چراغ های آن روشنایی نمی توان بخشید ، مرزهایش محفوظ و چراگاه هایش

را خود نگهبان است، هر درمان خواهی را درمان و هر بی نیازی طلبی را کافی است. (۱)

عَلَيْكُمْ بِكِتَابِ اللَّهِ، «فَأِنَّهُ الْحَبْلُ الْمَتِينُ، وَالنُّورُ الْمُبِينُ»، وَالشِّفَاءُ النَّافِعُ، وَالرِّزْقُ النَّافِعُ، وَالْعِصْمَةُ لِلْمُتَمَسِّكِ، وَالنَّجَاهُ لِلْمُتَعَلِّقِ. لَا يَعْوَجُ فَيْقَامُ، وَلَا يَزِيغُ فَيَسْتَعْتَبُ، «وَلَا تُخْلِقُهُ كَثْرَةُ الرَّدِّ»، وَوُلُوجُ السَّمْعِ. «مَنْ قَالَ بِهِ صَدَقَ وَ مَنْ عَمِلَ بِهِ سَبَقَ»

بر شما باد عمل کردن به قرآن ، که ریسمان محکم الهی و نور آشکار و درمانی سودمند است، که تشنگی را فروشانند ، نگهدارنده کسی است که به آن تمسک جوید و نجات دهنده آن کس است که به آن چنگ آویزد، کجی ندارد تا راست شود و گرایش به

باطل ندارد تا از آن بازگردانده شود و تکرار و شنیدن پیاپی آیات ، کهنه اش نمی سازد و گوش از شنیدن آن خسته نمی شود

ص: ۱۲۲

۱- «نهج البلاغه» ، خطبه ۱۵۲ .

کسی که با قرآن سخن بگوید راست گفته و هر کس بدان عمل کند پشتمان است. (۱)

قرآن هدایت است و درمان

وَلَوْ جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَجْمِيًّا لَقَالُوا لَوْلَا فُصِّلَتْ آيَاتُهُ أَءَعْجَمِيٌّ وَعَرَبِيٌّ قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ آمَنُوا هُدًى وَشِفَاءً وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ فَيَاذَنَّهُمْ وَقُرْ وَهُوَ عَلَيْهِمْ عَمًى أُولَئِكَ يُنَادُونَ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ

هر گاه آن را قرآنی عجمی قرار می دادیم، حتما می گفتند: چرا آیاتش روشن نیست؟ آیا قرآن عجمی از پیغمبری عربی درست است؟ بگو: این برای کسانی که ایمان آورده اند هدایت و درمان است، ولی کسانی که ایمان نمی آورند گوش هایشان سنگین است، گویی نابینا هستند و آن را نمی بینند، آن ها همچون کسانی هستند که از راه دور صدا زده می شوند. (۲)

ص: ۱۲۳

۱- «نهج البلاغه»، خطبه ۱۵۶ .

۲- ۴۴ / فصلت .

« أُعْجَبِي » از ماده « عَجَمَه » به معنی عدم فصاحت و ابهام در سخن است و « عَجَم » را به غیر عرب می گویند ، چراکه زبان آن ها را به خوبی نمی فهمند و « أُعْجِم » به کسی گفته می شود که مطالب را خوب ادا نمی کند (خواه عرب باشد یا غیر عرب) .

بنابراین واژه « أُعْجَبِي » همان « أُعْجِم » است که با یاء نسبت توأم شده است .

آن ها بیماردلانی هستند که هر طرحی ریخته شود و هر برنامه ای پیاده گردد به آن ایرادی می کنند و بهانه ای می تراشند ، اگر عربی باشد سحر و افسونش می خوانند و اگر عجمی باشد نامفهومش می شمرنند و اگر مخلوطی از الفاظ عربی و عجمی باشد ، ناموزونش معرفی می کنند .

سپس قرآن خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله می افزاید : « بگو این کتاب آسمانی برای کسانی

که ایمان آورده اند، مایه هدایت و درمان است» (قُلْ هُوَ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا هُدًى وَّ شِفَاءً).

« اما کسانی که ایمان نمی آورند، گوش هایشان سنگین است» و آن را درک نمی کنند (وَالَّذِيْنَ لَا يُؤْمِنُوْنَ فِيْ اٰذَانِهِمْ وَقُرْ) ، « و بر اثر نابینایی آن را نمی بینند» (وَ هُوَ عَلَيْهِمْ عَمًى).

« درست مثل کسانی هستند که آن ها را از راه دور صدا می زنند» : (اُولٰٓئِكَ يُنَادُوْنَ مِنْ مَّكَانٍ بَعِيْدٍ).

و معلوم است چنین کسانی نه می شنوند و نه می بینند .

آری برای پیدا کردن راه و رسیدن به مقصد، تنها وجود نور کافی نیست، چشم بینا نیز لازم است، همچنین برای تعلیم یافتن تنها وجود مبلغ دانشمند و فصیح کفایت نمی کند، گوش شنوایی نیز باید باشد .

در لطافت دانه های باران و تأثیر حیات بخش آن شک نیست، اما « در باغ سبزه

روید و در شوره زار خس» .

آن ها که با روح حق طلبی به سراغ قرآن می آمدند ، هدایت و شفا از آن می یافتند ، بیماری های اخلاقی و روحی آن ها در شفاخانه قرآن درمان می شد ، سپس بار سفر را می بستند و در پرتو نور هدایت قرآن ، با سرعت به سوی کوی دوست حرکت می کردند .

اما لجوجان متعصب و دشمنان حق و حقیقت و آن ها که از قبل تصمیم خودشان را بر مخالفت انبیا گرفته بودند ، چه بهره ای می توانستند از آن بگیرند ؟ آن ها همچون کوران و کرانی بودند که در نقطه دور دستی قرار داشتند ، آن ها گرفتار ناشنوایی و نابینایی مضاعف بودند ، هم از نظر ابراز دید و شنود و هم از نظر بعد مکان .

در این که چگونه قرآن مایه شفا و درمان دردهای جانکاه انسان ها است ، بحث

ص: ۱۲۶

مشروحي ذیل آیه ۸۲ سوره اسراء در جلد ۱۲ تفسیر نمونه صفحه ۲۳۶ به بعد ذکر شده است .

قرآن مایه حیات دل ها و زندگی جان هاست

وَ كَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَكِن جَعَلْنَاهُ نُورًا نَّهْدِي بِهِ مَنْ نَّشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا وَإِنَّكَ لَتَهْدَى إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ

همان گونه که بر پیامبران پیشین وحی فرستادیم بر تونیز روحی را به فرمان خود وحی کردیم، تو پیش از این نمی دانستی کتاب و ایمان چیست؟ (و از محتوای قرآن آگاه نبودی) ولی ما آن را نوری قرار دادیم که به وسیله آن هر کس از بندگان خویش رابخواهیم هدایت می کنیم و تو مسلما به سوی راه مستقیم هدایت می کنی . (۱)

ص: ۱۲۷

تعبیر به « كَذٰلِكَ » (این گونه) ممکن است اشاره به این باشد که تمام انواع سه گانه وحی که در آیه قبل آمده برای پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله تحقق یافت ، گاه مستقیماً با ذات پاک پروردگار ارتباط می یافت و گاه از طریق فرشته وحی و گاه با شنیدن آوازی شبیه امواج صوتی ، چنان که در روایات اسلامی نیز اشاره به همه این ها شده و شرح آن را ذیل آیه گذشته بیان کردیم .

در این که منظور از « رُوح » در این جا چیست ، دو قول در میان مفسران دیده می شود:

نخست این که منظور از آن قرآن مجید است که مایه حیات دل ها و زندگی جان ها است، این قول را غالب مفسران برگزیده اند (۱)

ص: ۱۲۸

۱- « طبرسی » در « مجمع البیان » ، « شیخ طوسی » در « تبیان » .

راغب در مفردات نیز می گوید: « سُمِّيَ الْقُرْآنُ رُوحًا فِي قَوْلِهِ وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا وَذَلِكَ لِكُونَ الْقُرْآنِ سَبِيًّا لِلْحَيَاةِ الْآخِرَوِيَّةِ: قرآن در آیه: وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا... روح نامیده شده، زیرا سبب حیات اخروی است.»

این معنی با قرائن مختلفی که در آیه وجود دارد مانند تعبیر به «كَذَلِكَ» که اشاره به مسأله وحی است و تعبیر به «أَوْحَيْنَا» و همچنین تعبیراتی که درباره قرآن در ذیل همین آیه آمده است، کاملاً سازگار است.

گرچه «روح» در سایر آیات قرآن غالباً به معانی دیگری آمده است، ولی با توجه به قرائن فوق ظاهر این است که روح در این جا به معنی قرآن است.

در تفسیر آیه ۲ سوره نحل: «يُنزِّلُ الْمَلَائِكَةَ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ»

عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ» نیز گفتیم که قرآن نشان می دهد «روح» در

آن آیه نیز به معنی «قرآن و وحی و نبوت» است و در حقیقت این دو آیه یکدیگر را تفسیر می کنند .

چگونه «قرآن» به منزله «روح» نباشد، در حالی که در آیه ۲۴ انفال می خوانیم: «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ»: ای کسانی که ایمان آورده اید، اجابت کنید دعوت خدا و پیامبرش را هنگامی که شما را به سوی چیزی فرا می خواند که مایه حیات شما است .

در دنباله آیه می افزاید: «مَا كُنْتُمْ تَدْرُونَ...» .

این لطف خدا بود که شامل حال توشد و این وحی آسمانی بر تو نازل گشت و ایمان به تمام محتوای آن پیدا کردی .

اراده خداوند بر این تعلق گرفته بود که علاوه بر هدایت تو به این کتاب بزرگ آسمانی و تعلیمات آن، بندگان دیگرش را در پرتو این نور

ص: ۱۳۰

آسمانی هدایت کند و شرق و غرب جهان بلکه تمام قرون و اعصار را تا پایان زیر پوشش آن قرار دهد .

بعضی از کج اندیشان چنین پنداشته اند که این جمله نشان می دهد، پیامبر قبل از نبوت ایمان به خدا نداشت، در حالی که معنی آیه روشن است، می گوید : قبل از نزول قرآن ، قرآن را نمی دانستی و به محتوا و تعلیمات آن آگاهی و ایمان نداشتی ، این تعبیر هیچ منافاتی با اعتقاد توحیدی پیامبر و معرفت عالی او و آشنائیش به اصول عبادت و بندگی او ندارد، خلاصه عدم آگاهی به محتوای قرآن مطلبی است و عدم معرفه الله مطلب دیگر .

زندگی شخص پیامبر صلی الله علیه و آله قبل از دوران نبوت که در کتب تاریخ آمده است ، نیز گواه زنده براین معنی است و از آن روشن تر و بارزتر سخنی است که از امیر مؤمنان علی در « نهج البلاغه » آمده : « وَ لَقَدْ قَرَنَ اللَّهُ بِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله مِنْ لَدُنْ إِنَّ

ص: ۱۳۱

كَانَ فَطِيمًا أَغْظَمَ مَلَمِكٍ مِنْ مَلَائِكَتِهِ ، يَسِيلُكَ بِهِ طَرِيقَ الْمَكَارِمِ وَ مَحَاسِنِ أَخْلَاقِ الْعَالَمِ ، لَيْلَهُ وَ نَهَارُهُ: از همان زمان که رسول خدا صلی الله علیه و آله از شیر باز گرفته شد ، خداوند بزرگ ترین فرشته از فرشتگان را با او قرین ساخت ، تا شب و روز وی را به راه های مکارم و طرق اخلاق نیک سوق دهد « (۱)

در پایان آیه می افزاید : « وَ إِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ » .

نه تنها قرآن نوری برای تو است که نوری برای همگان است و وسیله هدایتی برای جهانیان به سوی صراط مستقیم ، این یک موهبت عظیم الهی است ، برای رهروان راه حق و آب حیاتی است برای همه تشنه کامان .

همین معنی به تعبیر دیگری در آیه ۴۴ سوره فصلت آمده : « قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ

ص: ۱۳۲

۱- « نهج البلاغه » ، خطبه ۱۹۲ ، خطبه قاصعه .

امَّنُوا هُدًى وَ شِفَاءً وَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرٌ : بگو این کتاب برای کسانی که ایمان آورده اند ، مایه حیات و شفا است و کسانی که به آن ایمان نمی آورند گوشه‌هایشان سنگین است .

قیامی از « اُمُّ الْقُرَى » بر اساس کتاب خدا

وَ كَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَى وَمَنْ حَوْلَهَا وَ تُنذِرَ يَوْمَ الْجُمُعِ لَا رَيْبَ فِيهِ فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَ فَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ

و این گونه قرآنی عربی (فصیح و گویا) بر تو وحی کردیم، تا ام القری و کسانی را که اطراف آن هستند ، انذار کنی و آن ها را از روزی که همه خلایق در آن روز جمع می شوند و شک و تردید در آن نیست بترسانی، همان روز که گروهی در بهشتند و گروهی در آتش. (۱)

ص: ۱۳۳

درست است که از ذیل آیه یعنی جمله : « فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَ فَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ » استفاده می شود ، که وظیفه پیامبر هم انذار است و هم بشارت ، ولی از آن جا که تأثیر « انذار » در نفوس مخصوصا در افراد نادان و لجوج عمیق تر است ، در آیه ، دو بار فقط روی « انذار » تکیه شده ، با این تفاوت که در مرحله اول سخن از انذارشوندگان است و در مرحله دوم سخن از چیزی است که باید از آن بترسند، یعنی دادگاه قیامت .

روزی که به خاطر اجتماع عموم انسان ها، رسوایش بسیار دردناک و شدید است.

در این جا سؤالی مطرح است و آن این که آیا از جمله « لِنُنذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا » استفاده نمی شود که هدف از نزول قرآن انذار مردم مکه و اطراف آن است ؟ آیا این تعبیر با جهانی بودن اسلام تضاد ندارد ؟

پاسخ این سؤال با توجه به یک نکته روشن می شود و آن این که : کلمه

« اُمُّ الْقُرَى » که یکی از نام های مکه است ، از دو واژه ترکیب یافته « اُمّ » که در اصل به معنی اساس و ابتدا و آغاز هر چیزی است و مادر را هم به همین جهت « اُمّ » می گویند که اساس و اصل فرزندان است.

و « قُرَى » که جمع « قریه » به معنی هر گونه آبادی و شهر است ، اعم از شهرهای بزرگ و کوچک یا روستاها و شواهد زیادی نیز در قرآن بر این معنی وجود دارد .

اکنون ببینیم چرا « مکه » را « اُمُّ الْقُرَى » نامیده اند ؟ (مادر و اصل همه آبادی ها) .

روایات اسلامی تصریح می کند که همه زمین ، نخست زیر آب غرق بود و خشکی ها تدریجاً سر از آب بیرون آوردند (علم امروز نیز این معنی را پذیرفته است).

این روایات می گوید : نخستین نقطه ای که از زیر آب سر بر آورد « کعبه بود و سپس خشکی های زمین از کنار آن گسترش یافت که از آن

به عنوان "دَحْوُ الْأَرْضِ" (گسترش زمین) یاد شده است .

باتوجه به این تاریخچه روشن می شود که «مکه» اصل و اساس و آغاز همه آبادی های روی زمین است، بنابراین هرگاه گفته شود «أُمُّ الْقُرَى وَ مَنْ حَوْلَهَا» پیداست که تمام مردم روی زمین را شامل می شود (۱).

از این گذشته می دانیم اسلام تدریجا گسترش یافت :

پیامبر صلی الله علیه و آله نخست مأمور بود بستگان نزدیک خود را انذار کند ، چنان که در آیه ۲۱۴ سوره شعرا می خوانیم: «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ»، تا هسته بندی اسلام محکم شود و آماده گسترش گردد .

ص: ۱۳۶

۱- این تعبیر در ۹۲ / انعام نیز آمده و توضیح بیشتر در این زمینه در جلد ۵ تفسیر نمونه صفحه ۴۴ درج شده است .

سپس در مرحله دوم پیامبر مأمور شد ، ملت عرب را تبلیغ و انذار کند ، چنان که در آیه ۳ سوره فصلت آمده : « قُرْأَنَا عَرَبِيًّا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ : این قرآن است عربی برای قومی که می فهمند و درک می کنند » . و در آیه ۴۴ سوره زخرف نیز آمده است : « وَإِنَّهُ لَذِكْرٌ لَكَ وَلِقَوْمِكَ : این قرآن مایه تذکر تو و قوم تو است » .

هنگامی که پایه های اسلام در میان این قوم قوی و مستحکم شد، پیامبر صلی الله علیه و آله مأموریت گسترده تری یافت و مأمور انذار جهانیان شد، چنان که در آیه اول سوره فرقان می خوانیم : « تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا : جاوید و پر برکت است خداوندی که قرآن را بر بنده اش نازل کرد تا همه جهانیان را انذار کند » (و آیات فراوان دیگر) .

و به خاطر همین مأموریت بود که پیامبر صلی الله علیه و آله نامه به سران بزرگ جهان آن

روز، در خارج از جزیره عربستان نوشت و کسرها و قیصرها و نجاشی ها را به اسلام دعوت کرد .

و نیز بر اساس همین خط و برنامه بود، که پیروانش برای تبلیغ اسلام بعد از او به همه جهان گام نهادند و تعالیم اسلام را در دنیا منتشر ساختند .

درمان و نوسازی در پرتو قرآن

وَ نُزِّلَ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَ لَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا

قرآن را نازل می کنیم که شفا و رحمت برای مؤمنان است و ستمگران را جز خسران (و زیان) نمی افزاید. (۱)

« شفاء » معمولاً درمقابل بیماری ها و عیب ها و نقص ها است ، بنابراین

ص: ۱۳۸

نخستین کاری که قرآن در وجود انسان ها می کند همان پاک سازی از انواع بیماری های فکری و اخلاقی فرد و جامعه است

پس از آن مرحله « رَحْمَت » فرامی رسد که مرحله تخلق به اخلاق الهی و جوانه زدن شکوفه های فضایل انسانی در وجود افرادی است که تحت تربیت قرآن قرار گرفته اند .

به تعبیر دیگر «شِفَاء» اشاره به «پاکسازی» و «رحمت» اشاره به «نوسازی» است و یا به تعبیر فلاسفه و عرفاء اولی به مقام « تَخْلِيَه » اشاره می کند و دومی به مقام « تَحْلِيَه » .

ص: ۱۳۹

چرا ظالمان از قرآن نتیجه معکوس می گیرند؟

نه تنها در این آیه که در بسیاری دیگر از آیات قرآن می خوانیم دشمنان حق به جای این که از نور آیات الهی دل و جان خود را روشن سازند و تیرگی ها را بزدايند ، بر جهل و شقاوتشان افزوده می شود .

این به دلیل آن است که خمیر مایه وجودشان بر اثر کفر و ظلم و نفاق به شکل دیگری درآمده ، لذا هر جا نور حق را می بینند به ستیز با آن برمی خیزند و این مقابله و ستیز با حق ، بر پلیدی آن ها می افزاید و روح طغیان و سرکشی را در آن ها تقویت می کند .

یک غذای نیروبخش را اگر به عالم مجاهد و دانشمند مبارزی بدهیم از آن نیروی کافی برای تعلیم و تربیت و یا جهاد در راه حق می گیرد ، ولی همین غذای نیروبخش را اگر به ظالم بیدادگری بدهیم از نیروی آن برای ظلم بیشتر استفاده

می کند ، تفاوت در غذا نیست ، تفاوت در مزاج ها و طرز تفکرها است .

و درست به همین دلیل ، برای استفاده از قرآن باید قبلاً آمادگی پذیرش را پیدا کرد و به اصطلاح علاوه بر فاعلیت فاعل ، قابلیت محل نیز شرط است .

نزول دفعی و نزول تدریجی قرآن

إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلِهِ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ

که ما آن را در شبی پربرکت نازل کردیم ، ما همواره انذارکننده بوده ایم . (۱)

قرآن در طی بیست و سه سال دوران نبوت پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله نازل شده است و از این گذشته محتوای قرآن ، محتوایی است که ارتباط و پیوند با حوادث مختلف

ص: ۱۴۱

زندگی پیامبر صلی الله علیه و آله و مسلمانان در طول این ۲۳ سال دارد که اگر از آن بریده شود، نامفهوم خواهد بود .

با این حال چگونه قرآن به طور کامل در شب قدر نازل شده است ؟

برای یافتن پاسخ این سؤال باید توجه داشت که از یک سو در آیه می خوانیم: « قرآن، در ليله مبارکه نازل شده است ». از سوی دیگر در آیه ۱۸۵ سوره بقره آمده است: « شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ : ماه رمضان را روزه بدارید ، ماهی که قرآن در آن نازل شده است » .

و از سوی سوم در سوره قدر می خوانیم: « إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ : ما آن را در شب قدر نازل کردیم ». از مجموع این آیات به خوبی استفاده می شود که آن شب مبارکی که در آیه مورد بحث به آن اشاره شده است ، شب قدر در ماه مبارک رمضان می باشد .

ص: ۱۴۲

بر طبق بسیاری از آیات قرآن، پیامبر صلی الله علیه و آله قبل از نزول تدریجی قرآن، از آن آگاهی داشت، مانند آیه ۱۱۴ سوره طه: «وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَىٰ إِلَيْكَ وَحْيُهُ: پیش از آن که وحی درباره قرآن بر تو نازل شود، نسبت به آن عجله نکن».

و در آیه ۱۶ سوره قیامت آمده است: «لَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ: زبان خود را برای عجله به قرآن، حرکت مده».

از مجموع این آیات می توان نتیجه گرفت که قرآن دارای دو نوع نزول بوده است؛ اول «نزول دفعی» و جمعی که یک جا از سوی خداوند بر قلب پاک پیامبر صلی الله علیه و آله در ماه رمضان و شب قدر نازل گردیده، دوم «نزول تدریجی» که بر حسب شرایط و حوادث و نیازها در طی ۲۳ سال نازل شده است.

شاهد دیگر این سخن این است که در بعضی از آیات قرآن، تعبیر به «انزال»

و در بعضی دیگر تعبیر به «نزول» شده است ، از پاره ای از متون لغت استفاده می شود که « تنزیل » معمولاً در مواردی گفته می شود که چیزی تدریجاً نازل شود و به صورت پراکنده و تدریجی ، اما « انزال » مفهوم وسیعی دارد که هم نزول تدریجی را شامل می شود و هم نزول دفعی را .

و جالب این که در تمام آیات فوق که سخن از نزول قرآن در شب قدر و ماه مبارک رمضان است ، تعبیر به « انزال » شده که با « نزول دفعی » هماهنگ است ، در حالی که در موارد دیگری که سخن از «نزول تدریجی» در میان است، تنها تعبیر به « تنزیل » شده است .

اما این « نزول دفعی » بر قلب پاک پیامبر صلی الله علیه و آله چگونه بوده ؟ آیا به شکل همین قرآن فعلی با آیات و سوره های مختلف بوده ؟ یا مفاهیم و حقایق آن ها به صورت

ص: ۱۴۴

دقیقا روشن نیست ، همین قدر از قرائن فوق می فهمیم که یک بار این قرآن در شب قدر بر قلب پاک پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شده است و یک بار تدریجی در ۲۳ سال .

و به تعبیر دیگر آن چه از آیات گذشته استفاده کردیم که قرآن دوبار بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شده ؛ یک بار « نزول دفعی » در شب قدر و بار دیگر « نزول تدریجی » در طول ۲۳ سال ، منافاتی با حدیثی که از قول امیر المؤمنین علی می گوید : « در شب قدر بر "بیت المعمور" نازل شد »، ندارد، چرا که قلب پیامبر صلی الله علیه و آله از «بیت المعمور»، آگاه است. (۱).

ص: ۱۴۵

۱- «بیت معمور» ، خانه ای است به محاذات خانه کعبه در آسمان ها که عبادتگاه فرشتگان است .

وَقْرَانَا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَنَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا

ما قرآنی بر تو نازل کردیم که به صورت آیات جدا از هم می باشد ، تا آن را تدریجا و با آرامش بر مردم بخوانی (و جذب دل ها شود) و به طور قطع این قرآن را مانازل کردیم. (۱)

قرآن گرچه نامش کتاب است ، ولی همچون کتاب های تألیفی انسان ها نمی باشد که بنشینند و موضوعی را در نظر بگیرند و فصول و ابوابش را تنظیم کنند و به رشته تحریر درآورند ، بلکه کتابی است که با حوادث عصر خود یعنی با بیست و سه سال دوران نبوت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله با رویدادهایش پیوند و ارتباط ناگسستی دارد

ص: ۱۴۶

چگونه ممکن است کتابی که با حوادث بیست و سه سال در ارتباط بوده یک جا و در یک روز نازل شود؟

مگر ممکن است همه حوادث ۲۳ سال را در یک روز جمع آوری کرد، تا مسایل مربوط به آن یک جا در قرآن نازل شود؟ علاوه بر این قرآن کتابی است که تنها جنبه تعلیمی ندارد، بلکه حتماً می بایست هر آیه آن پس از نزول اجرا گردد، اگر همه قرآن یک جا نازل می شد باید یک جا هم اجرا بشود و می دانیم که یک جا اجرا شدن امری محال بوده است، چرا که اصلاح یک جامعه سرتاپا فاسد را در یک روز نمی توان انجام داد و کودک بی سواد را نمی توان یک روزه از کلاس اول به دوران دکترا کشاند، به همین دلیل قرآن تدریجاً نازل شد تا به خوبی اجرا گردد و به اصطلاح کاملاً جا بیفتد، دچار هیچ گونه تزلزل نگردد و جامعه نیز قدرت جذب و پذیرش و حفظ آن را داشته باشد.

ص: ۱۴۷

یکی از درس های مهم که آیه فوق به ما می آموزد لزوم برنامه ریزی برای هرگونه انقلاب فرهنگی و فکری و اجتماعی و هرگونه برنامه تربیتی است ، چراکه اگر چنین برنامه ای تنظیم نگردد و در مقاطع مختلف هرکدام به موقع خود پیاده نشود شکست قطعی است ، حتی قرآن مجید یک جا بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل نشد ، هرچند در علم خدا یک جا بود و یک بار در شب قدر مجموعا بر پیامبر صلی الله علیه و آله عرضه شد ، اما نزول اجرایی آن در طول ۲۳ سال در مقطع های مختلف زمانی و با برنامه ریزی دقیق بود .

این سخن بدین معنی نیز هست که اگر از تلاش های خود در کوتاه مدت نتیجه نگرفتیم ، هرگز نباید یأس و نومیدی به خود راه دهیم و دست از ادامه تلاش و کوشش برداریم . توجه داشته باشیم که غالبا پیروزی های نهایی و کامل در دراز مدّت است .

قرآن به زبان آسان نازل شده است

فَإِنَّمَا يَسْرُنَا بِلسَانِكَ لِنُبَشِّرَ بِهِ الْمُتَّقِينَ وَنُنذِرَ بِهِ قَوْمًا لُدًّا

ما قرآن را بر زبان تو آسان ساختیم تا پرهیزکاران را به وسیله آن بشارت دهی و دشمنان سرسخت را انذار کنی . (۱)

« لُدٌّ » جمع « أَلَدٌ » به معنی دشمنی است که خصومت شدید دارد و به کسانی گفته می شود که در دشمنی کردن متعصب ، لجوج و بی منطق هستند .

« یَسْرُنَا » از ماده « تَيسِير » به معنی تسهیل است ، خداوند در این جمله می فرماید : « ما قرآن را بر زبان تو آسان کردیم تا پرهیزکاران را بشارت دهی و دشمنان سرسخت را انذار کنی » این تسهیل ممکن است از جهات مختلف

ص: ۱۴۹

بوده باشد :

۱ از این نظر که قرآن ، عربی فصیح و روانی است که آهنگ آن در گوش ها دل انگیز و تلاوت آن بر زبان ها آسان است .

۲ از نظر این که خداوند آن چنان تسلطی به پیامبرش بر آیات قرآن، داده بود که به آسانی و در همه جا و برای حل هر مشکل، از آن استفاده می کرد و پیوسته بر مؤمنان تلاوت می نمود .

۳ از نظر محتوا که در عین عمیق و پر مایه بودن درک آن سهل و ساده و آسان است ، اصولاً آن همه حقایق بزرگ و برجسته که در قالب این الفاظ محدود با سهولت درک معانی ریخته شده، خود نشانه ای است از آن چه در آیه فوق می خوانیم که بر اثر یک امداد الهی، صورت گرفته است .

در سوره قمر در آیات متعدد این جمله تکرار شده است : « وَ لَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ

ص: ۱۵۰

لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ : ما قرآن را برای تذکر و یادآوری آسان کردیم آیا پند گیرنده ای هست .

قرآن به زبان فصیح و گویا نازل شده است

وَ كَذَلِكَ أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا وَ صَرَّفْنَا فِيهِ مِنَ الْوَعِيدِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ أَوْ يُحْدِثُ لَهُمْ ذِكْرًا

و این گونه آن را قرآنی عربی (فصیح و گویا) نازل کردیم و انواع وعیدها (و انذار) را در آن بازگو نمودیم ، شاید آن ها تقوا پیشه کنند ، یا برای آنان تذکری ایجاد نماید (۱)

کلمه « عَرَبِيًّا » گرچه به معنی زبان عربی است ، ولی از دو نظر در این جا اشاره به فصاحت و بلاغت قرآن و رسا بودن مفاهیم آن می باشد .

ص: ۱۵۱

نخست این که : اصولاً زبان عربی به تصدیق زبان شناسان جهان یکی از رساترین لغات و ادبیات آن از قوی ترین ادبیات است . دیگر این که : گاه جمله « صَيْرَفْنَا » اشاره به بیانات مختلفی است که قرآن از یک واقعیت دارد ، مثلاً مسأله وعید و مجازات مجرمان را ، گاهی در لباس بیان سرگذشت امت های پیشین و گاهی به صورت خطاب به حاضران و گاهی در شکل ترسیم حال آن ها در صحنه قیامت و گاه به لباس های دیگر بیان می کند .

قرآن بهار دلهاست از آن شفاء بجوید

وَ تَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّهُ أَحْسَنُ الْحَدِيثِ ، وَ تَفَقَّهُوا فِيهِ فَإِنَّهُ رَبِيعُ الْقُلُوبِ ، وَ اسْتَشْفُوا بِنُورِهِ فَإِنَّهُ شِفَاءُ الصُّدُورِ ، وَ أَحْسَبُوا تِلَاوَتَهُ فَإِنَّهُ أَنْفَعُ الْقَصَصِ .

و قرآن را بیاموزید ، که بهترین گفتار است و آن را نیک بفهمید که بهار دل هاست .

از نور آن شفا و بهبودی خواهید که شفای سینه های بیمار است . و قرآن را نیکو تلاوت کنید که سودبخش ترین داستانهاست .
(۱)

كِتَابُ اللَّهِ بَيْنَ أَظْهُرِكُمْ نَاطِقٌ لَا يَعْيا لِسَانُهُ ، وَ بَيْتٌ لَا تُهْدَمُ أَرْكَانُهُ ، وَ عِزٌّ لَا تُهْرَمُ أَعْوَانُهُ

کتاب خدا ، قرآن ، در میان شما سخنگویی است که هیچ گاه زبانش از حق گویی کند و

ص: ۱۵۷

خسته و همواره گویاست؛ خانه ای است که ستون های آن هرگز فرو نمی ریزد؛ و صاحب عزتی است که یارانش هرگز شکست ندارند.

قرآن شفا دهنده ای است که بیماری های وحشت انگیز را بزدايد

نُورًا لَا تَطْفَأُ مَصَابِيحُهُ ، وَ سِرَاجًا لَا يَحْبُو تَوَقُّدُهُ وَ بَحْرًا لَا يُدْرِكُ قَعْرُهُ ، وَ مِنْهَا جَا لَا يُضِلُّ نَهْجُهُ ، وَ شُعَاعًا لَا يُظْلِمُ ضَوْؤُهُ ، وَ فُرْقَانًا لَا يُخَمِّدُ بُرْهَانَهُ ، وَ تَبْيَانًا لَا تُهَيِّدُمُ أَرْكَانَهُ ، وَ شِفَاءً لَا تُخْشِي أَسْقَامُهُ ، وَ عِزًّا لَا تُهْزِمُ أَنْصَارُهُ ، وَ حَقًّا لَا تُخْذَلُ أَعْوَانُهُ . فَهُوَ مَعْدِنُ الْإِيمَانِ وَ بُحْبُوحَتُهُ ، وَ يَنَابِيعُ الْعِلْمِ وَ بُحُورُهُ ، وَ

ص: ۱۵۲

رِيَاضُ الْعَيْدِ وَغُدْرَانُهُ، وَأَشَافِيئُ الْإِسْلَامِ وَبُنْيَانُهُ، وَأَوْدِيَةُ الْحَقِّ وَغِيْطَانُهُ . وَبَحْرٌ لَا يَنْزِفُهُ الْمُسْدُ تَنْزِفُونَ، وَعَيْونٌ لَا يُنْضِ بِهَا الْمَاتِحُونَ، وَمَنَاهِلٌ لَا يَغِيْضُهَا الْوَارِدُونَ، وَمَنَازِلٌ لَا يَضِلُّ نَهْجَهَا الْمُسَافِرُونَ، وَأَعْلَامٌ لَا يَغْمَى عَنْهَا السَّائِرُونَ، وَآكَامٌ لَا يَجُوزُ عَنْهَا الْقَاصِدُونَ . جَعَلَهُ اللَّهُ رِيًّا لِعَطَشِ الْعُلَمَاءِ، وَرَبِيعًا لِقُلُوبِ الْفُقَهَاءِ، وَمَحَاجِّ لَطُرُقِ الصُّلَحَاءِ، وَدَوَاءً لَيْسَ بَعِيدَهُ دَاءٌ، وَنُورًا لَيْسَ مَعَهُ ظُلْمَةٌ (١)، وَحَبْلًا وَثِيقًا عَزْوَتُهُ، وَمَعْقَلًا مَنِيْعًا ذِرْوَتُهُ، وَعِزًّا لِمَنْ تَوَلَّاهُ، وَسِلْمًا لِمَنْ دَخَلَهُ، وَهُدًى لِمَنْ اتَّكَمَ بِهِ، وَعُدْرًا لِمَنْ انْتَحَلَهُ، وَبُرْهَانًا لِمَنْ تَكَلَّمَ بِهِ، وَشَاهِدًا لِمَنْ خَاصَمَ بِهِ، وَفَلْجًا لِمَنْ حَاجَّ بِهِ، وَحَامِلًا لِمَنْ حَمَلَهُ، وَمَطِيَّةً لِمَنْ أَعْمَلَهُ، وَآيَةً لِمَنْ تَوَسَّسَ، وَجَنَّةً لِمَنْ اسْتَلَّاهُ، وَعِلْمًا لِمَنْ وَعَى، وَحَدِيثًا لِمَنْ

ص: ١٥٣

١- نهج البلاغه : خطبه ١٩٨، شرح نهج البلاغه لابن أبي الحديد : ١٠/١٩٩ .

قرآن نوری است که خاموشی ندارد ، چراغی است که درخشندگی آن زوال نپذیرد ، دریایی است که ژرفای آن درک نشود ، راهی است که رونده آن گمراه نگردد ، شعله ای است که نور آن تاریک نشود ، جداکننده حق و باطلی است که درخشش برهانش خاموش نگردد ، بنایی است که ستون های آن خراب نشود ، شفادهنده ای است که بیماری های وحشت انگیز را بزدايد ، قدرتی است که یاورانش شکست ندارند و حقی است که یاری کنندگانش مغلوب نشوند .

قرآن ، معدن ایمان و اصل آن است ، چشمه های دانش و دریا های علوم است ، سرچشمه عدالت و نهر جاری عدل است ، پایه های اسلام و ستون های محکم آن است ، نهرهای جاری زلال حقیقت و سرزمین های آن است .

دریایی است که تشنگان آن ، آبش را تمام نتوانند کشید و چشمه ای است که آبش کمی

ندارد، محل برداشتِ آبی است که هرچه از آن بگیرند کاهش نمی یابد، منزلی است که مسافران راه آن را فراموش نخواهند کرد و نشانه هایی است که رونندگان از آن غفلت نمی کنند، کوهسارزیبایی است که از آن نمی گذرند .

خدا قرآن را فرو نشاننده عطش علمی دانشمندان و باران بهاری برای قلب فقیهان و راه گسترده و وسیع برای صالحان قرار داده است . قرآن دارویی است که با آن بیماری وجود ندارد ، نوری است که با آن تاریکی یافت نمی شود ، ریسمانی است که رشته های آن محکم ، پناهگاهی است که قلّه آن بلند و توان و قدرتی است برای آنکه قرآن را برگزیند ، محل امنی است برای هرکس که وارد آن شود ، راهنمایی است تا از او پیروی کند، وسیله انجام وظیفه است برای آنکه قرآن را راه و رسم خود قرار دهد ، برهانی است بر آن کس که با آن سخن بگوید ، عامل پیروزی است برای آن کس که با آن استدلال کند ، نجات دهنده است برای آن کس که حافظ آن باشد و به آن عمل کند و راهبر آن که آن را به کار گیرد و نشانه هدایت

است برای آن کس که در او بنگرد ، سیر نگهدارنده است برای آن کس که با آن خود را بپوشاند و دانش کسی است که آن را به خاطر بسپارد و حدیث کسی است که از آن روایت کند و فرمان کسی است که با آن قضاوت کند . (۱)

وَاللّٰهُ اللّٰهُ فِي الْقُرْآنِ ، لَا يَسْبِقُكُمْ بِالْعَمَلِ بِهِ غَيْرُكُمْ . خدا را ! خدا را ! درباره قرآن ، مبدا دیگران در عمل کردن به دستوراتش از شما پیشی گیرند . (۲)

وَ تَمَسَّكَ بِحَبْلِ الْقُرْآنِ وَ اسْتَنْصَحَهُ ، وَ اِحْلَ حَلَالَهُ ، وَ حَرَّمَ حَرَامَهُ . به ریسمان قرآن چنگ زن و از آن نصیحت پذیر ، حلالش را حلال و حرامش را حرام بشمار . (۳)

ص: ۱۵۶

۱- «نهج البلاغه» ، خطبه ۱۹۸ .

۲- «نهج البلاغه» ، نامه ۴۷ .

۳- «نهج البلاغه» ، نامه ۶۹ .

رابطه قرآن با شب قدر و حیات مادی و معنوی

قابل توجه این که در آیات فوق ، به طور اشاره و در آیات سوره قدر ، باصراحت این معنی آمده است که قرآن در شب قدر نازل شده و چه پر معنی است این سخن !

شبی که مقدرات بندگان و مواهب و روزی های آن ها تقدیر می شود، در چنین شبی قرآن بر قلب پاک پیامبر صلی الله علیه و آله نازل می گردد ، آیا این سخن بدان معنی نیست که مقدرات و سرنوشت شما با محتوای این کتاب آسمانی پیوند و رابطه نزدیک دارد؟

ص: ۱۵۸

آیا مفهوم این کلام، آن نیست که نه تنها حیات معنوی شما که حیات مادی شما نیز با آن رابطه ناگسستنی دارد؟ پیروزی شما بر دشمنان، سربلندی و آزادی و استقلال شما، آبادی و عمران شهرهای شما، همه با آن گره خورده است.

آری در آن شبی که مقدرات، تعیین می شد، قرآن نیز در آن شب نازل گردید.

قرآن در ماه رمضان و برای هدایت «همه مردم» نازل شده است

شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَى وَالْفُرْقَانِ...

ماه رمضان است که قرآن برای راهنمایی مردم و نشانه های هدایت و فرق میان حق و باطل در آن نازل شده (۱)

قرآن با دستورات و قوانین خود روش های صحیح را از ناصحیح

ص: ۱۵۹

جدا کرده و سعادت انسان ها را تضمین نموده و برای همه مردم در هر شرایط سنی و با هر سطح از سواد اسباب هدایت و رشد است .

حروف مقطعه راز عظمت قرآن

قَا وَ الْقُرْآنِ الْمَجِيدِ : ق ، سوگند به قرآن مجید .(۱)

در این جا بار دیگر در آغاز این سوره به بعضی از « حروف مقطعه » برخورد می کنیم و آن حرف « ق » است و چنان که قبلاً نیز گفته ایم یکی از تفسیرهای قابل توجه « حروف مقطعه » این است که « قرآن » با آن همه عظمت از ماده ساده ای همچون حروف « الفبا » تشکیل یافته و این نشان می دهد که ابداعگر و نازل کننده قرآن مجید علم و قدرت بی پایان داشته که از چنین ابزار

ص: ۱۶۰

ساده ای چنان ترکیب عالی آفریده است .

از جمله اموری که گواهی می دهد ، ذکر این حرف از حروف مقطعه برای بیان عظمت قرآن است ، این که بلافاصله بعد از آن سوگند به قرآن مجید یاد کرده ، می فرماید : « قسم به قرآن مجید » (وَالْقُرْآنِ الْمَجیدِ) .

واژه « مجید » از ماده « مجد » به معنی شرافت گسترده است و از آن جا که قرآن ، عظمت و شرافتی بی پایان دارد ، کلمه « مجید » از هر نظر سزاوار آن است ، ظاهرش زیبا ، محتوایش عظیم ، دستوراتش عالی و برنامه هایش آموزنده و حیات بخش است .

ص: ۱۶۱

ارتباط با قرآن برای همگان به سادگی فراهم است

وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَّكِرٍ

ما قرآن را برای تذکر آسان ساختیم ، آیا کسی هست که متذکر شود ؟ (۱)

آری این قرآن هیچ پیچیدگی ندارد و شرایط تأثیر در آن جمع است ، الفاظش شیرین و جذاب ، تعبیراتش زنده و پرمعنی ، اندازها و بشارت هایش صریح و گویا ، داستان هایش واقعی و پرمحتوا، دلایلی قوی و محکم ، منطقش شیوا و متین ، خلاصه آن چه لازمه تأثیر گذاردن یک سخن است ، در آن جمع است و به همین دلیل هر زمان دل های آماده با آن تماس یابد ، مجذوب آن می شود و در طول تاریخ اسلام نمونه های عجیب و شگفت انگیزی از تأثیر عمیق قرآن

ص: ۱۶۲

در دل های آماده دیده می شود که شاهد گویای این امر است .

ولی چه می توان کرد هنگامی که نطفه حیاتی یک بذر مرده باشد ، اگر در بهترین زمین ها آن را جای دهند و از آب کوثر زیر نظر بهترین باغبان ها آبیاری کنند ، هرگز نمو نخواهد کرد و گل و گیاهی از آن نمی روید .

چرا مشرکین می گفتند قرآن شعر است ؟

وَ مَا عَلَّمْنَاهُ الشُّعْرَ وَ مَا يَتَّبِعِي لَهُ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَ قُرْآنٌ مُّبِينٌ

ماهر گز شعر به او نیاموختیم و شایسته او نیست، این (کتاب آسمانی) تنها ذکر و قرآن مبین است. (۱)

چرا پیامبر صلی الله علیه و آله را به شعر و شاعری متهم می کردند، در حالی که او هرگز شعر نسروده بود؟ این به خاطر آن بود که جاذبه و نفوذ قرآن در دل ها برای همه

ص: ۱۶۳

کس محسوس بود و زیبایی های لفظ و معنا و فصاحت و بلاغت آن قابل انکار نبود، حتی خود مشرکان چنان مجذوب آهنگ و بیان قرآن می شدند که گاه شبانه به طور مخفیانه به نزدیکی منزلگاه پیامبر صلی الله علیه و آله می آمدند تا زمزمه تلاوت او را در دل شب بشنوند.

چه بسیار کسانی که با شنیدن چند آیه از قرآن شیفته و دلباخته آن شدند و در همان مجلس اسلام را پذیرفتند و به آغوش قرآن پناه بردند.

این جا بود که برای توجیه این پدیده بزرگ و اغفال مردم از این وحی آسمانی، زمزمه شعر و شاعری پیامبر صلی الله علیه و آله را در همه جا سردادند، که این خود اعترافی بود ضمنی، به نفوذ فوق العاده قرآن.

اما چرا شایسته پیامبر صلی الله علیه و آله نیست که شاعر باشد، به خاطر این که خط «وحی» از خط «شعر» کاملاً جدا است، زیرا:

۱ معمولاً سرچشمه شعر تخیل و پندار است، شاعر بیشتر بر بال و پر خیال سوار می شود و پرواز می کند، در حالی که وحی از مبدأ هستی سرچشمه می گیرد و بر محور واقعیت ها می گردد.

۲ شعرا عواطف متغیّر انسانی می جوشد و دائماً در حال دگرگونی است، در حالی که وحی بیانگر حقایق ثابت آسمانی می باشد.

۳ لطف شعر در بسیاری از موارد در اغراق گویی ها و مبالغه های آن است، تا آن جا که گفته اند: «أَحْسَنُ الشُّعْرِ أَكْذَبُهُ: بهترین شعر دروغ آمیزترین آن است». در حالی که در وحی جز صداقت چیزی نیست.

۴ شاعر در بسیاری از موارد به خاطر زیبایی های لفظ ناچار است خود را تسلیم الفاظ کند و دنباله رو آن باشد و چه بسا حقایقی که در این میان پایمال گردد.

۵ سرانجام به تعبیر زیبایی یکی از مفسران «شعر» مجموعه شوق هایی

است که از زمین به آسمان پرواز می کند، اما «وحی» مجموعه حقایقی است که از آسمان به زمین نازل می گردد و این دو خط کاملاً متفاوت است.

باز در این جا لازم است برای شاعرانی که در خط اهداف مقدسی گام برمی دارند و از عوارض نامطلوب شعر خود را بر کنار می سازند، حساب جداگانه ای باز کنیم و ارزش مقام و هنر آن ها را فراموش نکنیم، ولی به هر حال طبیعت غالب شعر آن است که گفته شد.

قرآن، شعر و قصه نیست

قرآن کریم کتاب کامل و محکمی است که به دلیل همین استحکام و برهانی بودن و هماهنگی با فطرت و عقل بشر، هیچ بطلانی در آن راه ندارد و برای همیشه هدایتگر بشر خواهد بود که فرمود: «لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ

ص: ۱۶۶

خَلْفَهُ» (۱) اگر درک مطلبی در قرآن دشوار بود، نباید آن را بر تمثیل های خیالی و شعری حمل کرد؛ زیرا خیالبافی شاعرانه با کتاب حکمت سازگار نیست. شاعر خیال پرداز مَدْح و قَدْح او مختالانه است نه عاقلانه در این باره چنین گفته شده: «لا تُؤَاخِ شَاعِرًا فَإِنَّهُ يَمْدَحُكَ بِثَمَنٍ وَيَهْجُوكَ مَجَانًا» یعنی با خیال پرداز، برادری نکن که وی تو را در برابر بها می ستاید و رایگان هجو می کند.

از تهمت های کافران و دشمنان اسلام به رسول اکرم صلی الله علیه و آله این بود که می گفتند: ره آورد او بافته های شعری و خیالی است، او شاعر است نه حکیم «أَمْ يَقُولُونَ شَاعِرٌ نَّتَرَبَّصُّ بِهِ رَيْبَ الْمُنُونِ» (۲) خدای سبحان در برابر این تهمت، صریحا رسول خود را به عنوان حکیم معرفی می کند و بر شاعر نبودن ایشان تأکید

ص: ۱۶۷

۱- ۴۲ / فضلت .

۲- ۳۰ / طور .

می‌ورزد «وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشُّعْرَ وَمَا يَنْبَغِي لَهُ» (۱) ما به او شعر و خیال‌بافی نیاموختیم که شعرسازی و خیال‌بافی شایسته مقام آن حضرت نیست، چه اینکه روح خیال پرداز نمی‌تواند محکم بیندیشد و اندیشه‌های وزین داشته باشد در حالی که قرآن کریم قول وزین و کتاب حکیم است «إِنَّا سَيَّلْنَا قَوْلًا ثَقِيلًا» (۲) کتابی که در صحبت و معیت حق نازل گردید «وَبِالْحَقِّ أَنْزَلْنَاهُ وَبِالْحَقِّ نَزَّلَ» (۳) حقیقت نیز همیشه همراه آن است و جایی برای خیال‌بافی در آن نمی‌ماند، چنین کتابی هیچ‌گاه اغراق و مبالغه نمی‌کند و هرچه که بگوید از مثل و قصه، برای بیان حقیقت بلند و سنگینی است که آن را در قالب ساده‌ای می‌ریزد تا همگان بفهمند.

ص: ۱۶۸

۱- ۶۹ / یس .

۲- ۵ / مزمل .

۳- ۱۰۵ / اسراء .

تمثیل علاوه بر آنکه دامنه مطلب و سطح آن را مقداری پایین می آورد، سطح فکر شنونده را نیز قدری بالا می برد و از این جهت از آن در قرآن کریم استفاده فراوانی شده است.

قرآن هرگز امر تمثیلی و غیرواقعی را واقعی جلوه نمی دهد و اگر بخواهد امر واقعی اتفاق افتاده را بیان کند، به عنوان قصیه بیان می کند: «نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ» (۱) داستان انبیای گذشته را با وحی الهی بیان می کند: «ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ» (۲) یعنی این امر واقعی پیامبران گذشته بود که ما از غیب برای تو بیان می کنیم. قرآن اگر بخواهد معنا و معرفت بلندی را تنزیل کند و در

ص: ۱۶۹

۱- ۳ / یوسف .

۲- ۴۴ / آل عمران.

سطح عموم بیاورد، می فرماید: «وَاضْرِبْ لَهُم مَّثَلًا» (۱) برای آنها مثلی ذکر کن .

قرآن کریم به دلیل آنکه حق است و حکمت ، هیچ گاه حقّ و باطل و واقعی و غیرواقعی را به هم نمی آمیزد و امثال و تشبیهات را به عنوان امر واقعی و رخ داده، عرضه نمی کند بلکه می فهماند که این سخن تشبیه و تنظیر است نه داستان واقعی. غرض آن است که قرآن کریم ، از مطالب غیر مبرهن منزّه است .

آیا قرآن شعراست؟!

وَ الشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ

(پیامبر شاعر نیست) شعرا کسانی هستند که گمراهان از آنان پیروی می کنند (۱)

خط مشی پیامبر از خط شعرا جدا است ، اکثر شعرا در عالم خیال و پندار حرکت می کنند و او در عالمی مملو از واقع بینی برای نظام بخشیدن به

ص: ۱۷۰

شعراء غالباً طالب عیش و نوشند و در بند زلف و خال یار (مخصوصاً شاعرانی که در آن عصر و در محیط حجاز می زیستند چنان که از نمونه اشعارشان پیدا است) .

آن ها در حقیقت می خواستند مذمت کنند ، اما با این سخن مدح می کردند و این گفتارشان سند زنده ای بود بر نفوذ خارق العاده قرآن در افکار و دل ها .

قرآن درباره پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید : « وَ مَا عَلَّمْنَاهُ الشُّعْرَ وَ مَا يَتَّبِعِي لَهُ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَ قُرْآنٌ مُّبِينٌ لِيُنذِرَ مَنْ كَانَ حَيًّا : ما شعر به او نیاموختیم و شعر و شاعری شایسته او نیست، بلکه این ذکر و بیداری است و قرآن است آشکار تا افرادی را که روح

حیات در کالبدشان است انداز کند» (۱).

أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ : آیا نمی بینی آن ها در هر وادی سرگردانند؟ (۲)

«یَهِيمُونَ» از ماده «هيام» به معنی راه رفتن بدون هدف است .

آن ها غرق پندارها و تشبیهات شاعرانه خویش هستند ، حتی گاهی که قافیه ها آن ها را به این سمت و آن سمت بکشاند ، در هر وادی سرگردان می شوند .

آن ها غالبا در بند منطق و استدلال نیستند و اشعارشان از هیجانانگیزان تراوش می کند و این هیجانانگیز و جهش های خیالی هر زمان ، آنان را به وادی دیگری سوق می دهد .

ص: ۱۷۲

۱- ۶۹ / یس .

۲- ۲۲۵ / شعراء .

وَأَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ : و سخنانی می گویند که عمل نمی کنند (۱)

به علاوه شاعران معمولاً مردان بزمند نه جنگاوران رزم ، اهل سخند نه عمل .

اما پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله سر تا پا عمل است و حتی دشمنان او وی را به عزم راسخ و استقامت عجیبش و اهمیت دادن به جنبه های عملی مسایل می ستایند شاعر کجا و پیامبر اسلام کجا ؟

جامعیت قرآن

فِي الْقُرْآنِ نَبَأٌ مَا قَبْلَكُمْ ، وَخَبْرٌ مَا بَعْدَكُمْ ، وَحُكْمٌ مَا بَيْنَكُمْ .

در قرآن اخبار گذشتگان و آیندگان و احکام موردنیاز زندگی تان وجود دارد . (۲)

ص: ۱۷۳

۱- ۲۲۶ / شعراء .

۲- «نهج البلاغه» ، حکمت ۳۱۳ .

شب پرهیزکاران با تفکر در قرآن سپری می شود

أَمَّا اللَّيْلَ فَصَافُونَ أَقْدَامَهُمْ ، تَالِيْنَ لِأَجْزَاءِ الْقُرْآنِ يَرْتَلُونَهَا تَرْتِيلاً . يُحْزِنُونَ بِهِ أَنْفُسَهُمْ وَيَسْتَشِيرُونَ بِهِ دَوَاءَ دَائِهِمْ . فَإِذَا مَرُّوا بِآيَةٍ فِيهَا تَشْوِيقٌ رَكَنُوا إِلَيْهَا طَمَعًا ، وَتَطَلَّعَتْ نُفُوسُهُمْ إِلَيْهَا شَوْقًا ، وَظَنُّوا أَنَّهَا نَصَبٌ أَعْيَبَهُمْ . وَإِذَا مَرُّوا بِآيَةٍ فِيهَا تَخْوِيفٌ أَصْغَوْا إِلَيْهَا مَسَامِعَ قُلُوبِهِمْ ، وَظَنُّوا أَنَّ زَفِيرَ جَهَنَّمَ وَشَهيقَهَا فِي أَصُولِ آذَانِهِمْ ، فَهُمْ حَائُونَ عَلَى أَوْسَاطِهِمْ ، مُفْتَرِشُونَ لِجِبَاهِهِمْ وَكَفِّهِمْ وَرُكْبِهِمْ ، وَ أَطْرَافِ أَقْدَامِهِمْ ، يُطَلَّبُونَ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى فِي فَكَاكِهِ رِقَابِهِمْ .

پرهیزکاران در شب برپا ایستاده مشغول نمازند ، قرآن را جزء جزء و با تفکر و اندیشه می خوانند ، با قرآن جان خود را محزون و داروی درد خود را می یابند .

وقتی به آیه ای برسند که تشویقی در آن است ، با شوق و طمع بهشت به آن روی آورند و با جان پرشوق در آن خیره شوند و گمان می برند که نعمت های بهشت برابر دیدگانشان قرار

دارد. و هرگاه به آیه ای می رسند که ترس از خدا در آن باشد، گوش دل به آن می سپارند و گویا صدای برهم خوردن شعله های آتش، در گوششان طنین افکن است، پس قامت به شکل رکوع خم کرده، پیشانی و دست و پا بر خاک مالیده و از خدا آزادی خود را از آتش جهنم می طلبند. (۱)

شکایت پیامبر صلی الله علیه و آله از بی توجهی مردم به قرآن

وَ قَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا

پیامبر عرضه داشت: پروردگارا! این قوم من از قرآن دوری جستند. (۲)

این سخن و این شکایت پیامبر صلی الله علیه و آله امروز نیز همچنان ادامه دارد، که از گروه عظیمی از مسلمانان به پیشگاه خدا شکایت می برد که این قرآن را به دست

ص: ۱۷۵

۱- «نهج البلاغه»، خطبه ۱۹۳.

۲- ۳۰ / فرقان.

فراموشی سپردند، قرآنی که رمز حیات است و وسیله نجات، قرآنی که عامل پیروزی و حرکت و ترقی است، قرآنی که مملو از برنامه های زندگی می باشد، این قرآن را رها ساختند و حتی برای قوانین مدنی و جزایشان دست گدایی به سوی دیگران دراز کردند.

بررسی تهمت مشارکت جتیان برای نزول قرآن

وَمَا تَنْزَلَتْ بِهِ الشَّيَاطِينُ : شیاطین و جنیان این آیات را نازل نکردند. (۱)

وَمَا يَتَّبِعِي لَهُمْ وَ مَا يَسْتَطِيعُونَ : و برای آن ها سزاوار نیست و قدرت ندارند. (۲)

إِنَّهُمْ عَنِ السَّمْعِ لَمَعْزُولُونَ : آن ها از استراق سمع (و شنیدن اخبار آسمان ها) برکنارند . (۳)

ص: ۱۷۶

۱- ۲۱۰ / شعراء .

۲- ۲۱۱ / شعراء .

۳- ۲۱۲ / شعراء .

مشرکین می گفتند : محمّد صلی الله علیه و آله با فردی از جنّ مربوط است و او این آیات را تعلیمش می دهد درحالی که قرآن تأکید می کند این آیات « تنزیل ربّ العالمین » است .

محتوای این کتاب بزرگ که در مسیر حق و دعوت به پاکی و عدالت و تقوی و نفی هرگونه شرک است به خوبی نشان می دهد که با افکار شیطانی و القائنات شیاطین هیچ گونه شباهت ندارد و شیاطین جز شرّ و فسادکاری ندارند و این کتاب خیر و صلاح است بنابراین بررسی محتوای آن به تنهایی بیانگر اصالت آن است به علاوه « آن ها توانایی چنین کاری را ندارند » .

اگر چنین قدرتی می داشتند باید سایر کسانی که در محیط قرآن همانند

« کاهنان » با شیاطین مربوط بودند بتوانند همانند آن را بیاورند ، با این که

همگی عاجز ماندند و با عجزشان ثابت کردند که این آیات مافوق توان آن ها است .

به علاوه « کاهنان » خود معترف بودند که بعد از تولد پیامبر صلی الله علیه و آله ، رابطه شیاطینی که با آن ها در ارتباط بودند از اخبار آسمان ها قطع شد « و آن ها از شنیدن (اخبار آسمان) معزول و برکنارند : إِنَّهُمْ عَنِ السَّمْعِ لَمَعزُولُونَ » .

از سایر آیات قرآن برمی آید ، شیاطین قبلاً به آسمان ها می رفتند و استراق سمع می کردند و مطالبی را که در میان فرشتگان منعکس بود احیاناً به دوستان خود منتقل می ساختند ، اما با تولد و ظهور پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله استراق سمع به کلی قطع شد و آن ارتباط خبری از میان رفت ، این مطلب را خود مشرکان نیز می دانستند و به فرض که مشرکان هم نمی دانستند ، قرآن از آن خبر می داد .

به همین دلیل قرآن در آیات فوق به عنوان یک دلیل روی آن تکیه کرده است .

و به این ترتیب از سه طریق به این اتهام پاسخ گفته شده است: عدم تناسب محتوای قرآن با القائات شیطانی، عدم قدرت شیاطین بر چنین کاری، ممنوع بودن شیاطین از استراق سمع.

پیشگویی عجیب قرآن

عُلبِتِ الرُّومُ : رومیان مغلوب شدند. (۱)

فِي آذَنِي الْأَرْضِ وَ هُمْ مِنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ

(و این شکست) در سرزمین نزدیکی رخ داد، اما آن‌ها بعد از مغلوبیت، به زودی غلبه خواهند کرد (۲)

منظور از این «زمین»، زمین روم است، یعنی آن‌ها در نزدیک‌ترین

ص: ۱۷۹

۱- ۲ / روم .

۲- ۳ / روم .

سرحداتشان با ایران گرفتار شکست شدند و این اشاره به اهمیت و عمق این شکست است ، چراکه شکست در نقطه های دوردست و مرزهای بعید ، چندان مهم نیست ، مهم آن است که کشوری در نزدیک ترین مرزهایش به دشمن که از همه جا قوی تر و نیرومندتر است ، گرفتار شکست شود .

بنابراین ذکر جمله « فِی أَدْنَى الْأَرْضِ » اشاره ای خواهد بود به اهمیت این شکست و طبعاً پیشگویی از پیروزی طرف مغلوب ، ظرف چند سال آینده ، واجد اهمیت بیشتری خواهد بود که جز از طریق اعجاز قابل پیش بینی نیست .

سپس اضافه می کند : « وَ هُمْ مِنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ » .

با این که جمله « سَيَغْلِبُونَ » (به زودی غالب می شوند) برای بیان مقصود کافی بود ، ولی مخصوصاً تعبیر « مِنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ » (بعد از مغلوبیتشان) بر آن افزوده

شده است ، تا اهمیت این پیروزی رومیان آشکارتر گردد ، چراکه غالب شدن یک جمعیت مغلوب آن هم در نزدیک ترین و نیرومندترین مرزهایش ، در یک مدت کوتاه ، غیرمنتظره است و قرآن صریحا از این حادثه غیرمنتظره خبر می دهد .

فِي بَضْعِ سِنِينَ لِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَ مِنْ بَعْدُ وَ يَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ

در چند سال ، همه کارها از آن خدا است ، چه قبل و چه بعد (از این شکست و پیروزی) و در آن روز مؤمنان خوشحال خواهند شد (۱)

مفهوم تعبیر « بَضْعِ » حداقل سه و حداکثر نه می باشد .

و اگر می بینید خداوند از آینده خبر می دهد ، به خاطر آن است که « همه چیز و

ص: ۱۸۱

۱- ۴ / روم .

همه کار به دست او است ، چه قبل از پیروزی و چه بعد از پیروزی این قوم شکست خورده « (لِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَ مِنْ بَعْدُ) .

بدیهی است بودن همه چیز به دست خدا و به فرمان و اراده او ، مانع از اختیار و آزادی اراده ما و تلاش و کوشش و جهاد در مسیر اهداف مورد نظر نیست ، به تعبیر دیگر این عبارت نمی خواهد اختیار را از دیگران سلب کند ، بلکه می خواهد این نکته را روشن سازد که قادر بِالذَّاتِ و مَالِكٌ عَلَى الْإِطْلَاقِ او است و هر کس هر چیزی دارد ، از او دارد .

سپس می افزاید : اگر امروز که رومیان شکست خوردند ، مشرکان خوشحال شدند « در آن روز که رومیان غالب شدند ، مؤمنان خوشحال خواهند شد » (وَ يَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ) .

چرا خداوند به قرآن سوگند یاد می کند

وَ الْقُرْآنِ الْحَكِيمِ : سوگند به قرآن حکیم (۱)

خداوند در این آیه «قرآن» را به «حکیم» توصیف می کند، در حالی که حکمت معمولاً صفت شخص زنده و عاقل است، گویی قرآن را موجودی زنده و عاقل و رهبر و پیشوا معرفی می کند که می تواند درهای حکمت را به روی انسان ها بگشاید و به صراط مستقیمی که در آیات بعد به آن اشاره کرده، راهنمایی کند.

البته خداوند نیازی به سوگند ندارد، ولی سوگندهای قرآن همواره دارای دو فایده مهم است: نخست تأکید روی مطلب و دیگر بیان عظمت چیزی که به آن سوگند یاد می شود،

ص: ۱۸۳

إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ : که تو قطعاً از رسولان (خداوند) هستی. (۱)

عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ : بر طریقی مستقیم. (۲)

در این آیه چیزی را که سوگند آیه قبل به خاطر آن بوده است، بازگو می کند، یعنی رسول بودن پیامبر صلی الله علیه و آله آن هم رسالتی که توأم با حقیقت است و بودن پیامبر صلی الله علیه و آله بر صراط مستقیم.

تَنْزِيلَ الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ: این قرآنی است که از سوی خداوند عزیز و رحیم نازل شده. (۳)

تکیه روی «عزیز بودن» خداوند برای بیان قدرت او بر چنین کتاب بزرگ شکست ناپذیری است که در تمام طول اعصار و قرون به صورت یک معجزه .

ص: ۱۸۴

۱- ۳ / یس .

۲- ۴ / یس .

۳- ۵ / یس .

جاویدان باقی می ماند و هیچ قدرتی نمی تواند عظمت آن را از صفحه دل ها محو کند .

و تکیه روی «رحیمیت» خداوند برای بیان این حقیقت است که رحمت او ایجاب کرده که چنین نعمت بزرگی را در اختیار انسان ها بگذارد .

در این جا سؤالی مطرح است که مگر می توان حقانیت یک پیامبر یا کتاب آسمانی را با سوگند و تأکید اثبات کرد؟

ولی پاسخ این سؤال در دل آیات فوق نهفته است، زیرا از یک سو قرآن را توصیف به حکیم بودن می کند، اشاره به این که حکمتش بر کسی پوشیده نیست و خود دلیل بر حقانیت خویش است .

دیگر این که پیامبر صلی الله علیه و آله را به ره سپردن بر «صراط مستقیم» توصیف کرده، یعنی محتوای دعوت او خود بیان می کند که مسیر او، مسیر مستقیمی

ص: ۱۸۵

است، سوابق زندگی او نیز نشان می دهد که او طریقی جز طریق مستقیم ندارد.

و ما در بحث های دلایل حقایق پیامبران به این مطلب اشاره کرده ایم که یکی از بهترین طرق برای پی بردن به حقایق آن ها این است، که محتوای دعوت آنان دقیقا بررسی شود، هرگاه هماهنگ با فطرت و عقل و وجدان بود و در سطحی قرار داشت که از انسان با نیروی بشری امکان پذیر نیست، به علاوه سوابق زندگی شخص پیامبر چنان بود که نشان می داد، مرد امانت و صداقت است، نه دروغ و مکر و تزویر، این امور قرائن زنده ای می شود براین که او فرستاده خدا است و آیات فوق درحقیقت اشاره ای به هر دو مطلب است، بنابراین سوگند و ادعای فوق هرگز بی دلیل نیست.

ازاین گذشته از نظر فنّ مناظره، برای نفوذ در دل های منکران لجوج هرقدر

ص: ۱۸۶

عبارات محکم تر و قاطع تر و توأم با تأکید بیشتر مطرح شود، این افراد را بیشتر تحت تأثیر قرار می دهد.

باز سؤال دیگری مطرح می شود که چرا مخاطب را در این جمله شخص پیامبر صلی الله علیه و آله قرار داده است، نه مشرکان و نه عموم مردم؟

پاسخ این که: هدف این بوده که تأکید کند تو بر حقی و بر صراط مستقیمی، خواه آن ها بپذیرند و خواه نپذیرند، به همین دلیل در رسالت سنگین خود کوشا باش و از عدم قبول مخالفان کمترین سستی به خود راه مده.

لِتُنذِرَ قَوْمًا مَّا أُنذِرَ آبَاؤُهُمْ فَهُمْ غَافِلُونَ

تا قومی را انذار کنی که پدران آن ها انذار نشدند و لذا آن ها غافلند. (۱)

۶۱ / یس .

ص: ۱۸۷

۱- ۶ / یس .

امیرمؤمنان علی علیه السلام در این زمینه می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ لَيْسَ أَحَدٌ مِنَ الْعَرَبِ يَقْرَأُ كِتَابًا وَلَا يَدَّعِي نُبُوَّةً : خداوند هنگامی محمد صلی الله علیه و آله را مبعوث ساخت که احدی از عرب کتاب آسمانی نمی خواند و ادعای نبوت نمی کرد». (۱)

هدف از نزول قرآن این بود که مردم غافل را هشیار و خواب زدگان را بیدار سازد و خطراتی که آن هارا احاطه کرده و گناہانی که در آن فرورفته اند و شرک و فسادی که به آن آلوده شده اند، به آن های یادآوری کند، آری قرآن پایه آگاهی و بیداری و کتاب پاک سازی دل و جان است.

ص: ۱۸۸

۱- نهج البلاغه ، خطبه ۳۳ و ۱۰۴ .

وَلَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ

ما برای مردم در این قرآن از هر نوع مثلی زدیم ، شاید متذکر شوند (۱)

از سرگذشت دردناک ستمگران و سرکشان پیشین ، از عواقب هولناک گناه ، از انواع پندها و اندرزها ، از اسرار خلقت و نظام آفرینش ، از احکام و قوانین مقنن ، خلاصه هرچه برای هدایت انسان ها لازم بود ، در لباس امثال برای آن ها شرح دادیم .

باتوجه به این که « مَثَل » در لغت عرب هر سخنی است که حقیقتی را مجسم سازد ، و یا چیزی را توصیف کند ، و یا چیزی را به چیز دیگر تشبیه نماید ، این

ص: ۱۸۹

تعبیر همه حقایق و مطالب قرآن را دربرمی گیرد و جامعیت آن را مشخص می کند .

جنگال آفرینی و سرگرم کردن مردم به منظور منزوی کردن قرآن

وَ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ وَالْغَوْا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَغْلِبُونَ

کافران گفتند: گوش به این قرآن فراندهید و به هنگام تلاوت آن جنگال کنید تا پیروز شوید. (۱)

در بعضی از روایات آمده است که هرگاه پیامبر صلی الله علیه و آله درمکه صدای خود را به تلاوت قرآن مجید و کلمات شیرین و جذاب و پرمحتوای خداوند بلند می کرد ، مشرکان مردم را از او دور می کردند و می گفتند : سوت و صفیر بکشید و صدا را

ص: ۱۹۰

۱- ۲۶ / فصلت .

به شعر بلند کنید تا سخنان او را نشنوند(۱)

این یک روش قدیمی برای مبارزه در برابر نفوذ حق است که امروز نیز به صورت گسترده تر و خطرناک تری ادامه دارد ، که برای منحرف ساختن افکار مردم و خفه کردن صدای منادیان حق و عدالت ، محیط را آن چنان پر از جنجال می کنند ، که هیچ کس صدای آن ها را نشنود و با توجه به این که « وَالْعَوَا » از ماده « لَعُو » معنی گسترده ای دارد و هر گونه کلام بیهوده ای را شامل می شود ، وسعت این برنامه روشن خواهد شد .

گاه با جار و جنجال و سوت و صفیر . گاه با داستان های خرافی و دروغین .

گاه با افسانه های عشقی و هوس انگیز .

ص: ۱۹۱

۱- « تفسیر مراغی » ، جلد ۲۴ ، صفحه ۱۲۵ و « تفسیر روح المعانی » جلد ۲۴ صفحه ۱۰۶ .

گاه از مرحله سخن نیز فراتر رفته ، مراکز سرگرمی و فساد و انواع فیلم های مبتذل و مطبوعات بی محتوای سرگرم کننده و بازی های دروغین سیاسی و هیجان های کاذب و خلاصه هر چیزی که افکار مردم را از محور حق منحرف سازد ، به وجود می آوردند .

و از همه بدتر این که گاه بحث های بیهوده ای در میان دانشمندان یک قوم مطرح می کنند و چنان آن ها را به قیل و قال درباره آن وامی دارند که هر گونه مجال تفکر در مسائل بنیادی از آن ها گرفته شود .

ولی آیامشركان توانستند با این اعمالشان بر قرآن غلبه کنند ؟ نه ، آن ها و شیطنت هایشان بر باد رفت و قرآن روز به روز گسترده تر و پربارتر شد و در سراسر جهان درخشیدن گرفت .

ص: ۱۹۲

چرا قرآن بر یکی از ثروتمندان نازل نشده است؟

وَ قَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ هَذَا الْقُرْآنُ عَلَى رَجُلٍ مِّنَ الْقُرَيْشِيِّينَ عَظِيمٍ

و گفتند: چرا این قرآن بر مرد بزرگی (مرد ثروتمندی) از این دو شهر (مکه و طائف) نازل نشده است؟ (۱)

آن ها از یک نظر حق داشتند که سراغ چنین بهانه هایی بروند ، زیرا از دیدگاه آن ها معیار ارزش انسان ها ، مال و ثروت و مقام ظاهری و شهرت آنان بود ، این سبک مغزان تصور می کردند ثروتمندان و شیوخ ظالم قبایل آن ها مقرب ترین مردم در درگاه خدا هستند ، لذا تعجب می کردند که این موهبت نبوت و رحمت بزرگ الهی ، چرا بر یکی از این قماش افراد نازل نشده است ؟ و به عکس بر

ص: ۱۹۳

یتیم و فقیر و تهیدستی به نام محمد صلی الله علیه و آله نازل شده ، این باورکردنی نیست. آری آن نظام ارزشی نادرست چنین استنباطی هم به دنبال داشت و بلای بزرگ جوامع بشری و عامل اصلی انحراف فکری آن ها ، همین نظامات ارزشی غلط است که گاه حقایق را کاملاً واژگون نشان می دهد .

حامل این دعوت الهی باید کسی باشد که روح تقوا سراسر وجودش را پر کرده باشد ، انسانی آگاه ، بااراده ، مصمم ، شجاع ، عادل و آشنا به درد محرومان و مظلومان ، این است ارزش هایی که برای حمل این رسالت آسمانی لازم است ، نه لباس های زیبا و قصرهایی گرانبها و مجلل و انواع زینت ها و تجملات ، مخصوصاً هیچ یک از پیامبران خدا دارای چنین شرایطی نبودند ، مبادا ارزش های اصیل با ارزش های دروغین اشتباه شود .

ص: ۱۹۴

چرا خدا قرآن را به صفت «کریم» یاد می کند

إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ : که آن قرآن کریمی است. (۱)

توصیف «قُرْآن» به «کریم» (با توجه به این که «کرم» در مورد خداوند، به معنی احسان و انعام و در مورد انسان ها به معنی دارا بودن اخلاق و افعال ستوده و به طور کلی اشاره به محاسن بزرگ است) اشاره به زیبایی های ظاهری قرآن از نظر فصاحت و بلاغت الفاظ و جمله ها و هم اشاره به محتوای جالب آن است، چراکه از سوی خدایی نازل شده که مبدأ و منشأ هر کمال و جمال و خوبی و زیبایی است.

ص: ۱۹۵

اگر قرآن بر کوه ها نازل می شد، از هم می شکافتند

لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَ تِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ

اگر این قرآن را بر کوهی نازل می کردیم ، می دیدی که در برابر آن خشوع می کند و از خوف خدا می شکافتد و این ها مثال هایی است که برای مردم می زنیم تا در آن بیندیشند .(۱)

« مُتَصَدِّعٌ » از « صَدَعٌ » به معنی شکافتن اشیاء سفت و محکم است ، مانند آهن و شیشه و اگر به سردرد ، « صُدَاعٌ » می گویند ، به خاطر این است که گویی می خواهد سر انسان را از هم بشکافتد .

بسیاری از مفسران این آیه را به صورت تشبیه ، تفسیر کرده اند و گفته اند

ص: ۱۹۶

هدف این است که این کوه ها با همه استحکام و صلابتی که دارند ، اگر عقل و احساس می داشتند و این آیات به جای قلب انسان ها بر آن ها نازل می شد ، چنان به لرزه درمی آمدند که از هم می شکافتند ، اما گروهی از انسان های قساوتمند و سنگدل می شنوند و کمتر تغییری در آن ها رخ نمی دهد (جمله « وَ تِلْكَ الْأَمْثَالُ لِنَصْرِيبِهَا لِلنَّاسِ » را گواه بر این تفسیر گرفته اند) .

بعضی دیگر آن را بر ظاهرش حمل کرده اند و گفته اند : تمام موجودات این جهان ، از جمله کوه ها برای خود نوعی درک و شعور دارند و اگر این آیات بر آن ها نازل می شد ، به راستی از هم متلاشی می شدند ، گواه این معنی را آیه ۷۴ سوره بقره می دانند که در توصیف گروهی از یهود می گوید : « ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً وَإِنَّ مِنَ الْحِجَارَةِ لَمَا يَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهَارُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَشْقُقُ فَيُخْرِجُ مِنْهُ الْمَاءَ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَتِهِ

ص: ۱۹۷

اللّٰهُ : سپس دل های شما بعد از این ماجرا سخت شد، همچون سنگ و یا سخت تر ، چراکه پاره ای از سنگ ها می شکافتند و از آن ها نهری جاری می شود و پاره ای از آن ها شکافت برمی دارد و آب از آن تراوش می کند و پاره ای از آن ها از خوف خدا به زیر می افتد .»

وَإِنَّهُ لَتَذِكْرَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ : این (قرآن) مسلماً تذکری است برای پرهیزگاران .(۱)

برای آن ها که آماده اند خود را از گناه پاک کنند و راه حق را بپویند ، برای آن ها که جستجوگرند و طالب حقیقت و کسانی که این حد از تقوا را ندارند ، مسلماً نمی توانند از تعلیمات قرآن بهره گیرند .

وَإِنَّا لَنَعْلَمُ أَنَّ مِنْكُمْ مُّكَذِّبِينَ : و ما می دانیم که بعضی از شما آن را تکذیب می کنید .(۲)

ص: ۱۹۸

۱- ۴۸ / حاقه .

۲- ۴۹ / حاقه .

اما وجود تکذیب کننده لجوج هرگز مانع دلیل بر عدم حقانیت آن نخواهد بود ، چراکه پرهیزگاران و طالبان حقیقت از آن متذکر می شوند ، نشانه های حق را در آن می بینند و در راه خدا گام می نهند .

بنابراین همان گونه که برای استفاده از نور یک چراغ پُرفروغ حداقل لازم است انسان چشم خود را باز کند ، برای بهره گیری از نور قرآن نیز باید دیده دل را به روی آن گشود .

وَ إِنَّهُ لَحَسْرَةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ : و این مایه حسرت کافران است . (۱)

امروز آن را تکذیب می کنند ولی فردا که « یَوْمُ الظُّهُورِ » و « یَوْمُ الْبُرُوزِ » و در عین حال « یَوْمُ الْحَسْرَةِ » است ، می فهمند چه نعمت بزرگی را به خاطر لجاجت و

ص: ۱۹۹

عناد از دست داده اند و چه عذاب های دردناکی را برای خود خریده اند ، آن روز که درجات مؤمنان و ذرکات خود را می بینند و با هم مقایسه می کنند ، انگشت حسرت بر دهان می گیرند و دست های خود را از شدت خشم زیر دندان می فشارند « وَ يَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا : به خاطر بیاور روزی را که ظالم هر دو دست خود را از شدت حسرت به دندان می گزد و می گوید : ای کاش با رسول خدا راهی داشتم » (۱)

وَ إِنَّهُ لَحَقُّ الْيَقِينِ : و آن یقین خالص است . (۲)

تعبیر به « حَقُّ الْيَقِينِ » به عقیده بعضی از مفسران از قبیل « اضافه شیء به نفس » است ، زیرا « حق » عین « یقین » است و « یقین » عین « حق » ،

ص: ۲۰۰

۱- ۲۷ / فرقان .

۲- ۵۱ / حاقه .

همان گونه که می‌گوییم «مسجد الجامع» و «یوم الخمیس» و به اصطلاح اضافه، اضافه بیانیه است.

ولی بهتر این است که گفته شود از قبیل اضافه موصوف به صفت است، یعنی قرآن یقینی است خالص و یا به تعبیر دیگر «یقین» دارای مراحل مختلفی است: گاه از دلیل عقلی حاصل می‌شود، مثل این که دودی را از دور مشاهده می‌کنیم و از آن یقین به وجود آتش حاصل می‌شود، درحالی که آتش را ندیده ایم، این را «علم الیقین» گویند.

گاه نزدیک می‌رویم و شعله‌های آتش را با چشم می‌بینیم، در این جا یقین محکم تر می‌شود و آن را «عین الیقین» می‌نامند.

گاه باز هم نزدیک تر رفته و در مجاورت آتش یا داخل آتش قرار می‌گیریم و سوزش آن را با دست خود لمس می‌کنیم، مسلماً این مرحله بالاتری از یقین است

ص: ۲۰۱

که آن را «حق الیقین» می نامند. آیه فوق می گوید: قرآن در چنین مرحله ای از یقین است و با این حال کوردلان آن را انکار می کنند.

اوصاف چهارگانه قرآن برای چهار نوع مخاطب آن

فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ: حال که چنین است، به نام پروردگار بزرگت تسبیح گو! (۱)

مضمون دو آیه اخیر با مختصر تفاوتی در آخر سوره واقعه نیز آمده، با این تفاوت که در این جا سخن از «قرآن» است و توصیف آن به «حق الیقین»، اما در پایان سوره واقعه، سخن از گروه های مختلف نیکوکاران و بدکاران در قیامت است.

در این آیات، قرآن به چهار وصف توصیف شده است:

ص: ۲۰۲

۱ این نازل شده از سوی ربّ العالمین است .

۲ یادآوری برای متّقین می باشد .

۳ مایه حسرت برای کافران است .

۴ این « حقّ الیقین » است که اولی برای همه مردم ، دومی برای پرهیزکاران، سومی مربوط به کافران و چهارمی مربوط به خاصّان و مقربّان است.

نمونه ای از فرمان های جاویدان قرآن

قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبِّيَ كُفْرًا بِإِلَهِهِمْ وَآبَائِهِمْ وَتَعْزِيزًا لِّشُرَكِيَائِهِمْ أَتْلُوهُنَّ مَا أَكْرَمُوا بِهِمْ وَأَتْلُوهُنَّ مَا كَانُوا يَكْفُرُونَ بِهِمْ وَأَبَوًا يَأْتِيهِمْ بَعْضُ مَا يَصِفُونَ وَأَقْرَبَ وَجْهًا وَأَلْوَالًا يُرَوِّجُونَ الْمَالَ بَيْنَهُمْ وَمِنَ الْبَنَاتِ وَالْوَالِدَاتِ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغْنَ الْهَيْئَةَ الَّتِي كَانُوا عَلَيْهِنَّ وَالْمَوْلَاتِ الَّتِي لَا مَوْلَا لَهُنَّ وَالْمَوْلَاتِ الَّتِي كَانُوا يُكْفَرُونَ بِهِنَّ إِذَا أَتَيْنَهُنَّ لِغُلَامِكُمْ فَالْمَوْلَاتُ الَّتِي لَهُنَّ بَهَانَةٌ وَلَا تَقْرَبُوا أُمَّهَاتِكُمْ حَتَّىٰ تَكُونَ لَكُمْ زَوَاجٌ حَتَّىٰ تَكُونَ لَكُمْ بَنَاتٌ أُولَئِكَ حُرِّمٌ عَلَيْكُمْ وَإِلَٰهِيكُمْ وَسَبَّحْتَ بِحَمْدِ رَبِّكَ نهارًا وَنهارًا وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَإِدْبَارَ النُّجُومِ

بگو : بیاید آن چه را پروردگارتان بر شما حرام کرده است ، برایتان بخوانم ؛ این که چیزی را شریک خدا قرار ندهید و به پدر و مادر خود نیکی کنید و فرزندانان را از (ترس) فقر نکشید، ما

ص: ۲۰۳

شما و آن‌ها را روزی می‌دهیم و نزدیک کارهای زشت و قبیح نروید چه آشکار باشد چه پنهان و نفسی را که خداوند محترم شمرده، به قتل نرسانید، مگر به حق (و از روی استحقاق)، این چیزی است که خداوند شما را به آن سفارش کرده تا درک کنید (۱).

این آیه و دو آیه بعد به اصول محرّمات در اسلام اشاره کرده و گناهان کبیره ردیف اول را ضمن بیان کوتاه و پرمغز و جالبی در ده قسمت بیان می‌کند و از آن‌ها دعوت می‌نماید که بیایند و حرام‌های واقعی الهی را بشنوند و تحریم‌های دروغین را کنار بگذارند. نخست می‌گوید: «به آن‌ها بگو: بیایید تا آن‌چه را خدا بر شما تحریم کرده است، بخوانم و بر شما برم (قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ)؛

۱ «این که هیچ چیز را شریک و همتای خدا قرار ندهید» (أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ

ص: ۲۰۴

۱- ۱۵۱ / انعام .

شَيْئًا) .

۲ « نسبت به پدر و مادر نیکی کنید » (وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا) .

۳ « فرزندان خود را به خاطر تنگدستی و فقر نکشید » (وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ) .

زیرا روزی شما و آن ها همه به دست ما است و ما همه را روزی می دهیم (نَحْنُ نَزُوقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ) .

۴ « به اعمال زشت و قبیح نزدیک نشوید ، خواه آشکار باشد ، خواه پنهان » ، یعنی نه تنها انجام ندهید بلکه به آن هم نزدیک نشوید (وَلَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَّنَ) .

۵ « دست به خون بی گناهان نیالایید و نفوسی را که خداوند محترم شمرده و ریختن خون آن ها مجاز نیست ، به قتل نرسانید ، مگر این که طبق

ص: ۲۰۵

قانون الهی اجازه قتل آن ها داده شده باشد « (وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ) .

به دنبال این پنج قسمت برای تأکید بیشتر می فرماید : « این ها اموری است که خداوند به شما توصیه کرده تا دریابید و از ارتکاب آن ها خودداری نمایید » (ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ) .

وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ لَأُنَكِّلُ وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ
وَبِعَهْدِ اللَّهِ أَوْفُوا ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ

و به مال یتیم جز به نحو احسن (و برای اصلاح) نزدیک نشوید تا به حد رشد برسد و حق پیمانانه و وزن را به عدالت ادا کنید، هیچ کس را جز به مقدار توانایی تکلیف نمی کنیم و هنگامی که سخنی می گوئید، عدالت را رعایت نمایید، حتی اگر در مورد نزدیکان بوده باشد، این چیزی

است که خداوند شما را به آن سفارش می کند تا متذکر شوید . (۱)

۶ « هیچ گاه جز به قصد اصلاح نزدیک مال یتیمان نشوید تا هنگامی که به حد بلوغ برسند » (وَ لَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ) .

۷ کم فروشی نکنید و حق پیمانانه و وزن را باعدالت ادا کنید « (وَ أَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ) . و از آن جا که هر قدر انسان دقت در پیمانانه و وزن کند ، باز ممکن است مختصر کم و زیادی صورت گیرد که سنجش آن با پیمانانه ها و ترازوهای معمولی امکان پذیر نیست ، به دنبال این جمله اضافه می کند : « هیچ کس را جز به اندازه توانایی تکلیف نمی کنیم » (لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا) .

ص: ۲۰۷

۱- ۱۵۲ / انعام .

۸ «به هنگام داوری یا شهادت و یا در هر مورد دیگر که سخنی می گوئید ، عدالت را رعایت کنید و از مسیر حق منحرف نشوید ، هر چند در مورد خویشاوندان شما باشد و داوری و شهادت به حق ، به زیان آن ها تمام گردد» (وَ إِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَ لَوْ كَانَ ذَا قُرْبَى).

۹ « به عهد الهی وفا کنید و آن را نشکنید » (وَ بَعْدِ اللّٰهِ اَوْفُوا).

در این که منظور از « عهد الهی » در این آیه چیست، مفسران احتمالاتی داده اند ، ولی مفهوم آیه ، همه پیمان های الهی را اعم از پیمان های « تکوینی » و « تشریحی » و تکالیف الهی و هر گونه عهد و نذر و قسم را شامل می شود .

و باز برای تأکید در پایان این چهار قسمت ، می فرماید : «این ها اموری است که خداوند به شما توصیه می کند، تا متذکر شوید» (ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ).

ص: ۲۰۸

وَ أَنْ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ

و این که این راه مستقیم من است ، از آن پیروی کنید و از راه های مختلف (و انحرافی) پیروی نکنید که شما را از راه حق دور می سازد، این چیزی است که خداوند شما را به آن سفارش می کند تا پرهیزکار شوید(۱)

۱۰ « این راه مستقیم من ، راه توحید ، راه حق و عدالت ، راه پاکی و تقوا است، از آن پیروی کنید و هرگز در راه های انحرافی و پراکنده، گام ننهید که شما را از راه خدا منحرف و پراکنده می کند و تخم نفاق و اختلاف را در میان شما می پاشد » (وَ أَنْ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ

ص: ۲۰۹

۱- ۱۵۳ / انعام .

سَبِيلِهِ). و در پایان همه این ها برای سومین بار تأکید می کند که این ها اموری است که خداوند به شما توصیه می کند تا پرهیز کار شوید « (ذَلِكُمْ وَصَّاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ).

شروع از توحید و پایان به نفی اختلاف

قابل ملاحظه این که در این دستورات ده گانه ، نخست از تحریم شرک شروع شده است که در واقع سرچشمه اصلی همه مفسد اجتماعی و محرمات الهی است و در پایان نیز با نفی اختلاف که یک نوع شرک عملی محسوب می شود، پایان یافته است. این موضوع اهمیت مسأله توحید را در همه اصول و فروع اسلامی روشن می سازد که توحید تنها یک اصل دینی نیست ، بلکه روح تمام تعلیمات اسلام می باشد .

شاید نیاز به تذکر نداشته باشد که این فرمان های ده گانه اختصاصی به آیین

اسلام ندارد، بلکه در همه ادیان بوده است، اگرچه در اسلام به صورت گسترده تری مورد بحث قرار گرفته است و در حقیقت همه آن ها از فرمان هایی است که عقل و منطق به روشنی آن ها را درک می کند و به اصطلاح از «مستقلات عقلیه» است و لذا در قرآن مجید در آیین انبیای دیگر نیز این احکام کم و بیش دیده می شود. (۱)

جامع ترین آیه اخلاقی در قرآن

خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ

با آن ها مدارا کن و عذرشان را بپذیر و به نیکی ها دعوت نما و از جاهلان روی بگردان (و با آن ها ستیزه مکن) (۲)

وَإِن يَنزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ

ص: ۲۱۱

۱- ۱۳ / شوری .

۲- ۱۹۹ / اعراف .

و هرگاه وسوسه ای از شیطان به تو رسد به خدا پناه بر، که او شنونده و دانا است. (۱)

« عَفُو » گاهی به معنی مقدار اضافی چیزی آمده و گاهی به معنی حدّ وسط و میانه و گاه به معنی قبول عذر خطاکار و بخشیدن او و گاه به معنی آسان گرفتن کارها. قرائن آیات نشان می دهد که آیه فوق ارتباط با مسائل مالی و گرفتن مقدار اضافی از اموال مردم که بعضی از مفسران گفته اند ندارد، بلکه مفهوم مناسب، همان « آسان گرفتن » و « گذشت » و « انتخاب حدّ وسط و میانه » است. (۲)

« يَنْزَعَنَّكَ » از ماده نَزَعَ به معنی ورود در کاری، به قصد افساد و یا تحریک بر آن است. آیه مورد بحث اشاره به سه قسمت از وظایف رهبران و مبلغان به صورت

ص: ۲۱۲

۱- ۲۰۰ / اعراف .

۲- برای توضیح بیشتر درباره معنی « عفو » به جلد ۲ تفسیر نمونه صفحه ۸۰ مراجعه شود .

خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله شده ، در آغاز می گوید : « در طرز رفتار با مردم سختگیر مباش و با آن ها مدارا کن ، عذرشان را بپذیر و بیش از آن چه قدرت دارند از آن ها مخواه » (خُذِ الْعَفْوَ) . بدیهی است اگر رهبر و مبالغ ، شخص سختگیری باشد به زودی جمعیت از اطراف او پراکنده می شوند و نفوذ خود را در قلوب از دست خواهد داد، همان طور که قرآن مجید می گوید : « وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ : اگر سختگیر و بداخلاق و سنگدل بودی به طور مسلم از گرد تو پراکنده می شدند » .(۱) سپس دومین دستور را به این صورت می دهد : « مردم را به کارهای نیک و آن چه را عقل و خرد، شایسته می شناسد و خداوند آن را نیک معرفی کرده ، دستور ده » (وَ أُمِّرَ بِالْعُرْفِ) . اشاره به این که ترک سختگیری

ص: ۲۱۳

مفهومش مجامله کاری نیست ، بلکه باید رهبران و مبلغان همه حقایق را بگویند و مردم را به سوی حق دعوت کنند و چیزی را فروگذار ننمایند. در مرحله سوم دستور به تحمل و بردباری در برابر جاهلان داده می گوید: « از جاهلان روی بگردان و با آن ها ستیزه مکن » (وَاعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ) . رهبران و مبلغان در مسیر خود با افراد متعصب ، لجوج ، جاهل و بی خبر و افرادی که سطح فکر و اخلاق آن ها بسیار پایین است، روبرو می شوند، از آن ها دشنام می شنوند ، هدف تهمتشان قرار می گیرند ، سنگ در راهشان می افکنند . راه پیروزی بر این مشکل گلاویز شدن با جاهلان نیست ، بلکه بهترین راه تحمل و حوصله ، نادیده گرفتن و نشنیده گرفتن این گونه کارها است و تجربه نشان می دهد برای بیدار ساختن جاهلان و خاموش کردن آتش خشم و حسد و تعصبشان ، این بهترین راه است . در آیه دوم دستور دیگری می دهد که در حقیقت چهارمین وظیفه رهبران و

مبلغان را تشکیل می دهد و آن این که بر سر راه آن ها همواره وسوسه های شیطانی در شکل مقام ، مال ، شهوت و امثال این ها خودنمایی می کند و شیطان و شیطان صفتان می کوشند آن ها را از طریق این وسوسه ها از مسیرشان منحرف سازند و از هدفشان بازدارند .

از امام صادق چنین نقل شده که در قرآن مجید ، آیه ای جامع تر در مسائل اخلاقی از آیه ۱۹۹ سوره اعراف نیست .(۱) بعضی از دانشمندان در تفسیر این حدیث ، چنین گفته اند ، که از اصول فضایل اخلاقی بر طبق اصول قوای انسانی که « عقل » و « غضب » و « شهوت » است در سه قسمت خلاصه می شود . فضای عقلی که نامش « حکمت » است و در جمله وَأُمُرٌ بِالْعُرْفِ (به نیکی ها و

ص: ۲۱۵

۱- « مجمع البیان » ، ذیل آیه .

شایستگی‌ها دستورده (خلاصه شده . و فضایل نفسی در برابر طغیان و شهوت که نامش « عفت » است و در خُذِ الْعَفْوَ خلاصه گردیده . و تسلط بر نفس در برابر قوّه غضبیه که نامش « شجاعت » است ، در (وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ) منعکس گردیده است . حدیث فوق را خواه به صورتی که مفسران گفته اند و در بالا اشاره شد تفسیر کنیم و خواه به صورت شرایط رهبر که ما عنوان کردیم ، تفسیر شود ، این واقعیت را بیان می کند که جمله های کوتاه و فشرده آیه فوق متضمن یک برنامه جامع و وسیع و کلی در زمینه های اخلاقی و اجتماعی است ، به طوری که می توان همه برنامه های مثبت و سازنده و فضایل انسانی را در آن پیدا کرد و به گفته بعضی از مفسران ، اعجاز قرآن در شکل « فشرده گویی » آمیخته با وسعت و عمق معنی ، در آیه فوق کاملاً منعکس است . توجه به این نکته نیز لازم است که مخاطب در آیه گرچه شخص پیامبر صلی الله علیه و آله است ولی همه امت و تمامی

رهبران و مبلغان را شامل می شود. و نیز توجه به این نکته لازم است که در آیات فوق، هیچ مطلبی که مخالف مقام عصمت بوده باشد وجود ندارد، زیرا پیامبران و معصومان هم در برابر وسوسه های شیطان باید خود را به خدا بسپارند و هیچ کس از لطف و حمایت خدا در برابر وساوس شیاطین و نفس بی نیاز نیست، حتی معصومان. در بعضی از روایات نقل شده هنگامی که آیه فوق نازل شد، پیامبر صلی الله علیه و آله از جبرئیل درباره آن توضیح خواست (که چگونه با مردم مدارا و ترک سختگیری کند) جبرئیل گفت: نمی دانم باید از آن که می داند سؤال کنم، سپس بار دیگر بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد و گفت: « يَا مُحَمَّدُ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكَ أَنْ تَعْفُوا عَمَّنْ ظَلَمَكَ وَ تُعْطَى مِنْ حَرَمِكَ وَ تَصِلُ مَنْ قَطَعَكَ : اِی مُحَمَّد! خداوند به تو دستور می دهد از آن ها که به تو ستم کرده اند (به هنگامی که قدرت پیدا کردی انتقام نگیری و) گذشت نمایی و

به آن ها که تو را محروم ساخته اند، عطا کنی و به آن ها که از تو بریده اند پیوند برقرار سازی» (۱)

قرآن سالاری در کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله

در غزوه احد زمانی که جمع زیادی از مسلمانان به درجه رفیع شهادت نایل شدند، مقرر شده بود گروهی را با هم در گور به خاک بسپارند. از پیامبر گرامی نقل شده است که فرمودند: «أَنْظُرُوا أَكْثَرَهُمْ جَمَعًا لِلْقُرْآنِ فَأَجْعَلُوهُ إِمَامًا صَاحِبَهُ فِي الْقَبْرِ» (۲). نگاه کنید ببینید کدامیک از اینها بیشتر قرآن جمع کرده است، قرآن بیشتر نزدش است، او را مقدم بردوستش قرار دهید». نوع نگرش پیامبر و ائمه این بوده است که هر کس بیشتر حامل

قرآن است و بیشتر به قرآن عمل می کند، فضیلت دارد. در آخرت هم همین معیار است.

ص: ۲۱۸

۱- «مجمع البیان»، ذیل آیه .

۲- کنز العمال : ۲۹۸۹۰ ، ۲۳۱۸ ، ۲۲۷۸ ، ۲۳۴۴ ، ۲۳۴۵ .

در نام های قرآن و معانی آن

خدای تعالی این کتاب را در قرآن به چند نام بر خواند: «قرآن» ش خواند و «فرقان» و «کتاب» و «ذکر» و «تنزیل» و «حدیث» و «موعظه» و «تذکره» و «ذکری» و «حُکْم» و «حکمت» و «حکیم» «مُهَيِّمِن» و «شَفَاء» و «هُدَى» و «هادی» و «صراط مستقیم» و «نور» و «حَبْل» و «رحمه» و «روح» و «قصص» و «حق» و «بیان» و «تبیان» و «بصائر» و «فصل» و «مبارک» و «نجوم» و «مجید» و «عزیز» و «کریم» و «عظیم» و «سراج منیر» و «بشیر و نذیر» و «عَجَب» و «قیم» و «مبین» و «نعمه» و «عَلِيّ» .

۱ «قرآن» فی قوله تعالی : إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَتْلُو عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ : این قرآن برای بنی اسرائیل بیان می کند (۱) .. و فی قوله : شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ

ص: ۲۱۹

الْقُرْآنُ...: ماه رمضان است که قرآن در آن نازل شده، (۱) و امثال او بسیار است .

مفسران خلاف کردند در معنی . عبدالله عباس می گوید : مصدر «قَرَأَ يَقْرَأُ» است ، چون : رُجِحَانٌ وَ نُقْصَانٌ وَ خُسْرَانٌ . و معنی اتباع بود و معنی تلاوت هم این باشد برای آنکه خواننده تتبع حروف می کند .

۲ «فرقان» فی قوله تعالى : تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ: زوال ناپذیراست و پربرکت است کسی که قرآن را بر بنده اش نازل کرد (۲)... ، و در معنی این خلاف کردند ، برخی می گویند : برای آنش فرقان می خوانند که متفرق فرو آمد ، چنانکه حق تعالی فرمود : «وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ...: ما

قرآنی بر تو نازل کردیم که به صورت آیات جدا از هم می باشد ، تا آن را تدریجا و با آرامش

ص: ۲۲۰

۱- ۱۸۵ / بقره.

۲- ۱ / فرقان.

بر مردم بخوانی (۱)، قولى ديگر آن است كه : براى آن كه جداكننده است از ميانِ حق و باطل و حلال و حرام و وعد و وعيد و مؤمن و كافر و غير آن .

عِكْرَمَه و سُدى گفتند : براى آنكه سبب نجات است . و «فرقان» ، به معنى نجات آمده است ، فى قوله تعالى : «وَإِذْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَالْفُرْقَانَ...» : و (نيز به خاطر آوريد) هنگامى را كه به موسى كتاب و وسيله تشخيص حق از باطل را داديم ، (۲) و فى قوله تعالى : «إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا...» : اگر از (مخالفت فرمان) خدا بپرهيزيد براى شما وسيله اى براى جدائى حق از باطل قرار مى دهد (۳) اَى نَجَاءً و مَخْرَجًا .

۳ «كتاب» فى قوله تعالى : الْآمَاء . ذَلِكَ الْكِتَابُ... الْمَاء . اين كتاب باعظمتى است (۴) و

ص: ۲۲۱

۱- ۱۰۶ / اسراء.

۲- ۵۳ / بقره.

۳- ۲۹ / انفال.

۴- ۱ و ۲ / بقره.

این لفظ نیز مصدر است ، «کالقیام و الصیام» .

و «کتاب» حجت باشد فی قوله تعالی : فَأَتُوْا بِکِتَابِکُمْ ... : کتابتان را بیاورید ، (۱) اَیْ بِحُجَّتِکُمْ . و کتاب به معنی اجل آید فی قوله تعالی : وَ مَا أَهْلَکْنَا مِنْ قَرْیَةٍ اِلَّا وَ لَهَا کِتَابٌ مَّعْلُوْمٌ : ما (اهل) هیچ شهر و دیاری را هلاک نکردیم ، مگر این که اجل معین (و زمان تغییرناپذیری) داشتند ، (۲) اَیْ اَجَلٌ . و «کتاب» به معنی حکم آید فی قول النبی صلی الله علیه و آله : سَأُقْضَى بَیْنَکُمْ بِکِتَابِ اللّٰهِ ، اَیْ بِحُکْمِ اللّٰهِ ، اَیْ بِحُکْمِ اللّٰهِ و «کتاب» به معنی مکاتبت سید باشد بنده اش را ، فی قوله تعالی : وَ الَّذِیْنَ یَبْتَغُوْنَ الْکِتَابَ

مِمَّا مَلَکَتْ اَیْمَانُکُمْ فَکَاتِبُوْهُمْ ...: و بردگانی از شما که تقاضای مکاتبه (قرارداد مخصوص

ص: ۲۲۲

۱- ۱۵۷ / صفات.

۲- ۴ / حجر.

برای آزاد شدن) را دارند ، با آن ها قرار داد ببندید، (۱).

۴ «ذکر» فی قوله تعالی : «وَهَذَا ذِكْرٌ مُّبَارَكٌ...: و این (قرآن) ذکر مبارکی است، (۲) و قوله : إنا نحن نزلنا الذكر...: ما قرآن را نازل کردیم (۳) و این را دو معنی باشد : یکی «یاد گزود» ، یعنی خدای تعالی به این قرآن یاد می دهد بندگان خود را آن چه خیر و صلاح ایشان در آن است . دوم آنکه : معنی ذکر «شرف» باشد ، كما قال تعالی : وَإِنَّهُ لَذِكْرٌ لَّكَ وَلِقَوْمِكَ ... (۴)، اِنِّی شَرَفُ لَكَ .

۵ «تنزیل» فی قوله تعالی : تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ : این چیزی است که

ص: ۲۲۳

۱- ۳۳ / نور.

۲- ۵۰ / انبیاء.

۳- ۹ / حجر .

۴- ۴۴ / زخرف.

از سوی پروردگار عالمیان نازل شده (۱)، و آن مصدر «نَزَلَ» باشد.

۶ «حدیث» فی قوله تعالی: اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ... خداوند بهترین سخن را نازل کرده (۲) و حدیث ضِدَّقَدِیم باشد.

۷ «موعظه» فی قوله تعالی: قَدْ جَاءَتْكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ...: اندرزی از سوی پروردگارتان برای شما آمده و درمان آن چه در سینه ها است. (۳)

۸ «تذکره» فی قوله تعالی: وَإِنَّهُ لَتَذْكُرَةٌ لِلْمُتَّقِينَ: این مسلمانان تذکری است برای

پرهیزگاران (۴) و این مصدر «ذَكَرَ» باشد.

۹ «ذِکْرَى» فی قوله تعالی: وَذَكَرْ فَإِنَّ الذِّكْرَى تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ: و

ص: ۲۲۴

۱- ۸۰ / واقعه و ۴۳ / حاقه.

۲- ۲۳ / زمر.

۳- ۵۷ / یونس.

۴- ۴۸ / حاقه.

پیوسته تذکر ده ، زیرا تذکر برای مؤمنان سودمند است . (۱) و این نیز مصدر «ذکر» باشد .

۱۰ «حُكْم» فی قوله تعالی : وَ كَذَلِكَ أَنْزَلْنَاهُ حُكْمًا عَرَبِيًّا: همان گونه (که به پیامبران پیشین کتاب آسمانی دادیم) بر تو نیز فرمان روشن و صریحی نازل کردیم (۲)

۱۱ «حکمت» فی قوله تعالی : حِكْمَهُ بِالْغَةِ ... این آیات ، حکمت بالغه الهی است ، (۳) و قوله تعالی : وَاذْكُرْنَ مَا يُتْلَى فِي بُيُوتِكُنَّ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ وَالْحِكْمَةِ: و آن چه را در خانه های شما از آیات خداوند و حکمت و دانش خوانده می شود یاد کنید (۴)

۱۲ «حکیم» فی قوله تعالی: یس ، وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ: یس. سوگند به قرآن حکیم (۵)

ص: ۲۲۵

۱- ۵۵ / ذاریات.

۲- ۳۷ / رعد.

۳- ۵ / قمر.

۴- ۳۴ / احزاب.

۵- ۱ و ۲ / یس.

۱۳ «مُهَيِّمِن» فی قوله تعالى : وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ [بِالْحَقِّ] مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَ مُهَيِّمِنًا عَلَيْهِ ... و این کتاب را به حق بر تو نازل کردیم ، در حالی که کتب پیشین را تصدیق می کند و حافظ و نگاهبان آن ها است (۱)، اَى حَفِيظًا وَ قِيلَ : امينا .

۱۴ «شِفَاء» فی قوله تعالى : قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ شِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ : اندرزی از سوی پروردگارتان برای شما آمده و درمان آن چه در سینه ها است و هدایت و رحمت برای مؤمنان . (۱)

۱۵ «هُدَى» فی قوله تعالى : هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ : مایه هدایت پرهیزکاران است (۲)، اَى بَيَانٌ وَ لُطْفٌ .

ص: ۲۲۶

۱- ۴۸ / مائده.

۲- ۵۷ / یونس.

۱۶ «هادی» فی قوله : يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ : که به راه راست هدایت می کند (۱)

۱۷ «صراطِ مستقیم» فی قوله تعالى : اِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ: ما را به راه راست هدایت فرما؛ (۲) مراد قرآن است به قول ابن مسعود رَضِيَ اللهُ عَنْهُ .

۱۸ «نور» فی قوله تعالى : وَاتَّبِعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ ...: و از نوری که با او نازل شده ، پیروی کردند (۳) برای آتش نور خوانند که به او راه بزند در ظلمات شک و شرک ، چنان که به نور راه بزند در ظلمات شب .

۱۹ «حَبْل» فی قوله تعالى : وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا ...: و

همگی به ریسمان خدا (قرآن و اسلام و هرگونه وسیله وحدت) چنگ زنید (۴) برای آتش

ص: ۲۲۷

۱- ۲ / بقره.

۲- ۲ / جن.

۳- ۶ / فاتحه الكتاب.

۴- ۱۰۳ / آل عمران.

حبل خواند که هر که دست در او زنداز غرق نجات یابد .

۲۰ «رَحْمَهُ» فی قوله تعالى : وَ هُدًى وَ رَحْمَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ : و مایه هدایت و رحمت برای مؤمنان است، یعنی رَحْمَةً مِنَ اللّٰهِ تَعَالَى .

۲۱ «رُوح» فی قوله تعالى : وَ كَذٰلِكَ اَوْحٰنَا اِلَيْكَ رُوحًا مِنْ اٰمُرِنَا ...:همان گونه که بر پیامبران پیشین وحی فرستادیم بر تو نیز روحی را به فرمان خود وحی کردیم(۱) برای آنش «روح» خواند که ، قوام اسلام بدوست ، چنانکه ، قوام تن به روح باشد .

۲۲ «قَصَّهُ» فی قوله تعالى : نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ اَحْسَنَ الْقَصٰیصِ ...: ما بهترین سرگذشت را بر تو بازگو کردیم(۲) واصل کلمه، «مِنْ قِصَّةٍ اَثَرُهُ اِذَا اتَّبَعَهُ» بود .

ص: ۲۲۸

۱- ۵۲ / شوری.

۲- ۵۲ / شوری.

۲۳ «حق» فی قوله تعالی: وَ إِنَّهُ لَحَقُّ الْيَقِينِ: و آن یقین خالص است (۱)، برای آنش حق خواند که درست و حقیقت است. و قولی دیگر آنکه؛ حق ضدّ باطل بود و چون ضدّ باطل بود، مُحیل و مزیل باطل بود، چنانکه گفت: بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ...: بلکه ما حق را بر سر باطل می‌کوبیم تا آن را هلاک سازد و به این ترتیب باطل محو و نابود می‌شود (۲) اَيُّ ذَاهِبٌ زَائِلٌ.

۲۴ «بیان»: هذا بَيَانٌ لِلنَّاسِ: این بیانی است برای عموم مردم (۳)

۲۵ «تبیان» فی قوله تعالی: وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ...: و ما این

کتاب (آسمانی) را بر تو نازل کردیم که بیانگر همه چیز است (۴) این کلمه مصدر «تَبَيَّنَ» باشد.

ص: ۲۲۹

۱- ۵۱ / حاقه

۲- ۱۸ / انبیاء.

۳- ۱۳۸ / آل عمران

۴- ۸۹ / نحل.

۲۶ «بصائر» فی قوله تعالی: هَذَا بَصَائِرُ مِنْ رَبِّكُمْ...: این وسیله بینایی از طرف پروردگارتان (۱)، و «بصائر» جمع بصیرت باشد برای آنکه بدو مستبصر شوند.

۲۷ «فصل»، فی قوله تعالی: إِنَّهُ لَقَوْلُ فَضْلٍ: که این یک سخن حق است (۲)، ای فاضلٌ بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ.

۲۸ «مبارک»، فی قوله تعالی: وَهَذَا ذِكْرٌ مُبَارَكٌ أَنْزَلْنَاهُ: که این یک سخن حق است. (۳)

۲۹ «نجوم»: فَلَا أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ: سوگند به جایگاه ستارگان و محل طلوع و غروب آن ها (۴)، برای آتش نجوم خواند که نجم نجوم فرود آمد، آیه از پس آیه و

سوره از پس سوره.

ص: ۲۳۰

۱- ۲۰۳ / اعراف.

۲- ۱۳ / طارق.

۳- ۵۰ / انبیاء.

۴- ۷۵ / واقعه.

۳۰ «مجید»، قوله تعالى: قَا وَ الْقُرْآنِ الْمَجِيدِ : ق، سو گند به قرآن مجید (۱)، اَيُّ الشَّرِيفِ .

۳۱ «عزیز»، قوله تعالى: وَ اِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيْزٌ ...: و این کتابی است قطعا شکست ناپذیر (۲) و این دو معنی دارد: یکی آن که گرامی است و دوم آن که غالب است.

۳۲ «کریم»: اِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيْمٌ: که آن قرآن کریمی است (۳)

۳۳ «عظیم»: وَ لَقَدْ اَتَيْنَاكَ سَبْعًا مِّنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيْمَ: ما به تو.

ص: ۲۳۱

۱- ۱ / ق.

۲- ۴۱ / فَصَّلَتْ.

۳- ۷۷ / وَاَقَعَهُ.

سوره حمد و قرآن عظیم دادیم . (۱)

۳۴ «سراج منیر»، فی قوله تعالى : وَ دَاعِيَا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَ سِرَاجًا مُنِيرًا:

و تورا دعوت کننده به سوی الله به فرمان او قرار دادیم و چراغ روشنی بخش . (۲)

۳۵ «بشیر و نذیر» فی قوله جَلَّ وَعَزَّ: بَشِيرًا وَ نَذِيرًا فَاعْرَضَ أَكْثَرُهُمْ: قرآنی که بشارت دهنده و بیم دهنده است ، ولی اکثر آنان روی گردان شدند (۳) الایه.

۳۶ «عَجَب»، فی قوله جَلَّ وَ عَلِي : اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِنَ الْجِنِّ فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا

۱. ۸۷ / حجر. پس از بیان این مطلب به حسب ظاهر و مطابق روال کلام تعبیر «سراج منیر» به عنوان نامی از نام های قرآن مجید و استشهاد مفسریه آیه : «وَ دَاعِيَا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَ سِرَاجًا مُنِيرًا (۴۶ / احزاب) باید می آمد، لکن این معنی در اساس و همه نسخه بدل ها نیست . .

ص: ۲۳۲

۱- ۴۶ / احزاب.

۲- ۴ / فصلت.

عَجَبًا: جمعی از «جن» به سخنانم گوش فراداده اند، سپس گفته اند: ما قرآن عجیبی شنیده ایم. (۱)

۳۷ «قیم»، وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا، قَيْمًا: هیچ گونه کژی در آن قرار ندارد. کتابی که ثابت و مستقیم. (۲)

۳۸ «نعمه»، فی قوله جَلَّ وَعَزَّ: وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ: و نعمت های پروردگارت را بازگو کن. (۳)

۳۹ «مبین»، فی قوله عَزَّوَعَلَا: الْآرْتِلْكَايَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ: الرآن آیات کتاب آشکاراست. (۴)

۴۰ «علی»، فی قوله تعالی: وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيَّ حَكِيمٌ: و آن در

کتاب اصلی (لوح محفوظ) نزد ما است ، که بلند پایه و حکمت آموز است . (۵)

(۶)

ص: ۲۳۳

۱- ۱ / جن.

۲- ۱ و ۲ / كهف.

۳- ۱۱ / ضحی.

۴- ۱ / يوسف.

۵- ۴ / زخرف.

۶- رَوْضُ الْجَنَانِ وَ رَوْحُ الْجَنَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ ، ابوالفتح رازی ، جلد ۱ و ۲ ، صفحه ۱۷ .

ویژگی های قرآن در کلام علی علیه السلام

كِتَابَ رَبِّكُمْ فِيكُمْ : مُبَيَّنَّا حَلَالَهُ وَ حَرَامَهُ ، وَ فَرَائِضَهُ وَ فَضَائِلَهُ ، وَ نَاسِخَهُ وَ مَنْسُوخَهُ ، وَ رُخْصَهُ وَ عَزَائِمَهُ ، وَ خَاصَّهُ وَ عَامَّهُ ، وَ عَبْرَهُ وَ أَمْثَالَهُ ، وَ مَرْسَلَهُ وَ مَحْدُودَهُ ، وَ مُحْكَمَهُ وَ مُتَشَابِهَهُ ، مُفَسَّرًا مُجْمَلَهُ ، وَ مُبَيَّنَّا غَوَامِضَهُ ، بَيْنَ مَا أُخُوذُ مِيثَاقُ عِلْمِهِ ، وَ مُوسَّعَ عَلَى الْعِبَادِ فِي جَهْلِهِ ، وَ بَيْنَ مُثَبَّتٍ فِي الْكِتَابِ فَرْضُهُ وَ مَعْلُومٍ فِي السُّنَنِ نَسِيخُهُ ، وَ وَاجِبٍ فِي السُّنَنِ أَخْذُهُ ، وَ مُرَخَّصٍ فِي الْكِتَابِ تَزْكُؤُهُ ، وَ بَيْنَ وَاجِبٍ بِوَقْتِهِ ، وَ زَائِلٍ فِي مُسْتَقْبَلِهِ

کتاب پروردگار میان شماست ، که بیان کننده حلال و حرام ، واجب و مستحب ، ناسخ و منسوخ ، مباح و ممنوع ، خاص و عام ، پندها و مثل ها ، مطلق و مقید ، محکم و متشابه می باشد. عبارات مجمل خود را تفسیر و نکات پیچیده خود را روشن

ص: ۲۳۴

می کند؛ از واجباتی که پیمان شناسایی آن را گرفت و مستحباتی که آگاهی از آنها لازم نیست .

قسمتی از احکام دینی در قرآن واجب شمرده شد که ناسخ آن در سنت پیامبر صلی الله علیه و آله آمده، (۱) و بعضی از آن ، در سنت پیامبر صلی الله علیه و آله واجب شده که در کتاب خدا ترک آن مجاز بوده است؛ بعضی از واجبات، وقت محدودی داشته که در آینده از بین رفته است. (۲)

(۳)

ص: ۲۳۵

-
- ۱- مانند آیه ۱۵ سوره نساء: «فَأَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّىٰ يَتَوَفَّيَهُنَّ الْمَوْتُ: زنان بدکاره را در خانه ها زندانی کنید تا بمیرند) این حکم برداشته شده و طلاق و رجم جای آن را گرفته است .
 - ۲- مانند دستور نماز خواندن به طرف بیت المقدس که موقتی بود و با آیه ۱۴۴ بقره حکم آن برداشته شده و نماز به سوی کعبه واجب گردید (فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ)
 - ۳- «نهج البلاغه»، خطبه ۱ .

تفسیر جوان (برگرفته از تفسیر نمونه آیه الله مکارم شیرازی)، محمد بیستونی، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول، جلد های ۱ تا ۲۷.

تفسیر بیان (برگرفته از تفسیر مجمع البیان طبرسی)، محمد بیستونی،

انتشارات فراهانی، چاپ اول،

قرآن شناسی جوان، محمد بیستونی، انتشارات بیان جوان، چاپ اول.

سخنرانی های قرآنی، دبیرخانه نمایشگاه قرآن کریم، انتشارات قلمرو، چاپ اول، جلد ۱.

اصول کافی، ثقه الاسلام کلینی، دفتر نشر فرهنگ اهل بیت علیهم السلام.

بیان (در علوم و مسائل کلی قرآن)، حضرت آیه الله العظمی حاج سید ابوالقاسم خوئی (ره)، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول.

نهج البلاغه ، محمد دشتی ، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی ، چاپ سوم.

پرتویی از قرآن، سید محمود طالقانی، انتشارات شرکت سهامی انتشار، جلد اول.

رَوْضُ الْجَنَانِ وَ رَوْحُ الْجَنَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ ، ابوالفتح رازی ، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی ، چاپ اول ، جلد اول.

تفسیر موضوعی قرآن کریم (قرآن در قرآن)، آیه الله جوادی آملی،

مرکز نشر اسراء، چاپ اسوه .

طبقات مفسران ، شیعه جلد اول .

بحار الانوار ، جلد ۹۲ .

پژوهشی در تاریخ قرآن .

میزان الحکمه ، محمد محمدی ری شهری ، انتشارات دارالحدیث ، چاپ چهارم .

صحیفه سجاده امام زین العابدین علیه السلام ، ترجمه : محمد مهدی رضایی،

ناشر : نشر جمال ، قم .

ص: ۲۳۸

قرآن، معجزه جاویدان ●●● ۷

قرآن بالاترین معجزه الهی است ●●● ۱۰

سند زنده ای بر اعجاز قرآن ●●● ۱۵

چرا پیامبران به معجزه نیاز دارند؟ ●●● ۱۹

جلوه تازه ای از اعجاز قرآن ●●● ۲۱

از کجا بدانیم که مثل قرآن را نیاورده اند؟ ●●● ۳۰

فهرست مطالب

موضوع صفحه

مبارزه طلبی (تحدّی) قرآن ●●● ۳۳

« تحدّی » دلیل معجزه بودن قرآن است ●●● ۳۵

ویژگی های پنج گانه قرآن کریم ●●● ۳۹

قرآن پرده های غفلت و فراموشی را می شکافد ●●● ۴۱

قرآن فصل الخطاب اختلافات ●●● ۴۳

فاسقین هرگز به قرآن ایمان نمی آورند ●●● ۴۶

تدبّر در قرآن ●●● ۴۸

الف تدبر و اهمیت آن ●●● ۴۸

ص: ۲۴۰

ب تدبیر و تلاوت راستین ●●● ۵۱

قرآن را همراه با تفکر و تأمل بخوانید ●●● ۵۲

هدف نهایی قرآن، عمل به محتوای آن است ●●● ۵۵

قرآن باید در متن زندگی همه مردم حضور داشته باشد ●●● ۵۷

اعجاز قرآن از دریچه خبرهای غیبی ●●● ۵۹

انسجام و نفوذ فوق العاده آیات قرآن ●●● ۶۲

هدف نهایی از نزول قرآن ●●● ۶۸

منظور از آیات محکم و متشابه چیست؟ ●●● ۷۰

رسالت و پیام جهانی قرآن ●●● ۷۷

(۲۴۱)

به هنگام شنیدن تلاوت قرآن خاموش باشید ●●● ۸۰

عظمت و حقانیت دعوت قرآن ●●● ۸۵

قرآن انسان ها را از ظلمت ها به سوی نور سوق می دهد ●●● ۸۸

بحثی پیرامون عدم تحریف قرآن ●●● ۹۱

دعوت همه پیشوایان اسلام به قرآن موجود ●●● ۹۵

با آیات قرآن در جهت منافع خود ، گزینشی رفتار نکنید ●●● ۱۰۰

ص: ۲۴۲

مقتسمین چه اشخاصی هستند؟ ●●● ۱۰۱

قرآن جوامع را از کثرت به وحدت سوق می دهد ●●● ۱۰۳

آداب ورود به دنیای زیبای قرآن ●●● ۱۰۴

از میان تمام صفات شیطان مطرود بودن او مطرح شده است؟ ●●● ۱۰۹

آداب پنج گانه تلاوت قرآن کریم ●●● ۱۱۰

قرآن راه مستقیم خوشبختی ●●● ۱۱۶

تنوع گرایی در روش های تربیتی قرآن ●●● ۱۱۸

قرآن حجت های خود را از برداشت های علم بیان کرده است ●●● ۱۲۱

قرآن هدایت است و درمان ●●● ۱۲۳

قرآن مایه حیات دل ها و زندگی جان هاست ●●● ۱۲۷

قیامی از « اُمُّ الْقُرَى » بر اساس کتاب خدا ●●● ۱۳۳

درمان و نوسازی در پرتو قرآن ●●● ۱۳۸

چرا ظالمان از قرآن نتیجه معکوس می گیرند؟ ●●● ۱۴۰

نزول دفعی و نزول تدریجی قرآن ●●● ۱۴۱

برنامه ریزی برای تعلیم و تربیت ●●● ۱۴۶

قرآن به زبان آسان نازل شده است ●●● ۱۴۹

قرآن به زبان فصیح و گویا نازل شده است ●●● ۱۵۱

قرآن شفادهنده ای است که بیماری های وحشت انگیز را بزدايد ●●● ۱۵۲

قرآن بهار دلهاست از آن شفاء بجوید ●●● ۱۵۷

رابطه قرآن با شب قدر و حیات مادی و معنوی ●●● ۱۵۸

قرآن در ماه رمضان و برای هدایت «همه مردم» نازل شده است ●●● ۱۵۹

فهرست مطالب

موضوع صفحه

حروف مقطعه راز عظمت قرآن ●●● ۱۶۰

ارتباط با قرآن برای همگان به سادگی فراهم است ●●● ۱۶۲

چرا مشرکین می گفتند قرآن شعر است؟ ●●● ۱۶۳

قرآن ، شعر و قصه نیست ●●● ۱۶۶

آیا قرآن شعر است؟! ●●● ۱۷۰

جامعیت قرآن ●●● ۱۷۳

شب پرهیزکاران با تفکر در قرآن سپری می شود ●●● ۱۷۴

ص: ۲۴۶

شکایت پیامبر صلی الله علیه و آله از بی توجهی مردم به قرآن ●●● ۱۷۵

بررسی تهمت مشارکت جتّیان برای نزول قرآن ●●● ۱۷۶

پیشگویی عجیب قرآن ●●● ۱۷۹

چرا خداوند به قرآن سوگند یاد می کند ●●● ۱۸۳

فلسفه مثال های قرآنی ●●● ۱۸۹

جنگال آفرینی و سرگرم کردن مردم به منظور منزوی کردن قرآن ●●● ۱۹۰

چرا قرآن بر یکی از ثروتمندان نازل نشده است؟ ●●● ۱۹۳

چرا خدا قرآن را به صفت «کریم» یاد می کند ●●● ۱۹۵

اگر قرآن بر کوه ها نازل می شد، از هم می شکافتند ●●● ۱۹۶

اوصاف چهارگانه قرآن برای چهار نوع مخاطب آن ●●● ۲۰۲

نمونه ای از فرمان های جاویدان قرآن ●●● ۲۰۳

شروع از توحید و پایان به نفی اختلاف ●●● ۲۱۰

جامع ترین آیه اخلاقی در قرآن ●●● ۲۱۱

قرآن سالاری در کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله ●●● ۲۱۸

در نام های قرآن و معانی آن ●●● ۲۱۹

ویژگی های قرآن در کلام علی علیه السلام ●●● ۲۳۴

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

